

از شرایت کما بجا
روضه مبارکه

اَنَا مِنْ دِينِ الْعُلَمَاءِ وَعَلَيْهِمْ

تاریخچه پیر شاه اولیا

یعنی

حضرت علی بن ابیطالب

خایفه چهارم اسلام

مرحوم حافظ نور محمد گدینی

مؤلف :

صفدر غالب

درین مرتع شکار مکرر و با همان شد آن نفا فل
که آگاهی ندادند از کنام شیر یزدانش

کدامین شیر یزدان مرتضی آن صفدر غالب
که میخواستند مردان حقیقت شاه مردانش

شهنشاه یقین تخت جهان عزت و قدرت

که اعجاز کلام الله دارد کوس برهانش

زانعام سلوئی برخط امکان صلاحه

ز حکم لو کشف برعالم تحقیق فرمائش

دو طاق منظر رحمت خم محراب ابرویش

دو مصراع در علم اجبی لبهای خندانش

ترحم آفرین ذاتش شفا عت پرور اخلاقش

گرم تصویر الطافش نجات ایجاد احسانش

زبان گهرا گردد دیر نام شرم او گیرد

کند آتش عرق چندان که گرداند مسلمانش

لب بت گر بتصدیق ولایش با علی گویند

بنوری آشنا گردد که آرد که چه ایمانش

همه کر آفتاب از آستانش بگذرد غافل

سحر خندد براد بادش فلک گرید بحر مانش

سپه روز یکه از خاک در او دامن افشانند

لباس که چه گر پوشد نپیند غیر قطرانش

بضاعت کو که باشد تحفه بزم قبول آنجا

جهان کر شرم دارد زیره نفروشد بکرمانش

طریق عجز می یویم نمیدانم چه میگویم

بتوصیف خداوندی که دانشها ست حیرانش

رقعزم سجودی بود کز حیرت من «بیدل»

قلم کردم خیال اما همان رفتم بموگانش

تذکر

از آنجا که نظام پرازشکوه و جلال جمهوریته مکتبی بر اساسات دین مبین اسلام و سنن ملی ما بوده و با آنهارا رابطه عمیق و سازگاری مستقیم دارد بنامه در پرتو این مشعل درخشنده و جاویدان و نیروی این اصل اصیل باحرکار معقول و جنبشهای سلیم نقشهای مثبت زندگی را خردمندانه دنبال و به تعظیم مفاخر دینی و مواردیت باستانه و بزرگداشت و حراست آن کوشا نیم.

چنانچه درین صفحه تاریخی ام الجبلاد؛ همانسانکه به توجه خالصانه بها علمی محمد عالم نوابی و اولی دا نشوند و زحمت کش ولایت بلخ بدیگر رشتههای زندگی تپش و تلاش پیگیر محسوس است، در قسمت ترمیم و تزئین مزار شاه اولیاه (رض) که مظهر افتخار مسلمانان گفته میشود نیز التفات با ارزش بعمل آمده است.

روی این اصل ارزنده به تقریب تجلیل مراسم برافراشتن علم مبارک حضرت علی کرم الله وجهه خلیفه چهارم اسلام تاد یعنی مزار فیض آنادشان تالیف مرحوم حافظ نورمحمد (کهکگدای) را بطبع رساندیم تا اخلاص یکیشان این آستان مقدس ضمن مطالعه؛ از کیفیت انتقال تا بون آن شخصیت دلیر و فداکار اسلام از نجف اشرف تا بلخ باستان معلوماتی فراگیرند و با ستواری عقیده از تشریف جسد مطهر حضرت شان با ایقان کامل استیاضه نما یند.

و هم از مدیریت عمومی اطلاعات و کلمات ولایت بلخ که در طبع این اثر با ما همکاری نموده اند صمیمانه تشکروا بن روش شانرا آغاز یک تحول کلمتوری و نشراتی ارزنده خوا نده تمنا داریم که این سلسله را تعقیب و با نشر همچو آثار قیمتی دامن علم و معرفت دادربن خطه باستانی وسعت بخشند.

حرف: مدیر عمومی اوقاف ولایت بلخ

قاریخچہ مزار شاہ اولیاء در بلخ

تمهید و اعتذار

نمیدانم چگونه آغاز سخن نمایم؛ و برای تعرییر این مطلب مقدس چه تمهیدی بگذارم؟ زیرا اگر (عظمت و شخصیت) این (ولی الله الاعظم) را بیاد خاطر میدهم ذره سان خود را در مقابل انوار خود شید جلالش محو و نابود می یابم و اگر برای (احترام) او احرام جهد و سعی می بندم از مزار نام انفعال یک جنبه عرق بار می آرد؛ و بر خاک ناتوانی میریزم قلم در مناقب (حضرتش) سر بسجده تعظیم و تسلیم گذارده؛ و بروی صفحه خیالات میکشد و استعدادم از بیان (ولایتش) در محیط بیملامی و بیعقلی فرورفته؛ قطره سان در تلاطم این بحر نابوداکنار؛ خود را گم می نماید در دماغم آنچنان کلمات و عباراتی رسم و خلق نشده که از عهد تفسیر یکی از (صفحات) برآمده بتواند؛ ظرف خلقت و لوح فکرت من گنجایش آن را ندارد که سوانح (مفات) این (حیات ابد) و حوادث (حیات) این (دوست احد و احد) را بشرح برساند.

من بعیت یک مسلمان پاک باطن؛ عقیدت و اخلاص فنا ناپذیری به (ولای) آنچنان در دل اخلاص منزل جمع دارم؛ اما افسوس که دلم زبان ندارد و زبانم از ترجمانی دل؛ طریق عجز می یباید چون موجودیت کوچک من در مقابل آن آفتاب عالمات مانده ذره بی مقدار؛ ساز نابوداکنی دارد پیدا است که از نابوداچه پیدا خواهد شد؛ و چون قوه عقل و ادراکم در تعریف آن (مصدر فضل و عرفان) خود را هیچ می شمارد معلوم است که از هیچ بحر هیچ؛ چه چیز بمیان خواهد آمد؟

پس بهتر است؛ ما نند حضرت (بیدل) همه دل هوس و اراده و عقل را از عبادات بر تکلف بازداشته؛ و بروی علم و فقیه که نمی تواند حق تعریف او را ادا نماید آتش بزنم و (یا علی رضی) گفته برای اراده که دارم از باطن حضرتش مدد و استعانت جویم.

با عبادات تکلف چند برد از دوس یا علی انشا کن و بر علم و فن آتش فکن خواننده عزیز تصور کن که سیزده صید و چند سال ازین روز قبل است و در شهر کوفه در پای منار مسجد آدینه شود معشری بر پا است؛ یعنی در آنجا (جسدی) بغون غلطیده که مخلوق زمین و زمان بتوصیف قدر و علو شأنش تا مادام القیام از همدیگر سبقت میجویند و ازین جسد (روحی) مفارقت جسته که از سطح غیبراه تا ملاه اعلی نور و رحمت بروی می افشانند و مانند جان گرامی از وی استقبال می کنند.

این جسد مطهر (شخصی) است که فردا مدفن پاک و تربت تابناک او بجز بر صاحبان را؛ خواص امت؛ برای دیگران نابدید میگردد؛ طبعات مسلمین از (نجف تا بلخ) و از (یمن تا مرو) صدها مقام را بنام نامی؛ واسم گرامی او تلقیم و تعظیم می نمایند و بغیال خاک آستانش قطع جبین میکنند.

اینک جسته جسته شرح حال چنین ذاتیراد در بطون تاریخ و متون روایات جستجو و با شرط ایجاز و اختصار در ذیل تالیف میکشیم اما طبعاً سیر این تحریر و شرح این داستان در قسمت های خواهد بود که مرام اصلی ما را قناید و باموار حضرت شاه در بلخ تماس داشته باشد.

ذا قوال حرب غافل مجاشیدای حجم زانان سریر اقتدار بلخ هم شاه نجف دار (بیدل)

اللهم صل علی محمد و علی آلله واصحابه و صلیم

آغاز به مطلب

بیشتر آنکه بشرح دفن شاه مردان؛ اسباب نقل و حرکت سریرشان از نجف بسوی بلخ مبادرت ورزیده شود؛ شاید بعضی از اعوام وطن بمعلوماً نمی چند احتیاج داشته؛ و اگر ماهم یکما یک بموضوع عنوان این مقاله داخل شویم؛ گویا مراعات یک حمیه از مطالبین را نموده و فقط بتوسیح معلومات مطالعهین و متتبعین که بسیار ممکن است حاجت بمعلومات مادرین باره نخواهند داشت می بردازیم؛ پس بهقراسیت؛ و درداشت این مطلب را از جامی کنیم که برای عوام نیز رفته مطلب را بدست داده بتوانند؛ و آنهم موضوع را از اولد نیال نمایند یعنی امروز هم در عوام بعضی کسان یافت می شوند

که خواهند پرسید (حضرت سلطان اولیاء) را کدام شیعیان شهید کرده و برای چه مطلبی خود را شقی دین و دنیا ساخت؟

و اگر برای اینگونه اشخاص گفته شود که آنحضرت را بکفر (خارجی) مردود که عباد الرحمن بن ملجم مرادی نام داشت به شهادت رسانید باز هم خواهند پرسید که (خارجی) چه طایفه بودند؛ و ایشان چه مرامی را تعقیب میکردند؟ هر گاه در جواب این سوال شان بگوییم: خارجی طائفی است که بعد از (قضیه حکیمین) پیدا شد؛ بلافاصله منتظر خواهند شد که (قضیه حکم) را باکم و کیف آن بدانند.

و اگر بیک جواب مختصر درین زمینه اکتفا نموده و بگوییم (قضیه حکم) در جنگهای خلافت که در بین (حضرت شای ولایت رض و حضرت امیر معاویه رض) در گرفته بود واقع گردیده و همان جاطی شد ذوق و فکرشان برای دانستن و چگونگی جنگهای خلافت حاضر شده؛ و در دلشان اینهم خواهد گشت که آیا این دو اصحاب جلیل القدر تنها برای خلافت جنگیدند یا بعضی اسباب دیگر هم در بین بود؛ باز اگر بجواب همین فکر احتمالی شان هم اختصاصاً پرداخته و بگوییم در جنگهای خلافت (و ولایت خاندانی بنی هاشم و بنی امیه) تازه گردیده و یک گونه سهواً چتهاوی هم واقع شده بود البته تا شرح این (دقایق و سهواً چتهاوی) را هم ندانند دلشان قرار نخواهد گرفت.

این است که اگر تا ازین واقعات و لو بصورت اجمال هم باشد؛ مرور ننماییم موجبات شهادت حضرت شاه رض؛ و پنهان داشتن مرقد مطهر شان و نقل اسرار آمیز جسد مبارک را بطرف بلخ؛ مدلل بعضی از مطالبین کم معلومات نخواهیم توانست.

رقابت خاندانی امیه و بنی هاشم

شجره النسب ورشته داری خلفای اموی و عباسی باهمدگر صورتی است که در صفحه مقابل ملاحظه میفرمایند.

شماردین شجره عباد لشمس و هاشم را که برادر همدگر و اول الذکر ابوالبابی خلفای امویه دمشق و اندلس، و مؤخر الذکر جد نخستین فخر کائنات و دوازده امام (رض) و خلفای عباسی بغداد و مصر (۱) بوده اند، بیابید.

«۱» خلفای فاطمی مصر و ادیسی های مراکش هم از بنی هاشم بودند

این دو برادر توأم (دوگانگی) بدنی آمده و باد بگر توأمان امتیازی که داشتند این بود که پیشانی یا شانه هر دو با هم چسبیدگی داشت، این چسبیدگی هم طوری محکم و مر بوط بود که همه میدانستند تا وسیله برای جدایی شان بکار برده نشود احتمال ندارد که خود بخود از هم جدا شوند.

فلهذا اموضع چسبیدگی هر دو را با شمشیر از هم جدا کردند و باین وسیله در بین این دو برادر تیغ نهادند و با تیغ جدایی انداختند و چنانچه هر که از بزرگان عرب درین موقع بودند گفتند در بین ذریات این دو نفر همیشه شمشیر حکم خواهد بود، و مسلم آنست که حکمت شمشیر بدون خوار پزی چیز دیگر نیست.

(۲) ماهم که متون تاریخ در آیات قبیلوی را مطامه مینمایم همیشه در بین این دو عشیره بزرگ که در هر عصر و زمان در حسب اقتضای همان عصر اختلافاتی موجود بوده، و یکی تابعیت دیگر خود را به طیب خاطر و رضا قبول داده اند (۳)

اگرچه حضرت رسول اکرم و ذی خاتم «ص» از نبی هاشم بودند اما آن رحمتی که برای سائرین ارض و سما عین خود را بمان بوده و چون با بعثت حضرت تش یک دنیای اخوت، اخلاق مساوات، رحم، عدل، بیمان آمد در تابش انوار هدایات حضرتش «اختلافات قوی و حسن تفوق جوئی» تا در پودستی کسیخت او همه اقوام و عشایر عرب برای بار اول بمنوان وحدت از روی اتفاق گذشته، برای پیشبرد یک مطلب و امر مانند جسم و جان بهم آمیخت یعنی تلقینات آن نبی اولوالعزم که از برای عالم امکان، و از

۲ زیئت المجالس ص ۷۱ حدیقه الاقالیم ص ۵۵۹ -
 ۳ یکی از اختلافات جدی شان بیاعت «سدانت کعبه مکرمه» بود که برای بنی هاشم رسیده و بنی امیه از آن محروم ماندند از ۲۵ منصب متعلق به مکه مکرمه پرده داری» از همه بیشتر مکرّم و معتبر بود که عرب آن را «سدانت» و شخصی مامور آن کار را «سادن» میگفتند و شخصی سادن کلید دار کعبه شریفه هم بود. ص ۱۵۲ و ص ۱۵۳ دوره تاریخ عمومی تالیف مرزا عباس خان اقبال طبع ۱۳۱۵ تهران -

حضور خالق اسرار و جهان، برایش می رسد و نور حقیقتی با خود داشت که سنگ خارا و صخره صابرا: شهادت دین حق زبان میداد و با قرار پیغمبری حضرتش قوت بیان می بخشید.

عهد با عظمت شیخین پادشاه سال اول خلافت ذی النورین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین سالهای بود که دنیای اسلام بتمام معنی عروج عدل و احسان و اوج امنیت و جدیت را بخود دیده، و مسلمین از حیث تهذیب و اخلاق و ثبات و واضح نمودند که مظهر مزایای دین مقدس، و پیروان حقیقی پیغمبر برحق خود اند. چون حضرت ذی النورین، و زوج لیرین، در قوم خود از بنی امیه (اموی) بودند و از بعضی خویشاوندان شان مخصوصا وزیرشان (مروان) که فطر تا هنگامه جو بود در کار دعا یا بی نظمی وضع اداره دیده شد در سالهای آخرین خلافت وی از یک طرف بتحریک مفرضین یهودی (۱) غلط فهمی ها و عدم اطمینان در بین آموخته امورد عرض اندام نمود و از جانب دیگر همان رقابت اولیه را در دماغ بنی هاشم بیدار ساخت (۲) در حالی که با حضرت خلیفه برحق هیچگونه مخالفت ظاهری و باطنی نداشتند. نسبت به مروان حکم و سایر عمال وی و طرز اداره آنها بی میلی کامل نشان میدادند.

بالاخره آن امام معصوم (رض) و زوج زقیه و ام کلثوم (رض) در آنرا بنی امیه نامرئیه به تبعیت (۳) عیاشی نیاز نام یکی از مردان خالق و مخلوق دشمنید اکبر گردیدند و حدیث مפורصا در حال حضرت ایشان

« ۱ » سر کرده یهودیان ابن «اسودا» مشهور به عبدالله بن سبا بود که بائی مذمب رجعت است سطر ۱۲ - ۳۸ جز و ۴ جلد اول حبیب السیر و ۲۶۴ سطر ۱۸ و صفحه ۲۶۶ سطر ۱۷ تاریخ سیاسی اسلام تا لیف ابوالقاسم هایند.

۲ از انتخاب شدن حضرت عثمان «رض» بغلافت که جناب شان از ارکان بنی امیه بودند هاشمیان آغاز شکایت نهادند و قعدیات کروم بنی امیه در شکایت شان افزود. و بالاخره از اجراءات مروان حکم احوال کسب و خامت کرده تاریخ عمومی شیر محمد خان افغان ۲۰۸ - ۲۰۹
۳ بمضیها قاتل را غافل می نویسند



قسمت نظر گاہ روضہ شریف

تصدیق یافت (۱۸ ذی حجه سنه ۴۳۵هـ) وقوع این حادثه هوش ربا، که تد بیرون عقل و تجربه همه از فهم آن اظهار ناراحتی و نا دانی می کنند از چنان وقایح بود که تاریخ اسلام فجایع و ا ل م آن را با اشک و آه ثبت کرده و از حادثه کربلا و ف یح (۴) بدو جات شدید تر و الیم تر ثابت شده است .

من اکنون که قلم در دست دارم ، هر گاه در نظر میگیرم که دو بیرون سرای خلافت مسلمین دل آگاه برای سدفتنه هر تد بیریکه اند یشیده اند و هر گناه بیکیکه بخراج داده اند، بی گناه یقی بی تد بیری بار آورده ، در ششدر حیرت می افتم ، و هر گاه بخیال می آورم که در حرم محترم خلافت آن نواسه همه (۵) حضرت رسول الله، و آن معدن حلم و حیا و و جامع قر آن

۴ در سال ۱۶۹ حسین بن علی بن حسن مثنوی بن حسن سبط رض بن شاه ولایت ماب با دو برعم خود یکی حسن بن محمد و دیگر ادریس بن عبداله و نواسه عموی خویش عبداله بن اسحاق بن ابراهیم و جماعتی از اهل بیت بر ضد عباسیان قیام نمودند و عمر بن عبدالعزیز عامل موسی الیهادی را در مدینه منوره شکست داده از اهل مدینه بیعت گرفتند و پس از ۱۱ روز در ۲۴ ذی قعدة که بطرف مکه مکرمه برآ شدند جماعتی از عبید مکه هم با ایشان ملحق شده و دار ایشان بالا گرفت ؛ این جمعیت در موضع « فیح » که موضعی است از مکه مکرمه بطرف طائف همرا ی عباسیان که تحت لوای سلیمان بن ابی جعفر منصور و محمد بن سلیمان بن علی و عباس بن محمد بن علی بودند بجنگ پرداخته و تقریباً همه مقتول شدند سر خود حسین را با زیاد از سردر دیگر از عمرا هانش بریده نزد خلیفه موسی الیهادی فرستادند و جسد اینها با تمام کشته گان مدت ها در روی میدان ماند و کسی بدفنشان مبادرت نه نمود از جمله آنها ادریس بن عبداله ازین معرکه بدو جت و خود را از طریق مصر بدیار مغرب کشید. در طنجه رسید و موسس سلسله سلاطین ادریسی گردید - جلد اول منتظم ناصری س ۷۴ جلد ۳ روضة الصفا س ۱۴۴ زینت المجالس س ۸۳ حدیقة الاقالیم س ۹۵

۵ والده حضرت عثمان اروا نام داشت و والده والده اش بیضا که دختر عبدا لمطلب میشد و با عبدا له پدر حضرت رسول کریم (ص) توأم بدنیآ آمده اند

خدا، بر روی مصحف مجید، در حال تلاوت کلام رب حمید، برضا و تسلیم

شهید افتاده اند، از هول و هیبت آن خیال مو بر اندام راست میشود.

گویا بزرگان مسلمین، بدون اراده و تصمیم، بتحریر یک عصمت برای انجام یک تقدیر ازلی تشویق شده و همه بعد از آنکه دیده اند مردان یعنی ماده هنگامه، از میان رفته و زوج بنتین رسول کریم (ص) در حال معصومیت و مظلومیت بر روی قرآن کریم بخون غلطیده اند، با پیشمانی و افسوس دچار گردیده در عالم بهت و حیرت مانده اند.

حضرت شاه ولایت ماب (رض) با آنکه حسین (رض) را برای کمک برادر محترم خود حضرت خلیفه سوم (رض) گماشتند (۱) و خودشان با بزرگان اصحاب برای سدفتنه زحمت شاقه را بر خود گوارا نمودند، اما در نود تقدیر تمام تدا بیر شان هیچ شده و مسلم است که سعی بشری سیر تقدیر را گشتانده نمی تواند.

بیشک درین قضیه تقدیر ازلی هم بود، و رسول برحق (ص) هم برا تولید این فتنه و شهادت صهر نیک ذات خود (۲) اشاره نموده بود، و خود خلیفه (رض) هم

۱ سطر ۱۲ ص ۲۷۵ و سطر ۱۱ ص ۲۶۹ تاریخ سیاسی اسلام

۲ حضرت پیغمبر اکرم «ص» در حالیکه بر کوه شبیر مکه تشریف داشتند و به ملازمت ایشان حضرات شیخین و ذی النورین (رض) بودند زلزله واقع شده در آن اثنا حضرت رسول «ص» پای مبارک خود را بکوه زده فرمودند «اسکن شبیر فانما علیک نبی و صدیق و شهید ان» جز و چهارم از جز اول صفحه ۴۲ سطر ۲۵ حبیب السیر - هم چنین

سیوطی از ترمذی را بن ماجه و حاکم چند حدیث نقل مینماید که راجع بظهور این فتنه و شهادت حضرت خلیفه سوم است و در آن احادیث اعجاز غایبات حضرت خواجه کائنات «ص» شهادت آن تسلیم فی سبیل الله را در حال هدایت تصریح

میفرمایند ترجمه تاریخ الخلفاء ص ۱۵۰ سطر ۸

شامان بود و در فاصله جنگ و فتح جمل بخون خواهی حضرت خلیفه سوم حشر
 و از حامی بر پا کرده بود لیبیکه گفتند و از همین سبب هم بود که از روز
 اول خلافت حضرت شاه رضی نه امویان با جناب بعیت کردند و نه حضرت
 شاه رضی از آنها بعیت خواست (۱۱)

حضرت امیر معاویه رضی که از یک طرف بعضی احادیث حضرت رسول
 اکرم در مورد خلافت وی و و بادشاهی قوم او شنیده شده بود (۱) و از طرف
 دیگر شهادت مرموز نواسه عمویش که بسیار بی انصافانه و بصورت فجعیح
 واقع شده بوده قلبش را جریحه دار ساخته بود و در اول امر قاتلان آن امیر
 معصوم را از جانشین آن یعنی (جناب شاه ولایت مآب رضی) خواست اما چون
 شهادت خلیفه بر خلاف مرضای مهاجرین و انصار و بصورت آبی
 و ناگهانی واقع شده و در ظاهر امر و بدون دقت و فکر اکثری از بزرگان
 صحابه درین کار دخیل متصور می شدند؛ حضرت شاه ولایت مآب در نشناختن
 قاتلان؛ غیر متعین و از فرستادن آنها باور زیده، و شامیان را با دها
 بصلح و اتفاق دعوت نمود؛ بهمین جهت مردمان مخالف این وضع را حمل بر
 آن نمودند که حضرت شاه رضی باجرای احکام شریعت یعنی قصاص رضی
 نبودند و بلکه شورشیان و فتنه گران را حمایه میکنند؛ و حال آنکه حضرت
 شاه ولایت مآب خود نخواهی حضرت خلیفه سوم رضی را بعد از تحقیق و انتظام امور
 خلافت گذاشته بود (۱۲) این وضعیست باعث بر جنجکهای صفین (۲) در بین چنانچه گردیده
 و اتفاق افتاد که از متابعین طرفین تخمیناً دو لک (۳) نفر شهید شدند این تعداد

(۱۱) تاریخ طبری جلد ۴ ص ۵۴۷ سطر ۲۳ و زنگنه علی ابن ابی طالب تاریخ عمر الانصاری

ترجمه بر تو معلومی ص ۱۳

۱ ترجمه تاریخ الخلفاء طبع لاهور ۱۹۳ سطر ۱۵ و ص ۱۱ سطر ۲۳ و روضه الصفا
 جلد سوم ص ۶ سطر ۱۹ و ص ۳۲۴ سطر ۶ تفسیر هزیزی.

(۱۲) تاریخ طبری جلد ۴ ص ۵۴۷ سطر ۴ - (۲) دشت صفین در بین حمن و حلب واقع است.
 (۳) در ترجمه تاریخ الخلفاء سطر ۱۶ ص ۱۲۷ عدد قتلا لشکر حضرت امیر
 معاویه (رضی) (۱۲۰) هزار و عدد قتلا لشکر شاه ولایت مآب (رضی) (۷۰) هزار
 می نویسند و حبیب السیر در ص ۵۹ سطر ۱۸ جزو جده اول خود از عقیده صاحب تاریخ
 گزیده تعداد مقتولین را (۲) هزار از طرفی شاه ولایت مآب (رضی) (۵۰) هزار
 از طرف امیر معاویه رضی میداند همچنین کتاب مذکور در همان صفحه از قول
 مستقصی عدد مقتولین و طرفداران حضرت شاه رضی را (۴۰) هزار و از امیر معاویه
 رضی را (۸۰) هزار در قید قلم می آورد و با ذکر همان کتاب بنا بر تاریخ یا قوی
 مقتولین مرد و طرفدار جمعا (۷۰) هزار می شمارد. اما جامع التواریخ ص ۱۳۸
 سطر ۱۲ از جانب حضرت شاه (رضی) (۲۵ یا ۸۰) هزار و از طرف حضرت امیر معاویه
 رضی (۴۵ یا ۱۲۰) هزار تعداد کشتگان صفین را حدواصفا میکند.

زیاد تر از تلفاتی است که مسلمین در فتوحات شام و عراق و ایران و مصر و هر بستان داده بودند (۱)

و اگر مقتولین جنگی جمعی و نهردان را بران بپذیرند؛ آنگاه معلوم خواهد شد که از ریختن خون ناحق امام معصوم رضی چگونگی فتنه حادث و خسارت آن بر بیکر اسلام چه صدمه قابل چیران رسانید -
چنانکه گفته اند پس از وقوع شهادت حضرت عثمان رضی فتنه از نهاد برآمد و غزوات و فتوحات توقف پذیرفت؛ تقسیم اموال و خنایم صورت افطاع گرفت (۲)

قضیه حکم

جنگهای متقدم و متوالی که در بین حضرت شاه رضی و حضرت امیر معاویه رضی در ارض (صفین) در گرفت؛ بسیار دهشتناک و وحیرت فزا بوده؛ و چون نامه این حرب خرمین سوزناک روز طول کشید (۳) و برای یکی از طرفین فتح حقیقی بار نیامد - حضرت شاه ولایت مآب رضی بیک یورش قطعی تصمیم داد یکی از شبها که بعد ما به (لیله الهوری) موسوم گردیده؛ خود را با لیس حضرت رسول کریم صلی الله علیه و سلم ملابس ساخته؛ و با هم را سخ؛ بطرف مقابل حمله آور شد -

دهشتناک این حرب؛ و جدیت طرفین را روضه الصفا به چارن ذیل رسم میکنند (۴) در آن روز مرد و لشکر چون بحر اخضر در جوش و خروش آمدند؛ و بسان دو کوه فولاد بر یکدیگر حمله بردند؛ و هوای نبرد گاه از گرد سپاه؛ چون شعر آسپاه شد؛ از هیبت آواز کوس و دای نای زمین فحوائی :
«انزل لآلئ الساعة لشی عظیم» حجاب شبهه از پیش چشم جهانیان برداشت

(۱) بدو درین جنگ با حضرت شاه (۹۰) هزار نفر بوده که از آن جمله (۷۰) از

اصحاب بدر و (۸۰) نفر از بیت الرضوان بودند اما از طرف حضرت امیر معاویه

رضی (۱۶۰) هزار نفر بجنگ حاضر شده بودند من ۱۳۸ سطر ۱۲۹

جامع التواریخ سیاسی اسلام سپاه امیر معاویه را ۸۵ هزار و از حضرت شاه

را ۹۰ هزار میگویند من ۲۸۳ (۲) جیب السیر جزوه از جلد اول ۴۳ سطر آخر

«۳» در کتاب جنات الخلود؛ مدت این جنگ را ۱۳ ماه و نصف آن را می آن ۷۰

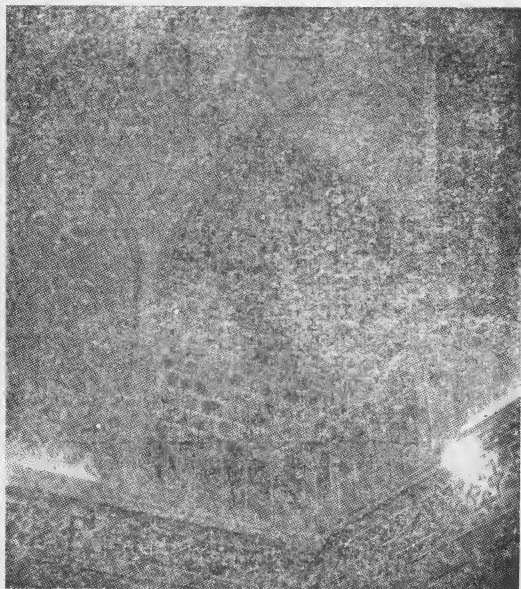
مرتب نوشته

«۴» از سطر ۷ ص ۲۷۶ جلد ۲ روضه الصفا به بعد

و حقیقت «تکدام اسماوات یفتطرن» برد لها کشاده گشت؛ و آتش حرب بالا گرفته ابرووار از برق شمشیر مجاهدین خون میبارید؛ و خنجر از مرد بیکر؛ و از جساد دشمن آب شنگرف گون میبارید و چهره مینا به می لعل فام خون آلود میکشت؛ و جنگ همچنان قائم بود تا سواران پیاده شده از نوها بر زمین نهادند؛ و شمشیر را بر یکدیگر بستند؛ و علمها بیفتاد؛ و شمشیر هادو نیم گشت؛ و نیزهها بشکست و سطوح گرد و غبار و مرنجه رسید که مردم یکدیگر را نمی دیدند، و در آن روز، هیچکس را فراغت آن نشد که نماز بشراعت و ارکمان گذارد، و با وجود آنکه خورشید خنجرگذار بر توالتفات برد یار مغرب انداخته، و از نظرها پنهان گشت، دلیران و گردان هردو لشکر دست از یکدیگر باز نداشتند، تا کار بجای رسید که گریبان هم می گرفتند، و گرد گاه هم می شکافتند، و امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه چند نوبت در آن شب روی خود سوی آسمان کرده گفت: بار خدایا، دلها ترا شناسند، و قدمها، بجای تو شتابند، و دستها بسوی درگاه احدیت تودراز کنند، حاجتها از ساحت واجب الاحترام تو خواهند، ای پروردگار عالمیان، میان ما و قوم حکم کن که بهترین حکم گفتندگان تو می (۱) الحاصل درین جنگ همه مؤرخین بر آنند که اگر از طرف امیر معاویه رضیک خدعه بکار نمیرفت گویا فتح نصیب حضرت شاه رض و هاشمیان شده، و امویان و شامیان مغلوب میگردیدند اما به تجویز عمر و عاص رضی عنهما که حضرت امیر معاویه رض چند نسخه از قرآن کریم را بلند نموده فریاد کردند که ما و شما با ید دست از خونریزی گرفته بحکم قرآن تن دهیم.

چون مسلمین ازین جنگ طاقت فرسا بجان آمده، و هر آن و زمان برای دفع خونریزی و قیام صلح آماده بودند، جائیزین بحکم قرآن خدا ن داد با این امر رضا دادند که جنگ را معطل داشته دو نفر حکم از دو جانب با هم بنشینند، و خلیفه اسلام را یا از جمله همین مدعیان خلافت یعنی

(۱) شهیدای جنگ (لیلة الهریر) رازوثة الصفا رقول اعثم کوفی ۳۶ هزار و از گفته مناہج السالکین ۳۳ هزار؛ و قرار ترجمه مستقصی ۲۱۷۱ نفر از تا همین حضرت شاه رض و ۷۷ هزار نفر از طرفداران حضرت امیر رض شمار می کنند روضة الصفا صفحه ۲۷۶ سطر ۲۴



۳۲ گوشه ازمه رنس کاری سقف داخل حرم شریف

(حضرت شاه رض و جناب معاویه (رض) و ابی بن بودگان صحابه هر که اهل تر باشد انتخاب کنند، چنانچه برای این حکمیت، از جانب حضرت شاه ولایت ماب رض ابو موسی، اشعری رضه از طرف حضرت امیر معاویه رض جناب عمرو عاص رض با اختیارات کامل حکم تعیین و مقرر گردیده، که در دوماه الجندل (موضعی است میان عراق و عرب و در بارشام) این دو نفر تشکیل جلسه دهند (۱) ابو موسی اشعری رض یکی از اصحابان جلیل القدر و ولی باعث ضعف قواء و کبر سن نمی توانست بمذاکرات خود نتایجی که در ما بعد از آن متصور می شد احاطه داشته باشد، یعنی جنبه سیاستمداری او ضعیف بود، اگرچه در خواست هایی را که از طرف مقابلش، یعنی عمرو عاص رض جدا یا مصلحتاً تقدیم گردید، تردید هم نمود اما پوره به کینه مطلب نرسیده، و تا آخر ندانست که چگونه عمرو عاص مرد آزموده و سیاستمداری بوده، و در پرده پیش نهادات خود، و معاشرت با ابو موسی رض به آقای خود امیر معاویه رض فدویت می نماید.

مدعا در رمضان سنه ۳۷ این مرد در عیس با مقابله بعین خویش در دوماه الجندل تشکیل جلسه داده و پس از چندی روز مباحثات، برین متفق شدند که حضرت شاه رض و حضرت معاویه رض را از خلافت خلع نموده، و بعد از آنکه این تصویب خود را در محضر عام بیان نماید، امر انتخاب خلیفه را بشو را حواله دهند تا هر که را مسلمانان مصلحت دانند بخلافت بر گزینند اما در موقعی که ابو موسی رض مؤکل خود را خلع کرده و از منبر ابلاغ فرود شد، عمرو عاص خدعه بکار برده، بجای آنکه مثل ابو موسی اشعری رض او هم صاحب خود یعنی امیر معاویه رض را خلع می کرد گفت؛ ابو موسی اشعری رض صاحب خود را از خلافت عزل کرد، چنانچه مردم مشاهده کردند اما من صاحب خود یعنی معاویه رض را بخلافت مقرر کردم؛ زیرا که او ولی حضرت عثمان رض و طالب خون اوست، سزاوار تر من مردم که بجای خلیفه

(۱) در آخر سنه ۳۷ بتعین حکم معااهده منعقد گردید؛ و تا آنکه حکمیت در دوماه الجندل با هم بنشینند؛ و بر یک خلیفه رای دهند؛ حضرت شاه رض بکوفه؛ و حضرت امیر رض بدمشق؛ عودت فرمودند؛ اما اجتماع حکمیت؛ با ۸۰ نفر اعضا؛ یکبار برای سمع تصویب حکمیت معین و فرستاده شده بودند؛ در دوماه الجندل به ماه رمضان شد یعنی ۷ ماه بعد از عقد متارکه.

مظلوم نشیندم اوست بعد از سمع این بیانات طرفداران حضرت شاه رضی
 از حدیث عمر و عاصم؛ و صادق ابوموسیٰ اشعری رضی آنگاه شده و چون بر حکمت
 هند و میثاق کرده بودند بخلقه و هرج مرج افتادند.

الحاصل: طرفداران امیر معاویه رضی بسرهت طرف دمشق را نداده جناب
 معاویه رضی را (امیر المؤمنین) خواندند؛ و بغلاف تبریک دادند، و نظر طرفداران
 جناب شاه رضی نیز نتیجه حکمیت، و خلیفه عمر و عاصم را در کوفه رسا بنده حکم
 حکمین را لغو، و شاه ولایت مآب رضی را بالاسم خلیفان (امیر المؤمنین و خلیفه
 مسلمین) دانستند؛ یعنی در عین زمان دو نفر خلیفه و در بین مسلمین برقرار و شکی
 جنگ و نزاع که میخواستند اطلاق پذیرد مشتمل مانده.

خوارج

باشنیدن قصه حکم عمر؛ و حکمیت، یک حصه از طرفداران جدی حضرت شاه رضی
 که از اول بتعمین (حکم) رضایت هم داشتند (۱) بعد از تعیین حکمیت؛ و اعلان
 تصویب ایشان خود را مخالف حکم و حکمیت جلوه داده، بر حضرت شاه رضی
 زبان ترمش کشادند و میآذ با الله گفتند؛ که «چون حضرت شاه خلافت حقه خود
 را گذاشته از قبول حکم و حکمیت خود را گناهکار ساخته است؛ میباید از
 فعلیکه کرده توبه نما بد؛ و گرنه ما با وی قتال خواهیم کرد
 (۲) زیرا حکم خدا در مسئله خلافت واضح است و قبول حکمیت متضمن شکست»

عالم خوارج برین عقیده بودند که چون شخصی اعم از قریش یا حبشی
 یا غنویار مسلمانیان خلیفه گردید؛ واجب است او امر الهی را اطاعت کند
 و الا کفار خواهد شد؛ ازین باعث خلافت حضرات شیخین رضی و خلیفه سوم رضی را
 (تا هنگام بلوا) و خلافت شاه ولایت مآب رضی را (تا هنگام قبول حکم) حقی دانسته
 و بعد از قضیه ناعرضیه حکمیت بر وی خروج نمودند اما بالآخر بیخ برین

۱۵) روضة الصفا جلد ۲ صفحه ۳۱۹ سطر ۵ طبع لکنهور و در رة تاریخ
 عسوق نگارش عباس اقبال صفحه ۹۲۶ سطر ۱۵ و صفحه ۱۸۴ سطر ۱۰ تا ریح
 ایران عبداله دازی و صفحه ۲۹۲ سطر ۸ تاریخ سیاسی اسلام.

۲۲) صفحه ۲۸۵ جلد ۲ سطر ۷ و صفحه ۱۸۴ سطر ۱۵ تاریخ ایران عبدالله دازی
 و جرد چار ۱ (جلد اول صفحه ۷۴ سطر ۳۱ حبیب السیر و صفحه ۳۱۸ سطر ۱۶ جلد
 ۲ روضة الصفا

عقاید خود را با هم چندی افزوده، و می‌گفتند که او مردین، از قبیل قماز و زوه، جز او یمان اند؛ و تنها اعتقاد بوحدا نیت خدا (ج) در سالت خاتم الانبیاء (ص) کافی نبوده؛ و هر که با داشتن این اعتقاد؛ اگر فرائض را عمل نکنند، و مرتکب گناه شود؛ کافر است (۱) مدعا؛ این گروه شقاوت پزوه که باعث خروج شان از مقام ائمتا بمت و طرفداری حضرت شاه رض مؤرخین، عنوان (خوارج) به آنها داده اند هر چند بسوی صلاح نخوا نده شد؛ بتمداد و تعصب شان افزود، و هر قدر بدلائل مسکوت و قانع با ایشان پیش آمد شد؛ بر عداوت و شقاوت خود محکم تر شده؛ و بسر کردگی (عبداللہ ابن وہب الراصبی) جمعیت و ازدحام بزرگی در (نہروان) بهم رسانیدند، و باعث اذیت و آزار مسلمین میگرددند.

حضرت شاه ولایت ماب رض در حالیکه بار دیگر برای جنگ امیر معاویہ رض در حرکت آمده بود با فواج جمعیت خود عطف عثمان بسوی نہروان نموده (۲) و در آن جنگی که بعد از چندین مذاکرات، و نصایح در بین حضرت شاه رض و طائفه خوارج واقع گردید، این طائفه طاغیہ بکلمی مغلوب و متکوب گردیدند (۳)

شهادت حضرت شاه ولایت ماب رض - بدست ابن ملجم خارجمی

اگرچه تشکیلات؛ و جمعیت خوارج بتیغ حضرت شاه ولایت «رض» در مقدمه نہروان مقطوع و اذہم پاشیده گشت؛ اما بقه السیف؛ که بجز اعداد پراکنده نبودند؛ در حالیکه باطن شان از بغض حضرت شاه (رض) و اصریر معاویہ جوش میزد؛ در ظاهر خود را بلباس اسلام دزدیده؛ و میخواستند ولو بصورت فردی هم شود از روسای اسلام انتقام بجویند؛ هر گاه با هم جمع می شدند می گفتند در روی زمین امام نیست و کسی را بر حکم خدا حکم نباشد؛ و اینها همه برضالیت اند؛ و آننگاه بر کشتگان

«۱» تاریخ ایران تالیف عبداللہ دازی صفحه ۱۸۵

«۲» اطلاع رسید که خوارج راه مسلمانان را میگیرند و با ظلم آنها را میکشند و خون مسلمانان را حلال میدانند و میگویند این خلائق کافر اند
صفحه ۵۸۸ سطر ۲۳ طبری چاپ نولکشور

«۳» سطر ۲۱ صفحه ۲۹۴ تاریخ سیاسی اسلام

نهر و ان می گریستند؛ و الیماذ بالله؛ حضرت شاه ولایت ماب (رض) را که
قابع و قالع شان بود بحرف ناسزا یاد می کردند (۱)

اذ آنجمله عبدالرحمن ابن ملجم مرادی؛ و برك بن عبد الله تمیمی؛ و
عمرو بن بكر سعدی دوم که مكرمه نزد حبر الاسود باهم عهد کردند که
هر يك شان در يك شب معین (غالباً شب ۱۷ رمضان) حضرت شاه ولایت ماب
(رض) و حضرت امیر معاویه (رض) و حضرت عمر و عاص (رض) را علی القفله
قتل نمایند تا مسلمین بر وزعید فطر صاحب يك خلیفه بوده و جنگ و نزاع
از میان برداشته شود؛ زیرا ب عقیده ایشان همین سه نفر مدعی خلافت بوده
و تا اینها زنده باشند نه اینها تا بع همه گر خواهند شد و نه مسلمانان از
جنگ و احت خواهند یافت (۲)

بنا بر ان هر سه نفر با سیوف مسموم؛ در کوفه و دمشق و مصر تقسیم شده
در صباح روز ۱۷ رمضان؛ هر کدام بر منتخب خود حمله نمودند.
چون قسمت امیر معاویه و عمر و عاص رضی الله عنهما بشهادت نرفته بود
تنها حضرت شاه (رض) بخلعت شهادت نائل آمده و به تفصیلیکه در عا مة
تواریخ مندرج است سر مبارک آن جناب صبح روز جمعه ۱۷ رمضان سنه (۴۰)
هجری در مسجد کوفه هدف تیغ عبدالرحمن ابن ملجم مرادی واقع شده
و در شب یکشنبه ۱۹ رمضان روح مطهر حضرت امیر المؤمنین (رض) از کابلید
مقدس شان مفارقت جست (انالله وانا الیه راجعون) (۳)

(۱) ص ۵۹۸ سطر ۱۶ جلد تاریخ طبری

(۲) ص ۱۷۳ ترجمه تاریخ الخلفاء سطر ۷

و تاریخ الکامل و ص ۷۸ جزو جلد اول سطر ۲ حبیب السیر

(۳) برك بن عبد الله تمیمی اگر چه در وقت موعد در بخت سختی بر کتف حضرت

امیر معاویه رض رسانید که گوشت و استخوان شان بیفاد؛ اما بعد اواصحت یاب شد
و مرتکب را امر اعدام فرمودند. کذا عمرو بن بكر سعدی بر عمر و عاص تسلط
نقوانسته و در ان روز بر شخص دیگری که اتفاقاً بنا بر نا خوشی عمر و عاص
رض با امامت نماذ صیح قیام کرده بود تاخت؛ و آن بیچاره اجل گرفته را بگمان
عمرو عاص رض بدیار اعدام فرستاد و خود هم با عمر و عاص رض در عقیش
شتافت.

وصیت حضرت شاه نسبت بموضع دفن شان

چنانکه ملاحظه فرمودید؛ حضرت شاه ولایت مآب در چهار سال و نه ماه که مدت خلافت شان بود دروب بسیار نمودند؛ و جفای بسیار کشیدند و چون مخالفت تاریخی بنی هاشم؛ و بنی امیه در قضیه جنگهای خلافت تازم تر گشت (۱) و از طرفی فرقه ضالّه خوارج از دشمنان سخت شاه ولایت (رض) بشمار درفته و با قتل عام میگردانیدند؛ نهادار مقدمه نهران بدست حضرت شاه شده بودند؛ از هیچگونه انتقام خودداری نمی نمودند بنا بران حضرت شاه (رض) پیش از آنکه چشم از دنیا و ذخارف آن بپوشند با آل بیت اطهار؛ خاصتاً بفرزند بود که خود حضرت امام حسن (رض) وصیت فرمودند که «چون من رحلت کنم چنان مکن که خلق را معلوم شود که مدفن من کد است از برآمدن ده هزار کس از شجاعان کفر؛ و دلیران اسلام را که قتل برایشان واجب بود؛ بدست خود کشته ام؛ میترسم و رفته ایشان قبر مرا بشکافند؛ و مخالفت بنی امیه درین زمینه با من بیشتر است (۲)» بحسب همین وصیت مدفن حضرت را از نظر خلاق پنهان ساختند؛ تا معلومین خوارج؛ یا اشیای بنی امیه قبر مبارک وی را نبش نکنند؛ و بشجر یک تعصب و انتقام؛ بجسد مقدس حضرت؛ بی احترامی و امانت ننمایند (۳)

حضرت شاه ولایت مآب را بصورت پنهانی در نجف دفن مینمایند

حضرت شاه (رض) با آل بیت اطهار شان؛ بر حسب وصیتیکه کرده بودند پنهانی دفن کردند؛ و معلوم نشد که جسد مبارک شان را تا زمان نقل و

(۱) شاه ولایت مآب رض در ضمن جوابیه یکی از مکتوبات امیر ممالک و مدینه که در آننای جنگ صغین باهم رد بدل نموده اند شان قوم خود (بنی هاشم) را چنین وقایه میکند: هرگز امیه چون هاشم نبوده و حرب با عبادا لمطلب برابری تقوانت کرد و صحریمشی ا بوسیفان برگردا؛ و طالب هم فرسیده

جلد ۲ روضة الصفا ص ۲۷۵ سطر ۱۷

(۲) روضة الصفا ص ۲۹۲ سطر ۱

(۳) در جامع الفوارخ و ص ۱۴۱ سطر ۱۲ و ترجمه تاریخ الخلفاء ص ۱۷۳ سطر

۱۷۲ بنی بدین مطالب آمده

حرکت بسوی بلخ کجا نهاده بودند؟ اما بعضی تاریخ‌نویسان تصریح نموده که آن جسم پاک را بقسم خفیه در نجف اشرف دفن؛ و صورت قبر را هم از انظار عوام پنهان نمودند؛ تاخارجیان؛ و امویان بر آن مطلع نگردند.

مثلاً: در مرآت العالم یک اثر قلمی که محمد اعظم بن شیخ محمد شفیع بن شیخ عبدالسلام آن را برای (جنرال جانانین) دکنین بها در غرضتفر جنگ (در سنه ۱۲۱۳ هـ ق تصنیف کرده می نگارند): نجف در دو فر سنگی کوفه طرف قبله واقع و در آنجا جسد مطهر حضرت حیدر کرار (رض) بموجب وصیت آن جناب بی اطلاع احدی تدفین یافته.

۲: حبیب الیسر هم میگوید حضرت شاه رادر نجف دفن نمودند اما بنا بر وصیت آنحضرت (رض) صورت مرقدش را ظاهر نساختند (۱)

۳: صاحب روضه الشهداء می نویسد: «بموجب جسد جنازش وصیتش را در غر بین یا غومین که حالا مشهور به نجف است رسا نیدند» (۲)

۴: تحفه الباضرین تالیف سید لطف علی شاه درس ۸۶ می نویسد بعد مدفونی جنازه حضرت شاه (رض) جای مذکور را از همه کسان مخفی فرمودند از سبب خوف بنی امیه (۳)

۵: المعارف ابن قتیبه دینوری متوفی ۲۷۶ می نویسد: شب جمعه ۱۷ رمضان سنه ۴۰ شهید گردیده بدست عبدالرحمن ابن ملجم مرادی و اقدی میگویند از طرف شب مدفون شد و قبرش را پنهان گذاشتند (۴)

۶: ذریعة الاخبار: تالیف ابومحمد حسن (المخلص به شعری) در تحت (نجف) می نویسد: مشهد معطوف منور حضرت ساقی کوثر امیرا المومنین علی مرتضاست آورده اند که چون روح مطهر آن: بحظا امر قدس پر واز نمود اولاد عظام: بموجب فرموده عمل فرموده جسد مطهرش را شب دفن نمودند و بحکم وصیت، موضع قبر را بالذمین هموار کردند که اعدا بران اطلاع نیابند. (۵)

(۱) حبیب الیسر جزو ۴ جلد اول ص ۴۵ سطر ۲۶ و جزو ۴ جلد ۲۵ ص ۹۱ سطر ۱۸

(۲) روضه الشهداء طبع مطبعة حیدری بمبای سنه ۱۳۰۱ ص ۱۷۳ سطر ۱۷

(۳) تحفه الباضرین طبع مطبعة جمشیدی اردشیر واقع کراچی بندرس ۸۶ سطر اول

(۴) المعارف طبع ۱۳۵۳ مصر ص ۹۱ (۵) ذریعة الاخبار نسخة خطی

۷: در تفسیر فتح العزیز مشهور به تفسیر عزیزی تالیف مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی رحمه الله علیه می آرد. و شب ۲۱ رمضان بدن مبارک ایشان را در (نجف الحیره) که موضعی است متصل کوفه بمسافت يك فرسنگ از مسجد جامع، و براه حیره الزمان واقع است مد فون ساخته شد و قبر مبارک را بلند نکردند و بی علامت داشتند تا قوم خوارج که در آن زمان در نواح کوفه منتشر بودند بی ادبی ننمايند (۱)

۸: در افتتاح التواریخ طامس ولیم بیل الذهبت اقلیم نقل می کند: که چون روح مطهر آن امیر بظن امر قدس انتقال نمود اولاد عظام بموجب وصیت در آن شب جسدش را در نجف اشرف که در دو فرسنگی کوفه بطرف قبله واقع شده در موضعی که حالا مطافی عالم است مد فون ساخته شد و بحکم وصیت موضع را با زمین هموار گردانیدند که اعدا بران اطلاع نیابند (۲)

باز که این مطلب طوریکه در ما بعد به تفصیل خواهیم خواند جسد مطهر حضرت ابوتراب (رض) را چندی بعد، از نجف در بلخ نقل داده اند. لهذا بر روی همین اساس، برخی از تواریخ بودن جسد مبارک را در قریه خواجه خیران از تواریخ بلخ بصورت اجمال و بعضی هم بالتفصیل ضبط کرده اند که ما از جمله اینگونه تواریخ آنها می را که این واقعه را بتفصیل نوشته اند در ذیل معرفی نموده و از باقی آنها نیز کراجمالی اکتفا می نمایم - زیرا استاد ما در مسئله نقل و حرکت تا بون حضرت شاه (رض) به

بلخ اکثریه همین تاریخها بوده و ممکن است بسا مطالب را به آنها حواله دهیم. ۱: تاریخ بحر الاسرار که از تالیفات امیر محمود کتایب دار ابن ملا ولی بلخی است مؤلف از طرفی پدر بمخدوم اعظم خواجه عزیزان کاسافی (۳) اخسکهنی منسوب بوده، و ازین مطلب در ص ۲۵۵ جلد ۱ این کتاب اشاره و ایما مینماید.

جلد ۱ بحر الاسرار که اکنون در دست است کتابت بیست جامع و ضمیمه اگر سه جلد دیگر آن هم برابر بجلد چهارم خود باشد تمام کتاب تقریباً با روضة الصفا هم حجم میشود.

(۱) تفسیر عزیزی ص ۲۵۷ طبع ۱۳۰۶ قمری در مطبعه فتح العزیز بمبانی
(۲) افتتاح التواریخ ص ۱۲ سطر ۱۷ طبع نو لکشور
(۳) از تواریخ قرشی است

آغاز تالیف این کتاب در سنه ۱۰۴۰ و اختتام آن روز پنجشنبه ۱۱ شوال سنه ۱۰۴۵ شده خطبه آن بنام (نذر محمد خان) بن دین محمد خان چهارم پادشاه از سلسله امرای جانی است که از سنه ۱۰۵۰ تا سنه ۱۰۵۷ در بلخ و بخارا سلطنت کرده، و چنانچه از آخر کتاب واضح شده گویا مؤلف بعد از نظم نزهة الارواح امیر حسینی و گذارش آن از حضور سلطان نذر محمد خان که این وقت از طرف پدر نامب الحکومه بلخ بوده، از طرف سلطان مذکور مامور میگردد که بنام بحر الاسرار کتابی تالیف نماید، چنانچه مصنف بدو بافت همین امر در مدت پنج سال چنین اثر بزرگ و جامعی داد تاریخ آل چنگیز خصوصاً خاندان ققا تیمور بن جوجی بن چنگیز خان جمع و تدوین نموده و تمام امرای این دو دمان و ابا و اولاد آن آنها و شرح حکومات و آثار عمرانی شان مع علماء و فضلا و ابا و اهل الله منطقه حکومات شان تفصیل میدهد؛ با این همه چون مؤلف اصلاً بلخی است، و سلطان دمان وی یعنی نذر محمد خان هم در بلخ می بوده، لهذا در تاریخ ولایت بلخ و حول و حوش آن با اهتمام و تحقیقات بسیار بکار رفته و اگر مبالغه نشود میگوئیم از هر بلست و خطوه نام میبرد و مقامات قاری و مزارات و بزرگان آن را می شمارد و مؤلف مذکور بعد از آنکه موضع دفن حضرت شاه و ولایت مآب را در بلخ معرفی می نماید، شرح نقل و حرکت تا بوقت فوت شان را بسوی بلخ با تفصیل می نویسد.

۲: تذکره ۷ مشایخ بلخ: مؤلف این تاریخ محمد صالح بدوانی ابن امیر عبدالله ابن امیر عبدالرحمن ابن شیخ خلیل الله در سبجی الپدخشی است که بنا بر فرمایش سلطان عالیجناب عبدالعومن خان (۱) ابن عبدالله خان از بک

(۱) عبدالعومن خان بن عبدالله خان بن سکندر خان بن جانی بیگ سلطان از شاهان از بکیه جوجی نواد بود، وی از جانب پدر حکومت بلخ و طغارستان را داشت، و بر فرمان پدر خود بدخشان را نیز از سلطان زادگان جغتای گرفته متعاقب آن بر مشهد و نیشابور و بعضی بلاد خراسان نیز استیلا نمود، در زمان حیات پدرش او را سلطان عبدالعومن خان و خان خورد می گفتند در سنه ۱۰۴۰ که عبدالله خان قوت هدوی بشاهی رسید چون رسم از بکیه چنگیزی بود که پسر شاه را سلطان یا توره و خود شاه را خان خطاب میکردند؛ از آنکه در این کتاب اسم وی سلطان عبدالعومن مر قوم است معلوم می شود که در هنگام شهزادگی وی تالیف شده است.

در سنه ۱۰۰۳ اثر مذکور را تصنیف نموده، این کتاب حاوی حالات ۷۰ نفر از آسودگان بلغ است که احوال همه را از آوان طفولیت تا موت، با نام تصانیف شان در قید سنه و تاریخ شرح نموده، و قبر آنهارا در هر کجای بلغ که هستند نشان داده درین تالیف پس از آنکه مؤلف جغرافیه بلغ را ختم و بشرح احوال ۷۰ نفر آسودگان بلغ آغاز می نماید از همه اول یر حضرت شاد و نقل تا بوت شان را از نجف ببلغ تبعاً و تبرکاً تفصیل می دهد.

۳: تاریخ اکا بردین، درین تاریخ اولاً احوال و سوانح ۵۹ نفر بزرگان و آسودگان بلغ شرح داده شده و بعد از آن شجره نسب و طریقت ۵۹ نفر اهل الله خراسان و متولیان مزارشریف، و بعضی از شعرای معروف درج یافته و از آن گذشته از حیات شاهان هند، گجرات، بنگم له کشمیر و سلسله های سلجوقیان غوریان، خوارزمشاهیان، مظفریان، ملوک کرت، اولادان امیر تیمور و شاهان آخر بخارا بصورت اختصار بحث به بیان آمد اگرچه این تاریخ از سر و آخر خود که بود دارد و نمی توان سنه تالیف و مؤلف او را پیدا کرد، اما چون سلطنت پادشاهان بخارا را تا جلوس امیر نصر الله که سنه ۱۲۴۰ است رسا نده و آن را بطرف و نصرت دعا کرده معلوم می شود که مؤلف در زمان همین شاه بوده و تاریخ خود را در حدود همین سنه ختم کرده است، این نسخه که در مورد مطابقت من است در ظرف ۹۹ صفحه در هر صفحه ۱۷ سطر بکار غن زرد خوقندی تحریر شده و از صفحه سوم آن به بعد اجمال حیات شاه ولایت ماب و نقل تا بوت جناب شان با تفصیل قید و ثبت گردیده است.

۴: حجة البیضاء فی رداهل اللطیف، مؤلف این کتاب محمد مرید محی الدین حنفی القادری القفوری فوشهری پشاور است و کتابش بحجم ۳۸۴ صفحه در مطبوعه شهابی واقع بهبانی در سنه ۱۳۱۹ طبع گردیده در صفحه ۱۸۱ این اثر نیز آوردن تا بوت حضرت شاه (رض) از نجف بسوی بلغ بصورت خفیه و شرح ظهور آن با تفصیل مذکور است.

۵: عمدة المقامات، تالیف حضرت خواجه حاجی فضل الله رحمة الله علیه است که در آن بعد از شهادت حضرت شاه اجمل اچنین می نویسد: مدفن مبارک کش را بموجب وصیت او از نظر خلق پنهان ساختند، و از آن جمله است نجف اشرف و مزار فیض آثار بلغ، هر چند اول مشهور گشته اما قول ثانی را ترجیح داده اند (۱)

(۱) عمدة المقامات ص ۲۹ سطر ۷ طبع لاهور

۶ عجايبها لطيفات : نسخه ايست قلمی تالیف مجدد طاهر ابن ابی قاسم به دور نذر محمد خان بن دین محمد خان آن را شروع و در سنه ۱۰۵۹ ختم نموده است، محتویات این اثر مانند نزهة القلوب و عجايبها بلبلد ان و مسالك الامم لك وغيره شرح و بسط شهرها و ولايات بوده و در ضمن از عجايبات آن سرزمینها بیشتر بحث و تمجید می نماید بهین ترتیب هر گاه احوال بلخ را می نویسد در ضمن آن شرح مفصلی در باره روضه مزار شریف مینگارد

۷: سفینه الاولیا: تصنیف محمد داراشکوه بن شهاب الدین شاه جهان است؛ درین کتاب راجع بمذنب میرالمؤمنین حضرت شاه اولیا (رض) اذنبان ملا عبدالغفور لاری خلیفه مولا ناجا می قید می کند که قبر امیرالمؤمنین (علی) کرم الله وجهه در بلخ است موضعیکه با سابقا نه امیر مشهور است و با ذم میگوید ملای مذکور درین باب حقیقتها آورده (۱)

۸: مناقب المحبوبین: تصنیف نجم الدین چشتی که در لاهور طبع در مورد مدفن حضرت شاه ولایت ماب چنین می نویسد: ملاعبدا لغفور خلیفه مولا ناعبد الرحمن جامی نوشته که قبر ایشان در بلخ است در موضعیکه به آستانه امیر شهرت دارد (۱)

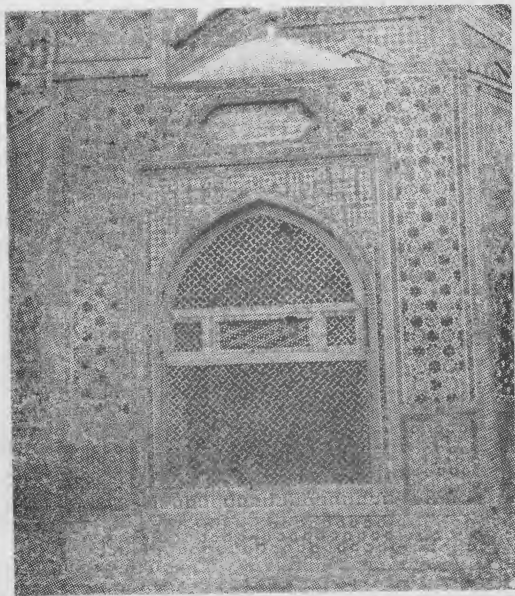
۹، تاریخ مقیم خان: این تاریخ را میخدا محمد یوسف منشی بن خواجه بقا بامر سید مقیم خان بن سید سبحان قلیخان که از سنه ۱۱۱۱ لوی سنه ۱۱۱۹ هجری بدشاه بلخ بود تالیف نموده و در آن احوالات بوزنجیرخان تاجنکیزخان و سوانح محمد شیپا نی تاهبدا لومون خان را بطور ایجاز ثبت کرده و از آن بعد سلطنت جانی بیگ و اولاد آن را در تاریخ سلطنت سبحان قلیخان، هم چنین و از ادات سلطنت مجدد مقیم خان را که این تاریخ با مرش ترتیب و بنامش مسجی است تفصیل میدهد -

درین تاریخ نیز شرح نسبتاً مفصلی از روضه مقدس مزار شریف و ابناء آن سامان ذکر یافته که مطلب ما را تأیید می نماید

(۱۰) محمد یومن بن عوض باقی در حدود سنه ۱۱۶۸ کتبا بی تالیف نموده دارای چندین رکن، مینی بر احوال سما و فضا و ماهیت اجرام ملوی و عوارض زمین و معرفی شهرها و دهان و دریاها می آن، يك نسخه از رکن دوم

(۱) سفینه الاولیا ص ۲۲ طبع سال ۱۸۸۴ عیسوی مطبعه نولکشور

۱۱ مناقب المحبوبین ص ۲۵ طبع لاهور



مقبره غازی وزیرمحمداکبرخان که با کاشی فی. یت
ظریف کار شده

این کتاب که در دست رس ماست بر سهیل نزهت القلوب و عجایب الجبلدان
 و حدودا لعالم نوشته شده یعنی از شهرها و ولایات و دهات اقالیم هفت
 گانه بترقیب حروف تهجی بحث میراند و در آن بعد از آنکه شهرها می
 مبدا بحرف الف را بپایان میرساند در شروع حرف (ب) ابتدا از بلخ میگذرد
 و در ظرف ۷۰ ورنه از تعمیرات این شهر باستانی و تاریخ مزار شریف و
 سوانح بزرگانیکه در آن سرزمین آسوده اند شرح و بسط میدهند.

از جمع کتابها نیکه نام بردیم این کتاب زیاده تر با بت روضه شریف و
 سوانح کشف و روداد آن، دارای معلومات است زیرا مؤلف این کتاب
 (رساله بیان مدفن) را که ملا عبدالغفور لاری خلیفه حضرت مولانا جامی
 رحمه الله در باب کشف روضه شریف تالیف نموده اند در دست داشته (۱)

(۱) طامس ولیم بیبل در مفتاح التواریخ می نویسد: «در کتابی دیده شد
 که خواجه خیران از قرای بلخ است مرقدش در آنجاست در زمان سلطان
 سنجر ماضی بن ملک شاه سلجوقی والی بلخ جمیع اعیان شهر را طلبیده
 مشورتی در میان نهاد و از روی تواریخ نیز تعیین یافت که مدفن او در همین
 زمین است بعد از توجه و تردد، حفره ظاهر شد که در میان آن لوحه از سنگ
 سفید پیدا شد در یک صفحه آن لوح این چند عبارت منقوش بود: «هذا قبر اجدادنا
 اخ رسول الله علی ولی الله» و سلطان حسین میرزا والی هرات بر مرقد و عمارت
 تعمیر ساخته (۱)

از شهادت حضرت شاه رض تا نقل تا پوت شان بسوی بلخ

بعد ازین واقعه ما مله و فاجعه مؤلمه یعنی شهادت شاه ولایت ماب بجای
 آنکه اختلافات تخفیف گیرد، و قلوب مغالین تسلی پذیرد برده از
 روی کار بر افتاده، و دشمنی بنی امیه و بنی هاشم جدی تر گردیده، یعنی
 امویان بنی هاشم را صدراعظمی خود دانسته، و باین صرافت
 افتادند که هر طور شود آنها را از اقتدار براندازند، از طرف دیگر،

۱ چون ما از رکنهای دیگر این کتاب سراغ نداریم و در هیچ جای این رکن
 هم نام اصل کتاب برده نشده. لهذا در مراجعات خویش این کتاب را مولف،
 محمد مومن باخی یادخواهم کرد.

۲ صفحه ۱۲ مفتاح التواریخ طبع فولکشور سنه ۱۲۷۴

هاشمیان نیز که بعد شهادت حضرت شاه مردان رضاز دست امویان بماتم امام حسین رضی الله عنهما با چشم تر نشسته ظلم و احقانی طاقت فرسا کشیده بودند، آرام نمانده در خفا بر علیه امویان بسازش افتادند از بین ذریات بنی هاشم، اولادان حضرت شاه رضی و حضرت عباس رضی (کاکای پیغمبر ص) که حق اولویت داشته، و بنا بر قرابت شان بحضرت رسول کریم خود را بخلافت و امامت امام اسلام ذیحق تر میدانستند، در زمین های که از مقام خلافت و اداره امویان بقدر کافی دور بود اعیان و گماشتگانی می فرستادند تا بنام خونخواهی حضرت امام حسین رضی انتقام از امویها مسلمین و پیروان حضرت پیغمبر ص را برانگیختانده و خلافت امویها را واکون سازند۔

(سلیحان ابن سرد) (مختار بن عبیده ثقفی) از همین گماشتگان و سیطره هایست که بدعوت خاندان نبوت قیام ورزیده و ناکام شده اند۔ هر گاهیکه دعوت یکی از خاندان و توسط اعیان آنها افشاء میشد امویها فوراً بر علیه طرفداران وی قیام ورزیدند و برای اعدای امامیکه بانی این امر شده می بود، در خفا و ملا بدسایس چندی توسل می جستند۔ اما این وضعیست بجای آنکه بنی هاشم را مایوس ساخته بتواند بیشتر بر حسب انتقام جویی و بسط مساعی شان در حدود خراسان افزوده میرفت؛ تا آنکه در رمضان سنه ۱۲۹ (ابومسلم مروزی) با يك طرز نوی بطرفداری خاندان نبوت از قرینه صفیدج مرو قیام ورزیده و خود را برای انداختن سلطنت امویها، و تقدیم تاج و تخت خلافت به بنی هاشم آماده نشان داد

ابومسلم که بود؟

ابومسلم خراسانی یکی از دلیران نامی اسلام؛ و بزرگترین طرفداران دعوت هاشمیان است؛ نزد تاریخ؛ شهر اصلی او مورد اختلافات و جنجال مانده و پوره کشف نشده است که اصلاً از کدام شهر خراسان؛ و ذاتاً از کدام قوم و قبیل آن سامان است

وطن اصلی او را یکی (ماخان) و یکی (مرو) و آن دگر (رستاق) (❀)

(❀) ص ۲ ستون ۴ شماره (۱۳ لی ۶) اخبار « میز » منتشره ۲۲ مهر ما ۱۳۵۵

میدانند اما هم چنانکه قبروی آلان در (لوگر) در قریه برکی برك مشهور است بسیار امکان دارد که وطنش نیز در همین حدود بوده باشد.

از قرآنیکه تاریخ تصریح نمیکند طوریکه این سردار نامی مشخصات عجیب و غریب دارد افعال و اعمال وی نیز حیرت آورده و مورد استعجاب است زیرا در حالیکه وی پیش از یک سیطره و گماشتهٔ شاه شامیان نبود هزار نفر عملاً مطبوع داشت؛ و هزار و دویست بار گیر اسباب مطبوع او را می کشید بغیر از گناه و مرغ همه روزه (۱۳۰) گوسفند در شیلان او بکار رفتنی در سنه ۱۳۹ که از خراسان متوجه حج شد حکم کرد؛ و بلکه تهدید بقتل نمود که هیچکس از اهل قافله؛ طعام نپزند بلکه هر که هر چه میخواهد از مطبوع او را بیکان ببرد؛ او بومسلم علاوه آنکه در محاربات نفوس بسیاری را بقتل رسانید بدون حرب تقریباً یک لکه نفر را از تیغ کشید. است با وصف این سفاکی در وقت حیات خود مورد ستایش و حسن ظن بوده و حتی تا این زمان او را کمتر کسی به بدی یاد می کنند بنا بر همین عقیدت بود که در زمان وی عده زیادی از مردمان مجوس از دین خود منصرف و بدین اسلام گرویدند بالاخره (۱) منصور دوانقی دوم خلیفه عباسی این را در مرد و اعجب به روزگار را در بغداد بقدر کشت و کلمه او را از بیم آنکه قتل وی موجب انقلاب لشکر و طرفداران وی نگردد؛ در میان بدیه های ذر خیرات، از فراز کاخ خلافت بیرون ریخت؛ اما با وجود آنکه از مصدق خلافت شخص خا من جلوه داده شد؛ با زهم معتقدین زیادی از خود گذاشت که بعضی از آنها علانیه بر خلاف مقام ولایت بغاوت کردند و برخی با اعتقاد را سخ با امامت او گفتند (ابا مسلم غیبت نموده و منتظر خروج ثانوی او نشسته اند)

الحاصل تا امروز صحیح معلوم نشد که سروجه ا بومسلم را بعد از قتلش چه کردند؟ و در کجا دفن نمودند؟

چون ا بومسلم در هیئت دهان و متابعان خود یک دسته عیاران مجرب و پهلوانان کار آزموده همداشت، شاید جسد او را در هر کجا که بوده از طریق عیاری در خراسان نقل داده و در لوگر بخاک سپرده باشند

۱۱ ص ۱۲۴ جلد ۳ روضه الصفادس ۴ نگارستان احمد بن محمد طبع ۱۲۴۵ بمبای
و تاریخ ایران عبد الله دازی .

مضجع مختصر بیکه شهنشاہ بزرگ افغانستان سلطان محمود فزونوی بالای
قبرش بنا نموده بود؛ هنوز با برجاست؛ و مردمان دور و نزدیک باستانه اش
آمد و رفت دارند. (۱)

اسام جعفر رضی اللہ عنہ ابو مسلم و ابجرکت مخفیانه جسد مطهر از نجف بسوی بلخ امر سینما ید

ما پیشتر اشاره کردیم که ابو مسلم مروزی برای بسط و شیوع
دعوت خویش نسبت به سایر داعیان طرژنوی اختیار نموده و بچندین
صورت در پیشرفت مرآ خود میگو شید؛ یکی از آن جمله آن بود که
وی در هیئت اداری خویش بعضی پهلوانان زبده، و عیاران کار آزموده
هم داشت که در موقع لازمه از آنها کار کارهای مهم میگرفت اگر چه
ابو مسلم از طرف سادات عباسی بخروج و قیام بر علیه امویان گماشته
شده و دعوت خویش را بطرف فداری امام ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله
بن عباس کاکای حضرت پیغمبر (س) اعلان کرده بود؛ اما قلباً ما میل بود که این
خدمت را برای سادات حسینی انجام؛ و امام پنجم حضرت جعفر صادق (رض) را
بغلافت بنشاند بنا بر آن عریضه مبنی برین مدعا و مرآ با امام جعفر

«۱» در قر به جلو زانی بین سجا و ندو بر کسی برکت در بین یکده سرسبز و شاداب، باغچه
وقفی میباشد که قرار «ابو مسلم» در آنجا است و در بند دارد از در بند اول که
بگذرد؛ بدر بند دوم مزاری است کلان و عریض از گل خامه بنا یافته، بطرف
سراین مزاد سنگی بصورت پایه که در بالای آن نقش های خوبی است و بیسکطرف
آن بخط هر بی زیبا «سپهان دیک دبا لمره هما به فون الخ» تعبیر راست نصب میباشد
و بطرف بای سنگی نسبتاً کوچکتر که نقش و نبشته ندارد نصب است در وسط قبر سنگ
مر مر نقش است که در وسط آن آیات و بنیات قرآنی و بیسکطرف آن این آیات مرقوم است

چهل سال ابو مسلم پهلوان ❁ قبر کوفت بر فرق مروان نیان
زحد سیر قند تا مصروری ❁ بر انداخت تخم خوارج ذبی
بطرف دیگرش بخط زیبای عربی کلیه طبعه و آیات مبارک مود. فتح و در دوش
مرقوم است.

«از نسخه خطی مزادات لوگرمولفه محمد ابراهیم خلیل»

صادق (رض) ارسال داشت که (اگر امام بمسند خلافت و امامت راغب باشند این کمینه سپهسالاری و خدمتگذاری بقتدیم خواهیم رسانید) اما حضرت امام (رض) در جواب ابومسلم ارشاد و هدایت فرمودند: که (از ما مردم که اهل همتیم هر کس که خروج کرده بدرجه شهادت رسیده است بنا بران ما را بحکم و امارت علاقه و محبت و میل و رغبت نمانده و در وقت رخصت قاصد فرمودند ابومسلم را بگوی هر گاه میخواهد درین خاندان خدمت بسندیده بجا آرد میباید که جسد مبارک جد بزرگوارم را که در صندوق محفوظ و در نجف مدفون است به بلخ ببلخ انتقال دهد (۱) تا بعد از آنکه فتنه (بنی امیه) و (خوارج بیدین) فرو نشینند و دارالخلافه بدست کسان ما مفتوح گردد (بعد یقه مطهره) برده شود.

چرا حضرت امام چنین اراده کرده اند؟

از اینکه حضرت امام عرض ابومسلم را در مورد خلافت که پذیرفته و انتقال جسد مبارک حضرت شاه رضی را فرمان دادند، شاید که احتمالات ذیل مد نظر شان بوده باشد:

۱- حضرت امام با مشکلاتی که پیش نظر خود داشتند فعلا بخلافت بی میلی نشان داده، و برای اینکه اخلاص و توانایی ابومسلم را آزمایش و تجربه نمایند و هم رابطه را بدین وسیله برای آینده استوار داشته باشد، امر نقل

۱ «حجته البیضا» تاریخ اکابر دین - جلد ۴ بحواله اسرار - تذکره المشایخ بلخ و مولفه محمد مومن بلخی، از جمله مولف تاریخ بحواله اسرار این واقعه را از تاریخ «بهجه» و مولف تذکره المشایخ بلخ از «رساله امالی» و محمد مومن از «رساله بیان مدفن» و «تاریخ قدیم بلخ» نقل می نماید یعنی این سه تاریخ ماخذ خود را هم نشان داد، و اگر وسائلی در دست می بود که تاریخ «بهجه» و «رساله امالی» و «مدفن» و «رساله تاریخ قدیم بلخ» یافت میشد شاید درین موضوع واضح تر وارد شده و در آن صورت اگر اسرار و حقایق بسیاری ازان کشف هم نمیشد ا قلا می توانستیم که این مجمل را مفصل بقارئین گزارش کنیم اما حاصل معلوم می شود که این واقعه تلسل تاریخی دارد و اگر پرس و پال جدی درین مورد آید شاید تواریخ بسیار پیدا شود که مطلب ما را تا عهد نماید و دانایان ترین شپه را هم از خاطرهای مشکل پسندور دارد.

و حرکت جسد حضرت شاه رضی را در چنین مسافت بعیده اصدار فرمودند.

۲- بپا عثیکه چون اکثر اطرفداران خاندان نبوت از طرفی خراسان قیام میورزیدند، امام خواست ضریح حضرت شاه ولایت مابرض را که مقتدای این سلسله جلیله و همه عالم اسلام است در آن حدود نقل بدهد تا خراسان بیان در ا خلاص و متباعت خویش محکم تر گردیده و هر گه اذاهل بیت مقدس رسول (ص) در آن مقامات برسند، و اظهار دعوت نمایند با طرفداران خود ملجاء و تکیه گاهی داشته باشند.

۳- گروه بنی امیه خاندان و منسوبین نبوت یعنی هاشمیان را در قبای خلافت دانسته و با سر بر آوردگان شان با انواع مظالم و بیرحمی پیش می آمدند این اوضاع طاعت فرساکر چه بخودی خود مستلزم و محرک قیام و خروج این خاندان بر علیه امویان میشد، اما ظلم و جحدمان سوز کربلاء و شهادت جناب زید بن امام زین العابدین رضی و کشیدن جسد مبارک شان را از قبر و آن را برهنه آویختن بدار و به آتش عدم دیانت محترق ساختن، از ظلمهای بود که از حوصله و غضب و انتقام گذشته و بدون آنکه در روز دسترس با هر کوفه بی رحمی مقابل با لامل نماید و حتی انتقام خود را از مردگان بقی امیه هم بگیرد، دیگر چاره که تشفی قلوب ستمدیدگان را نموده بتواند نبود (۱) اما در عین حال این راهم شاید در نظر داشته اند که به مجرد خروج و هنگامه مخالفت علاقه چون فیض و غضب خیلی ما شدید میباید، ممکن

(۱) زید بن علی ملقب (به امام زین العابدین در زمان هشام اموی در شب اول صفر ۱۲۲ هـ امامت و خلافت خود را بر خلاف امویه با ۵۰۰ کس در کوفه اعلان، و یوسف بن عمر ثقفی حاکم عراق داخل محاربه گردیده، بعد از آنکه اکثر طرفداران وی کشته شد خودش زخم خورده بخانه یکی از دوستان خود بصورت نهانی جان داد، و در موضعی که مرآب بود پنهانی دفن شد اما حاکم ظالم بعد از دو سال او را یافته سرش را نزد هشام بردفد، و با جسدش آفتمه بی احترامی کردفد هشام این سر را چندی بدروازه دمشق آویخت و بعد از آن در مدینه منوره فرستاد اما جسدش همچنان بدار آویخته بود تا هشام بمرد و بعد از مردن هشام از طرف ولید محترق گردید صفحه ۴۴ جزو دوم از جلد ۲ حبیب السیر صفحه ۸۵ زینت المجالس صفحه ۱۰۷ روضة الصفا سطر ۲ صفحه ۳۷۸ تاریخ سیاسی اسلام صفحه ۵۵ جلد اول متنظم ناصری

است بعد از آنکه طرفداران شان قہور بنی امیہ را برای انتقام از اصل قاتلان حضرت امام حسین رض و مغان لہین حضرت شاہ رض و زید بن علی زین العابدین رض نپش نما بند (۱) طرفین بر یکدیگر غلبہ قطعی نتوانستہ و مانند جنگہای صفین معا ربہ طول بکشید و زمینہا دست بدست گردد و آن نگاہ در ضمن انتقام گیر بہا بجسد مطہر حضرت شاہ ولایت ماب رض ما نند جسد مبارک حضرت امام حسین، و زید بن علی رضی اللہ تعالی عنہم نیز از طرف امویان بیجہرتی کردہ شود.

۴: ممکن بود حضرت امام با متمانہ ہمین خود سنجیدہ باشند کہ در صورت دوام معادات و دشمنی در بین بنی امیہ و بنی ہاشم، و ترس گر وہ خوارج شاہد برای ذریات و خاندان پیغمبر موقع نامون و مطمئن بدست نیاید کہ زہر حضرت شاہ رض را ظاہر ساخته و با احترامش قیام و رزند، و بدین صورت الی الا بعد فن حضرت شاہ رض نامعلوم مانده و عاقبت از خاطرہا فراموش گردد، بناہ نقل و حرکت تا بوت مبارک را در حد و یکہ نفوذ بنی امیہ کہتر و برای ظهور مرقد و مزار حضرت شان مساعد دیدہ می شدہ تجویز فرمودند.

(۱) بمجر دیکہ خلافت مرعباسیہ را مسلم شد، اعیان این گر وہ برای انتقام از بنی امیہ قد علم کردہ در دمشق و در بصرہ در موصل بسیاری از معارف ایشا ترا گشتند و اعضای شان را بضر بچوب درہم شکستند در دمشق بعد از آنکہ استخوانہای ۷۰ نفر اموی را با چوب شکستہ اندند برا جساد مجروح و بسمل شان گلیم هموار کردہ و بالای آن خوان گستردہ طعام خوردند و بعد بقرض معاملہ با لہنل از زید بن علی و انتقام از قاتلان حضرت امام حسین و امام ابراہیم در نپش قہور بنی امیہ آغاز نمودہ بجز قبر عمر بن عبد لہز بزرگمہ اللہ علیہ تمامت قہور را شکا فتند چنانچہ در قبر حضرت امیر معاویہ بجز مقدار خاک چیزی نیافتند. (غلبہ جسد حضرت امیر معاویہ را از اندیشہ ہمین وضعیت در اول سرأ بدیگر جا نقل دادہ خواهند بود) در قبر یزید قدری خاک گستردند و در قبر عبدالمملک بن مروان تنہا کاسہ سر اورا کہ از باقی عظام مریم او مانده بود مشاهده نمودند اما چون اعضای ہشام از ہم نریخته بود اورا از قبر کشیدہ مانند میت زید بن علی (زین العابدین رض) اولاً تا زیا نہ بسیلار زدند پس بردار آویخته و بعد آن جسد وی را بسوختند ص ۸۰ زینت المجلد ص ۱۲۱ جلد سطر اول روضۃ الصفا ص ۵۳ جزو دوم از جلد ۲ سطر ۱۸: جیب السیر

ترتیب نقل تربت حضرت شاه ولایت بطرف بلخ

چون وصیت حضرت امام پنجم با بومسلم رسید انجام این خدمت عالی را عین سماعت و موفقیت خود دانسته در ساعت بعیادان کنار آرموده مخصوصاً به (ذولایبی) که بلسان اهل نوار یخ به (حریف مروزی) معروف است امر و هدایت داد که بصورت خفیه در این امر مبادرت ورزیده و این خدمت بورگه و نیکو را بقتدیم رساند (۱) چنانچه عیادان مذکور آن جسد مطهر را که در صندوق محفوظ بود پنهانی از نجف برداشته بعمل شتر به (مرو شاه جهان) آوردند و در آنجا بموضع موسم به (کوه نور) و از آنجا به (کلف) رسانیدند و از راه کلف از آب (آمویه) گذرانیدند و او را بلخ نمود (۲)

(۱) تا اینجا نوار یخ ایکا بر دین، و نوار یخ بحرالا سرار؛ و تا اینجا تذکره لشانخ؛ و حجة البیضاء در مطلبی تماماً مطابقاً دانند تنها بحرالا سرار از دسته عیادان اسم (ذولایبی) را تعیین می نماید:

(۲) نوار یخ ایکا بر دین

تقصیر شده: همچو واضح میگردد که بعد از کشف روضه مطهره خط سیر تا بون شان هم بموجب نیت نوار یخ از طرف مخلصین و اهل حال تحت تحقیق گرفته شده و آنجا های را که در آنجا حرکت تا بون حضرت چندی مکث نموده بود بنام قدمگاه حضرت شاه ولایت شهرت داده اند، زیرا درین سه چهار موضع که نام برده شده تا امروز هم محوطه و بنامین بنام زیارت سخنی با قدمگاه شاه ولایت وجود دارد مثلاً

۱- در چهار ذولاب که امروز بنام چارجوی شهرت دارد و از نوار یخ مرو است یک موضع بنام زیارت سخنی معروف و مشهور است که دارای گنبد و احاطه و حجرات مخصوص بوده و تا این اواخر در آنجا، ذواریها میبودند و شبهای جمعه آن تا پنج هزار ذواری جمع می شوند میله آن در تمام بهار مسلسل می بود.

۲- کوه نور که امروز آن را (نور) نام میگویند آن موجود و در کوه بیرون ازین شهر قدمگاه حضرت مشهور است دارای حجرات و مسجد بزرگ و غیره

۳- در لب ارگ حکومتی (بندر کلف) هنوز هم بنام قدمگاه حضرت شاه

آستانه میباشند که دارای توغ و چراغدانها است

۴- ۱۵ کوه از مرغینان بطرف کوه یعنی شمالی شهر زهار تپست مثل مزار حضرت شاه مشهور وقت گل سرخ آن از ۱۵ سلطان تا وقتی است که آب یخ بسته کند.

در قریه (خیران) (۱) که جانب آفتاب برآمد بلخ واقع و از بلخ تا آنجا نجاها کرده
 راه است (۲) بطریق خفیه مدفون ساختند (۳) و لوح مشتمل بر حقایق حالات
 پیردوان حضرت معجزه گزاشتند (۴)

دوره های فتور

بعد از آنکه این کار مهم و عمده بر طریق خفیه و مرموز، صورت داده
 شد ظاهراً چنان معلوم میشود که ابو مسلم خواه بنا بر پاسیکه نسبت بقبول
 خلافت از امام پنجم داشت، و خواه بجاعت گرفتار یهاپیکه در امر قشون
 کشی بر ضد (مروان حماد) آخرین خلیفه اموی برایش پیش شد، و خواه
 با اشاره حضرت امام، و خواه بهر طور یککه بوده موقع نیافت: و فرصتی بدست

(۱) در قریه خیر یا خیران (سید عبد الله ذر بخشی خوارزمی بن سید هاشم
 بن سید ابو بکر بن سید قاسم بن سید حسین بن سید ابو علی موسی بن
 سید عبد الله بن سید محمد بن سید جعفر بن سید ابوالحی کبیر بن سید ابو بکر
 جعفر الکناظم بن امام جعفر صادق رضی الله عنه مدفون اند گویا بعد از
 آنکه این بزرگوار بدین مقام دفن گردیده اندده خیران بنام خواجه
 خیران زبانه نود گردیده و مرقد مطهر حضرت شاد در جوار این موضع واقع
 می باشد (تاریخ اکا بردین)

(۲) در سنه ۹۹۹ عا بد میر آخور ولد شاد محمود دیوان بیگی از دروازه
 بلخ تا مزار شریف تمامت راه را مسافت کرده و از روی طناب چریب ۱۴
 چریب کم چهار صد چریب برآمده که هر دو صد چریب آن يك فرسخ می شود و
 اطراف قیه روضه شریف و مسجد به نتهای بدون صفه و دیوان و نظر گاه
 در همان وقت که چریب شده ۱۴ گز کم ۱۴ چریب برآمد مؤلفه محمد مومن
 بلخی نسخه خطی.

(۳) تاریخ اکا بردین، بحوالا سرار؛ تذکره المشافخ بلخ؛
 حجة الی بیضا؛ امداد مجله ۹۱ سال اول تاج محل ص ۱۳ طبع دهلی اسم این
 قریه را (خیر) می نویسند.

(۴) بحوالا سرار

نیابرد که ظهور آن بقعه نور، و تربت سدره مرتبت را اعلان نماید (۱)

بیا بی ابن جر یا نات، سقوط خلافت امویان، و انتقام گیری ازین دو دمان
 وضبط و تاراج آنها و قتل ابو مسلم مروزی که شمشیر و تندییر اوسادات
 عباسی را تاج و تخت بخشیده بود درد نیای اسلام یکی بعد دیگری مانند
 طوفان و بحران بمیان آمده و هر کدام اینها چون بدان خود فطرت عظیمی
 بودند، مسلمین را بحال خود گرفتار ساخته، و موقع آن نداد که از
 امورات هامة با مور خاصه پر داخته بتوانند، علی الخصوص مسئله مدفن
 حضرت شاه که خیلی ها خفیه انجام یافته و غیر از چند نفر محدود که آنها
 هم در قتل ابو مسلم تلف و یا لادرك شده بودند دیگری اذان واقف نبود-
 در ختم این جر یا فات چون امام پنجم فوت؛ و از طرف سادات عباسی،
 نسبت بسادات حسینی مثل بنی امیه مخالفتها آغاز گردیده، و از طرفی
 از کشف مرقد حضرت شاه آن مطلبی که مد نظر بود بمیان نمی آمد (۲) و هم
 آن چند نفر یکمیت حضرت را بطریق خفیه در بلخ دفن کرده، و صورت قبر را
 از نظر کتمان کرده بودند متفرق و نیست و نا بود گردیده بودند لهذا این قضیه
 در پرده خفا ماند، و مرور زمان تقریبا از خاطرها محو فراموش گردید.

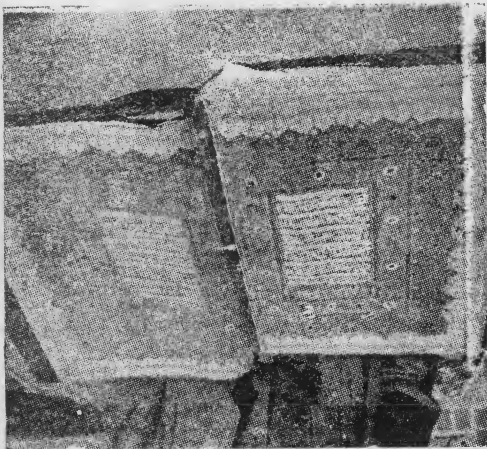
تعمیر نجف در دوره خلافت هارون الرشید

ما پیشتر گفتیم که از نقل و حرکت تا بون حضرت شاه ولایت رض بجو چند

(۱) محمد مومن بلخی در قطار روایا تیکه از رساله (بیان مدفن) نقل
 می نماید یک روایت دیگر را چنین ضبط کرده.

روایت دیگر آنکه عیاران ابو مسلم صندوق مبارک امیر المؤمنین علی
 را بفرمان امام جعفر صادق از کوفه پنهانی کشیده بولایت مرو آوردند
 و چون مهم ایشان هنوز از نصر سیار و اتباع او کفایت نشده بدمنهزم و
 منفرد، آن صندوق را بولایت بلخ نقل فرمودند تا بعد از انقضای آن مهم،
 آن را باز اظهار سازند - ولی بیش از اظهار آن صاحب الدعوة، خاندان
 ابو مسلم و خودش بقتل رسید و آن مرقد منور همچنان مخفی ماند -

(۲) در اول امر یکی از سبب های انتقال جسد مبارک آن بود که طرفداران
 خاندان نبوت را در دستبرد خلافت امویان، تقویه نماید، اما حالا
 از رسیدن خلافت بخلفای عباسی، آن مطلب حاصل شده است -



صفاقی یکی از قرآنهاى کریم که به بسیار زبانی و تذهیب
و عظمت کاری شده در کتابخانه روضه شریف محمودی است

نفر محدود که آنها هم بعد از قتل ابو مسلم تلف و متفرق شده بودند دیگری
خبر نبود، و آن‌ها می‌هم که این عملیات و جریات را بصورت روایت و
حکایات شنیده بودند - از باعث بعدت راه، و پنهان بودن موضع دفن اگر
اظهاراتی هم می نمودند تقریبا نا باور بنظر می آمد -

هم چنین پدر موضع دفن اولیه آن که نجف خواهد بود یا کدام موضع
دیگر در بین مخلصان و زائران اتفاق نیوده، و نمیدانستند که اگر در
نجف هم باشد باید در کدام موضع آن خواهد بود -

لبندا این معنی تا دوره خلیفه (۵) عباسی یعنی هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳)
پنهان و پوشیده مانده و در آن هنگام در یک روز یک خلیفه در دشت نجف
مشغول شکار بود، از پیر معمری با لروایات استماع نمود که مدفن بنی عم شان
حضرت شاه ولایت ماب «رض» در همین موضع است چون بعد از تجسس، او قما
حفره در اینجا یافت شد، و بعضی علامت نمایان گردید بالای آن عمارت مختصری
بنا نمود، و بدین ترتیب موضع مذکور نمایان گردید «۱»

اولین ظهور آرامگاه حضرت خلیفه چهارم رض

تمجیر مزار شاه ولایت ماب «رض» در نجف اشرف برای زائران تسکین
بخشید، و از اتمام تیکه از طرف سلاطین ما بعد در تعمیرات مجدد آن
مکان، بعمل آمده و قه بلخ را فراموش ساخت، و اگر کسی هم از آن

«۱» ذی قعدت المجالس در صفحه ۳۷۹ در واقعه سنه ۱۷۵ موضوع را چنین
قید نموده میگوید :

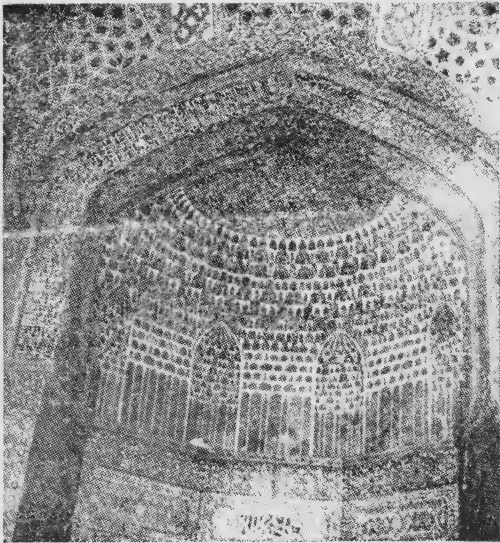
«در سنه ۳۳۴ عضدالدوله دیلمی بران عمارت عالی ساخت و تحفة اباصرین
در صفحه ۸۳ ظهور این واقعه را در سنه ۱۰۸۷ دانسته می نویسد که تمجیر هارون
الرشید در ماه صفر ۱۸۵ تمام شد «مرآت المالم بحواله منتهی التوار یخ
تمجیر هارون الرشید را در ۱۷۵ و تمجیر عضدالدوله را ۱۸۰ سال بعد از آن
نوشته و علاوه می نماید که نادر شاه نیز در عهد سلطنت خود منارهای بلند
مرتبه ساخته قندیل های طلا و عمود را نذر در گاه فیض بارگاه ساخت»

حدیقه الاقوالیم عضدالدوله را در سنه ۳۶۶ قید کرده می نویسد که بس از
و غازیان خان بران عمارات افزود

معامله با لر و ایت حکما به میز خود افسانه پنداشته می شد تا دور سلطنت و حکمرانی معزالدین ابوالعزیز «سنجر» بن ملکشاه سلجوقی رسید
 «۵۱۱-۵۵۲» چون ۱۹ سال از سلطنت سلطان سنجر هم گذشت و سنه هجری ۵۳۵ شد تصادفاً در دفتر معاملات ابومسلم که دارالاماره آن هم در مرو بود مطالبی یافته شد، که بر اسرار و خبا یای این عملیات اطلاع دست میدهد.
 در جمله اجرات اسرار آمیز ابومسلم یکی هم نوشته نامه بود به عنوان امام جعفر صادق «رض» در قبول خلافت، و وصیت آنجناب با انتقال جسد مطهر حضرت امیرالمؤمنین از نجف به بلخ، و چگونگی نقل و حرکت آن توسط ذولابی، تا آنجا که این جسد محترم در حدود یکه حالا ده «خیران» است بطریق خفیه بغناک سپاریده شد «۱» از طرف دیگر چهارصد نفر از سادات و اکا بر بلخ در یک شب حضرت شاه ولایت ماب «رض» را بخواب دیدند که در نود یک قریه خیران بالای صفا ایستاده و مردم ارشاد می فرمایند: «سالهاست ما در اینجا میباشیم و کسی بودن ما را نمیداند میباید که شما بوالیان ملک اظهار کرده قبر ما را ظاهر سازید تا خلائق عالم بزیارت ما با آید و بهره یاب گردد» «۲» چون خبر پیدایش دفتر معاملات ابومسلم در مرو شیوع یافت، و حقیقت حال از خواب بزرگان بلخ هم منکشف گشت از طرف سلطان سنجر فرمانی مشتمل بر حقائق مذکوره به «امیر قماج» که از قبل سلطان مذکور و امی بلخ بود فرستاده شد، و در آن فرمان امر و هدایتی بپای رفت که به تحقیق تفحص آن مرتبت کیوان مرتبت کمر اجتهاد بر بندند

«۱» بعرا الاسرار جلد ۴

«۲» تاریخ ایکا بردین و تاریخ تذکره المشائخ بلخ و مولفه عهد الامون بلخی، از مجله تاج محل در شماره ۱۹ سال اول این واقعه را از زبان «غرنطی» نام سیاح عرب که در وقت ظهور اول روضه شریف حیات داشته می نویسد» که بودن حضرت شاه «رض» را در بلخ حضرت رسول کریم صلی الله علیه و سلم بیکی از بزرگان بلخ در خواب اشارت دادند. و این مطلب در قصیده منسوب به جاسمی صاحب که در دیوار گنبد حضرت شاه در بین میثا کاری و نقوش زیبا بخط جلی نوشته شده تا قید میگرد



ہجرات و گوشہ از داخل خانہ ماہ روضہ شہ پارک

و در بن مورد مساعی موفوره و مجهوده بقدره یم رسانند «۹»
 اگر چه امام عبدالله نام که از فقهای نامدار بلخ و مسلم کل بود در مجلس
 امیر قماج در حین اظهار خواب علماء و سادات که طبعاً قبل از وصول فر مان
 سنجر شاه بود برین مسئله مخالفت کرده و گفته بود که «آوردن چند حضرت
 شاه مردان درش» باین همه راه دور، از امکان بعید بوده چنانکه مشهور است
 قبر حضرت شاه در «کوفه» یاده «آمل» یادر «گرخ بغداد» یادر نجف یادر
 «مدین» «۲» خواهد بود

«۹» بحر الاسرار، تاریخ اکا بردین، تذکرة المشائخ، حجة لبیضا، و
 مولفه عبد المو من .

«۳» غیر از این مقامات در بعضی مواضع دیگر هم بنام حضرت شاه آ نار و
 عمارتی موجود است و مسلمین از اعتقاد راسخی که با جناب شاه ولایت دارند
 آن مقامات با اسم «قد مگناه شاه مردان» یا زیارت سخی و غیره احترام
 می کنند.

از آن جمله يك موضع در شمال مغرب شهر حالیه کابل نیز موجود و موسوم
 بز زیارت شاه مردان است که مردم در اینجا اخلاص و ارادت دارند، اما حقیقه
 این موضع قدمگاه حضرت شاه نبوده و یکی از توقف گاهاهم است که خرقه حضرت
 رسول کریم «ص» در هنگام عبور از کابل، در اینجا گذارده بودند یعنی
 وقتی که با مراد علی حضرت احمد شاه با با خرقه مطهر خاتم النبیین «ص» داد
 سنه ۱۱۸۲ از فیض آباد بدخشان بطرف قندهار نقل میدادند، در شهر
 کابل به همین مقام مبارک که حالا بنام زیارت سخی موسوم است آن راه را
 چندی گذارده بودند تا اهالی شهر رود یار به زیارت مشرف گردیده و در
 وقت بردن آن بطرف قندهار استقیال نمایند تا وقتی که خرقه مبارک در کابل
 بود چنان مقرر شده بود که آنرا از طرف رود برای تشریف و تلتیم افراد، بر
 فراز سنک بزرگ که حالا هم موجود است میگذاشتند و شهباد در موضعی که
 اکنون بالای آن گنبد تعمیر شده است می نهادند، پس از آنکه خرقه حضرت
 «ص» بطرف قندهار نقل داده شده «احمد علی شاه ولد میانجی» «میا حاجی»
 نام ساکن دهمو نکه که اصلاحش عرب واجدادش در چهل تن گذشته موضع توقف
 خرقه، مشرف را احاطه نمود آن مقام متبرک و محترم از طرف ناواقفان به
 بقیه حاشیه ۳۵

اما چندی بعد از عتایبیکه ابن شهنشاه حضرت اسدالله الغالب «رضی» در خواب شنید از گفته های خود اظهار اقامت کرده آن هم در روز موعود مشایخت حاکم با موافقت تمامت علما و اکابر رهسپار شد (۱) و قتیکه این پشته را داعیان و سادات و صفیر و کبیر بجایب «ده خیران» و پشته که بنام (تل علی) شهرت داشت بگاویدن و حفر نمودن ۳ها از کرد هنوز مقدار زیادی صیقل نرفته بودند که گنبد خوروی یا در بچه فولادین با قفل نقره مقفل ظاهر گردیده ظهور این علامت اندیش شک و تردیدی را که در بعضی خاطرها بود معهود ذوقی نموده همگان بشوق افتادند که زودتر در باب این حجره میخونه را باز و برحقایق داخلی آن واقف و آگاه گردند تا آنکه بزرگان بلخ بعد از استیضاح های فراوان مأمور با افتتاح و کشایش آن مکان عالیشان گشته قفل را بهر نهی که می شد باز کردند؛ و داخل حجره سعادت گردیدند؛ داخل این بقعه متبرکه که صندوقی از فولاد و مصحفی بخط جملی کوفی که در ادراک آهو نوشته شده بود با شمشیری

«۱» در مورد خواب، تذکره المشایخ، تاریخ اکا بردین حجة البیضا، مجله تاج مجلد محمد مومن بلخی موافقت دارند قتها نام فقیه مخالف را تذکره المشایخ بلخ، «تل علی» را نزد یک قریه خیران تاریخ اکا بر این زمین تعیین می نماید

بقیه ۱۰۴ حاشیه ۳۴

کشفات ملوت نکرد و چون احمد علی شاه موصوف یک صوفی پاک باطن و عالم باعمل بود تا وقتیکه حیات بود از جهت تبرک همه روزه ورد و ادوار خود را در همین احاطه بیابان می رسا نید بلکه با ولادهای خود وصیت کرد که بعد از رحلت، وی را در همین موضع دفن نمایند چنانچه قبرش در حد و اهروی زیارت، الان موجود است، دو سالهای اول مجاورت این زیارت همه پسران و نواسه های همین احمد علی شاه بودند اما حالا از آنها کسی باقی نمانده علی احمد نام که خان همان موضع و عمارت علی آباد تا حال بنامش موصوف است در زمان اعلمی حضرت دوست محمدخان یک ارهت و قلمه و باغچه توت را که خرابه آن هنوز هم دیده می شود برای این زیارت وقف کرد بود عمارت موجوده زیارت سخی از طرف امیر عبدالرحمن خان تجدید شده

نهایت بزرگ و بک سنکے خشت نما که در آن نوشته شده بود (هدای اولی الله علی اسد الله . . .) نهاده بودند؛ چون بصواب دید علامای علام و صلحای آن مقام صندوق مبارک را نیز مفتوح نمودند؛ وجود آن مجسمه کرامت و رحمت را که جہا نیان بالقباب (حیدر صدر؛ و این هم شافع محشر؛ و علمی عالی کبر رض) میخواستند تعظیم و تکریم (لقد خلقنا الا انسان فی احسن تقویم) خفته یافته و بچشم سر مشاهده نمودند که ناخنهای مبارکش رسیده و موهای سرش تا پامین نرمه گوش نمو کرده و آثار زخم بر تارک مقدسش هنوز هویداست؛ وقت بود که بعضی از اصفیاء صاحبان حال تاب نیاورده از خویش رفتند؛ و با قدم سر، اذان مضجع عالی در رجه بر آورده شدند.

خلاصه از ظهور این کرامت؛ در بیرون حفره مقدسه؛ شو و محشر بر پا و فزع اکبر رو نما گشته؛ مخلوق این ارض غیرا با موافقت پر دگیان عالم بالا به تکبیر و تهلیل آغاز نمودند و چندین شب و روز بغوا نندن دعوات و صرف نذورات پرداختند (۱) با شیوع این آواز مردمان نزدیک و دور فوج فوج و گروه گروه از هر قوم و جماعت رسیده سر ارا دت بر آن آستان شرف و سعادت ما لیدند؛ و از آنقدر گرفته تا اجناس حتی گله های اسب و شتر و گوسفند خود را در آن مقام آورده و خیرات نمودند؛ در آن هنگام بود که صدها نفر از معیوبین و معلولین مسلمان مثل کور؛ گنک؛ برس لنگک؛ جدام بادل بر ارا دت و اخلاص همراه زائران آن آستان رفیع مناس؛ الله گویان جولان می نمودند؛ و

(۱) ابن مطالب سرا با ذکر کتاب تاریخ اکا بر دین گزفته شده، و فرقی که در کتب مورد مطالعه ما با این بیانات دارد اینست که در حین حفر نمودن پشته صندوق را با رفتند و در بین آن جسد حضرت امیرالمؤمنین «رض» را با لوح منقور و مصحف مجید؛ و شمشر بتفصیلی که در متن ذکر شد مشاهده نمودند یعنی در دیگر تاریخ یافتن گنبد متقل ذکر نشده؛ در تاریخ اکا بر دین وزن این شمشر را هم قید کرده و میگوید بسنکے مصر هفده من بود که هر من آن چهار من کوفه و هر من کوفه یکصد و ده من شرع می بر آید؛ و تذکرة المشایخ بلخ شما مل آن حضرت را که در آن وقت دیده اند نیز ثبت کرده.

به آثار کرامات و خوارق عادات آن سندا لسمادات شفا یاب می شد: (۴)

لب بت گیر بتصدیق و لایش یا علمی گوید

بنودی آشنا گردد که آرد که به ایمانش

(پندله)

نظری به لوح روضه شریف

به نسبت شکل این لوح و تحریر آن، بنواد یغی که مورد مطالعه ماست همه يك آهنگ نیستند؛ بعضی او را سنگ سفیدی می نویسند و برخی هم گشت سرخ میگویند، همچنین تحریرات او را اگر چه معنأً یکی است اما عباتاً مختلف و گم و زیاد قید می نمایند مثلاً:

۱- تحفة الکرام علی شیر تانغ میگوید (در لوحی از سنگ سفید نوشته یافتند که هذا قبر اسد الله علی ولی الله) ص ۱۷۰ جلد دوم

۲- ضیاء المعرفه از رسائل ریاضی می نویسد (تجا لوحی دیده که با خط بسیار خوش نوشته شده بود که هذا مرقد مؤدو مضجع مطهر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) ص ۵۲

۳- بحر الاسرار از میر معهود کتبا بدار ابن ملاولی می نویسد (تابوتی و لوحی پدید آمده نوشته بودند که هذا قورا امیر المؤمنین علی ولی الله اخ رسول الله) نسخه خطی

۴- زبدة الاخبار از ابو محمد حسن شعری کشمیری می نویسد: (تابوتی از سنگ سفید نوشته بودند که (هذا قبر اسد الله علی ولی الله) نسخه خطی

۵- حبيب السیر خواند میر هردی می نویسد (در تابوتی از سنگ سفید

نوشته بودند که (هذا قبر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) جز ۳ ص ۲۳

۶- منتظم ناصری ضیغم الدوله می نویسد: (تابوتی از سنگ سفید

(۱) در تاریخ پنج اگابر دین می نویسد: در نقضای دوماه قریب ۱۵۰۰ کس از جامه معلولین مثل کره گنک، کور و در این بیت الشفا صحت یاب شدند از همه شهرهای نزدیک؛ مانند چغانیان، حصار قره، شهر سبز میان کالات کولاب، بدخشان، قندز، بغلان و خلم، سرپل شبر خان، اندخوی؛ مودنه و هزاره جان رحمتی تمام شهرهای که صیت این روداد رسید حکام و کلابان و مشایخ و صیت میکردند که مرده های شان را آورده درین خطه بپوشند که دفن نمایند چنانچه در عرصه سال شماره مدفونین این سر زمین آنک و هفتاد هزار رسید.



نوشته بودند که (هذا قبر اسد الله اخ رسول الله علمي وولي الله) ص ۷۸ جلد دوم
۷- تذكرة المشايخ بلخ محمد صالح ورسیدی می نویسد: (در لوحی
نوشته یافتند که هذا قبر اسد الله امیر المؤمنین علمي اخ رسول الله
نسخه خطی

۸- اکابر دین ... می نویسد: (خشت سرخی نیز برآمد که در آن نقش
کرده اند که هذا قبر علمي اسد الله وولي الله) نسخه خطی

۹- تاریخ کبیر می نویسد: (لوحی از سنگ سفید پیدا شد و صفحه آن لوح
منقوش بود که) (هذا قبر اسد الله اخ رسول علمي وولي الله) ص ۱۱۲ طبع تا شکنند

۱۰- حدیقه الایمانیم الله یار عثمانی می نویسد: (بعد کندن اندران قبری
پیدا شد و بعد لوحی از سنگ سفید ظاهر شد که در آن منقوش بود هذا قبر
اسد الله اخ رسول الله علمي وولي الله) طبع نولکشور ص ۳۹۱

۱۱- مرآة الپلمدان ناصری ضیغم الدوله می نویسد: (بعد حجر، سنگی
برآمد که در روی آن بزبان عربی نوشته بود (این است مضجع اسد الله

الغالب علمي ابن ابی طالب خلیفه خدا و ابن عم رسول خدا) ص ۲۵۸ جلد اول
۱۲- روضة الصفاي خوانند شاهی می نویسد «لوحی از سنگ سفید

پیدا شد که در آن منقوش بود هذا قبر اسد الله الغالب اخ رسول الله علمي
ولي الله» جلد ۷ ص ۳۲ طبع نولکشور سنه ۱۳۰۸ ق

۱۳- روضة الصفاء ناصری میگوید «ناگهان لوحی از سنگ سفید پیدا
شد که بر آن منقوش بود هذا قبر اسد الله الغالب اخ رسول الله علمي وولي

الله» جلد ۷ ص ۱۹ طبع طهران ۱۲۹۹
۱۴- حجة البيضاء محمد مرید مینگارد «در لوحی نوشته که هذا
قبر امیر المؤمنین علمي اخ رسول الله صلي الله عليه وسلم» ص ۱۸۳ طبع

بجای ۱۳۲۹

۱۵- مولفه محمد مومن بلخی می آورد «در زیر سر آن خشت سنگ نما
تراشیده یافت شد منقش به کتابت هذا ولي الله اعني علمي اسد الله بن

عم رسول الله»

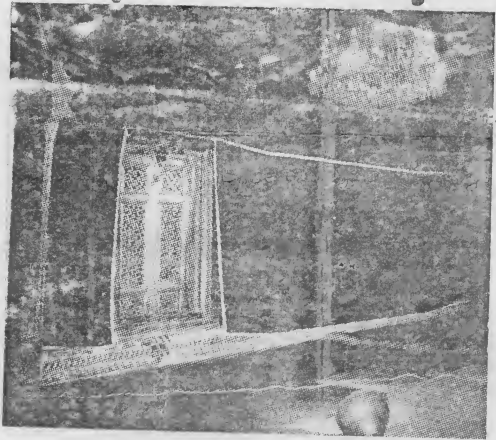
اما لوحی که امروز در خزانه مزار شریف موجود است و عکس آن را در
صفحه (مقابل) ملاحظه می نماید در ذات خود (خشت سرخ) است و چون بعد
شکستش مجدداً پیوند کاری شده عبارت آن تمام و کمال خوانده نمی شود و چیزی یکه

از خلال شکن های قسمت بالای متن این لوح بدست می آید عبارات مختصر (هداوی الله علی اسد الله... است اما عبارات قسمت پایین آن که ۷ تکه شده خواننده نمی شود زیرا بر علاوه آنکه نوشته ها در بعضی جاها پریده؛ سه پرچه از اصل آن هم افتاده پرچه آخرین که بطرف دست چپ بیننده واقع شده آنهم اگرچه از روی جدول و حواشی بعد اصلی خود معلوم می شود؛ اما نوشته متن آن؛ محاذی؛ تحریرات بالا را که بطول لوح نوشته شده است نگرفته؛ چنان معلوم میشود که این حصه بمرض نوشته شده باشد.

یعنی چنان بشما طر می آید که این لوح شاید از حالت موجوده مطول تر بوده، و بطوریکه در حصص بالای آن عبارات متن بمرض نوشته شده شاید در قسمت پایانی بطول هم نوشته های داشته.

خلاصه نوشته لوح مبارک که تا امروز در خزانه مزار شریف ضبط و عکس آن در این جا درج است؛ تنها با عبارتی که در مؤلفه محمد مومن بلخی قید گردیده مطابقت می کند و بس، و آنچه کم و کسر یک در عبارات لوح مذکور نسبت به ضبط این کتاب محسوس میشود مسلم است که با پریدگی ها و گندگی های لوح، از بین رفته و چون این کتاب اکثر مطالب را از رساله (بیان مدفن) گرفته و آن رساله هم متعاقب کشف دوم روضه مبارک تحریر و در حقیقت چشم دید حضرت مولانا جامی و خود مولانا عبدالفور لاری خلیفه ایشان است؛ باید اذعان نمود که عبارات حقیقی لوح همین است و دیگر روایات از کسا نیکه در شهر مزار و ماحول آن بتاریخ روضه شریف تجميع دارند و علاوه بر تاریخ، روایات حفر روضه و تعمیر گنبد مبارک را از اجداد خود هم بنم شنیده اند، همچو مستفاد می شود که اصل لوح را که در زمان ابو مسلم مروزی در پهلوی تابوت حضرت شاه نهاده اند با دیگر آثار، همچنان در گنبد زیرین است اما این خشت دو زمان سلطان سنجر بضمونه خشت اول ساخته شده و در تعمیر بالای گذاشته شده بود.

چون در زمان سلطان حسین میرزا که خرابی های سنجر برآ برای تعمیر گنبد ها نیه تسطیح می نمودند تکه های این خشت یافته شد، و در آن مرج و مرج از همه بسیار تر حضرت مولانا جامی بحفظ و التفات این لوح اصرار می کردند، نزد عوام چنان شهرت یافت که این خشت را مولانای مذکور از گنبد زیرین کشیده اند ما هم که می نگریم باید روایات ایشانها و معتبتین



مرقد مبارک حضرت شاهة ولایت مآب درد داخل گنبد، حرم

مزار شریف که تقریباً موروثی است صحیح باشد چه تحریرات متن این خشت مانند حواشی، آن (۱) به خط کوفه نبوده و نسخ آمیز است؛ و حال آنکه در زمان ابومسلم شیوه خط از کوفی بطرف نسخ نگشته و بلکه مطابق روایات تاریخ در آن اوقات، خط نسخ اختراع هم نشده بود.

یعنی در زمان سلطان سنجر چون خط نسخ عربی مروج شده بود در وقت ساخت نمونه لوح؛ قسمت ادعیه دور لوح را بحال اولیه بهمان خط کوفی نوشته و قسمت متن را که اصل مطلب از آن مستفاد می شد مطابق فهم و رواج همان عصر بخط نسخ تحریر نمودند و الله اعلم.

وصول سلطان سنجر در بلخ و تعمیر بقعه شریفه

بمجرد پیدایش تربت شریف و ظهور آن همه کرامات (امیر قماچ) عرضه داشتی برای سلطان سنجر در مرو فرستاده و آن شهر یار را از ظهور این گنج پنهانی آگاه ساخت، سلطان بلافاصله با نفوذات نامعدود و لشکر مرو و سایر آن حدود؛ از مرو شاه جهان (۲) در بلخ رسیده به تلمیخ آستان علمیه چین ارادت نمود؛ و از توفیق با بی زیارت دیدار حضرت امیر؛ پناهی قدر و منزلت خویش را افزود.

این سلطان با عز و شان بعد از آنکه مبلغ پنجاه هزار دینار زر سرخ نذر کرده به مستحقان آن مکان ملائک باسببان رسانید؛ در پی آن شد که صندوق حامل حضرت شاه را در (مرو) که دار الخلافه اوست از بلخ نقل بدهد تا در آنجا همه دم و همه وقت، بشکر قدوم او پرداخته و ساعت فراغت را در آستانه علمیه بسربرد، اما هر قدر درین مورد استخاره نمود از طرف حضرت شاه رخصت نیافت و هر روز در اقناع مردم جهد و سعی ورزید و علماء و اکابر بلخ در عدم این اراده و آرزو اصرار نمودند؛ لهذا در تحت تپه

- (۱): حواشی لوح مذکور عبارات دیگری بخط کوفی تحریر است و در بالای محراب آن بسم الله شریف بدیگر خط مرقوم میجانا شد.
- (۲) در بعضی نسخه ها مرو شاه جهان در برخی مرو شاه جان قید میکنند.

گنبدی از سنگ رخام (۱) و بروی تپه روضه خوشنما می اذخشت خام؛ تعمیر
نموده. بدارالملک خود مراجعت نمود (۲) اما در خاطر داشت که بعد چندی
بر این مقام گنبد عجیب البنا می طرح و تعمیر نماید (۳)

سلطان سنجر تادم مرگ بتعمیر دوم سزار شریف فرصت نیافته و تا زمان خروج فتنه چنگیز بنای خام پا برجا بود

سلطان سنجر تادم مرگ خود فراغت نیافت که متوجه به عمران و آبادی
مزار شریف گردد؛ زیرا بعد از رفتن از بلخ دو بین (اتسز) داد جنگها
واقع شد (۴) و متعاقب آن با حشم (غزان) متوطن بفلان و قندز که شاخی از
قرا که اند و تعدادشان بچهل هزار خافه میرسید جنگ خونینی کرد، و

(۱) محمد مومن بلخی می نویسد که بالای صندوق حضرت حیدر رضی دو قطعه
سنگ از مرمر و رخام نیز بود اکنون هم در خزانه حضرت در جزه متبرکات
یک قطعه سنگ رخام بسیار منقش و موزین موجود است که میگوید آن را
مولانا جامی با لوح خشتی از گنبد زیرین کشیده اند اگر این سنگ همان
سنگ باشد که بقول محمد مومن بالای صندوق بود در روز اجزای همین گنبد
رخام خواهد بود.

(۲) مجله تاج محل و بحرالاسرار و محمد مومن بلخی از آمدن سلطان سنجر
ذکر نمی کنند و تذکره المشائخ بلخ و تاربخ اکابر دین و حجة البیضا
دارای این مطلب میباشد. اما در جلد اول مرآت الملک ناصر طبع
۱۲۹۴ ص ۲۶۰ میگوید که سلطان سنجر سلجوقی بطح اینک در خرابی های
مزار و بلخ قدماد فینه ها نهاده اند حکم بکنند از ارض نمود و در موضعی که
مسجد مزار است مرقدی پیدا شد که در سنگ آن نوشته بود هذا مقبره
امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام.

(۳) در زمان سلطان سنجر بعد از طرح و تکمیل گنبد یکی در تحت تپه از
رخام ساختند بالایش را با خاک انباشته و برای زامرین عوام بر معاذی
فوق گنبد زیرین، ساختن عمارت بزرگی را ادا نمود. بودند که بیاعت
گرفتار یهای جنگی سنجر شاه، به بنای خام اکتفا شد اما برای اینکه
بقیه حاشیه در صفحه ۴۲

در نتیجه خود با حرم محترم شاهي اسیر آن قوا شد ، و مدت چندین سال در قید آنها بوده شب در قفسش می نمودند و صبح بر تخت نشانیده بهیل و مفاد خودها از وی فرمانها می گرفتند ؛ تا آنکه توسط (امیر احمد قماچ) حاکم (ترمذ) از دریای آمو بطرف ترمذ فراداده شد و از اینجا در (مرو) باز گشته ، از قصه خرابی ممالک و آلام زمان حبس ، دور بیع الاول سنه ۵۵۱ فوت گردید -

بعد از فوت این سلطان ها ایشان فرود سلاجقه در زد و خورد بین خودها گذرانید ؛ و بدست خوار از مشاهیان منقرض گردیدند . خوار از مشاهیان دو حین عروج ؛ و بخروج چنگیز خان مصادف آمده و سیل بنیان کن مقل را بطرف بلخ سرازیر ساخت ، چنانچه در آن دایه کچرا کلیه نفوس بلخ قتل عام و

بقیه حاشیه صفحه ۴۱

خواص و بزرگان امت دو گنبد ذی برین مشرف شده بتوانند از سمت فنی بی مرقد مبارک بمسافه صد قدم بقسم نقب داهی طرح نموده سقف آن را به کج (تور) زدند امر و ذهن این نقب در پشت محراب (خواجه خیران) واقع بوده و از نقات شنیده می شود که از ذهن نقب ؛ اولاً بقدر ۱۰ پشه بایان می شوند و بعد از آن راه تا گنبد ذی برین هموار می رود - مسجد خواجه خیران طولاً بالای این راه روی واقع است سید حسن چارکاری نامها السلطنه سقا میخواست تعمیر موجوده مسجد خواجه خیران را که از آثار سردار محمد اسحاق خان بن امیر محمد اعظم خان است تجدید و عمادت چندی بر آن بیفزاید چون در انبای گذن تهادب چند جای تزر غلطید و راه روی مگشوف گشت هلاک و روحانیون این محل را بی احترامی دانسته از تجدید همارش ممنوع ساختند و راه روی را بحالت اولی در آورده و با خاک پوشیدند - ذهن این راه روی در پشت محراب مسجد مذکور بخانه (استاد رحمت قلیک سار) افروز هم هویدا است و در اینجا پنجره نصب نموده و مخلصین تنها تا ذهن همین پنجره برای زیارت میروند -

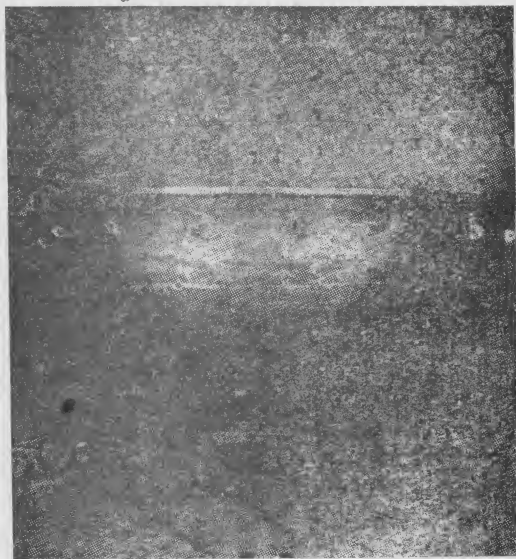
(۴) اتسار بن قطب الدین محمد ؛ با عن جد در ملک غلامان سنجر شاه متسلط بود ؛ و خوار از او در اقطاع داشت در سنه ۵۳۳ با سلطان چنگها کرده بالاخره فرار و متواری شد -

(۱۲۰۰) مسجد جامع و به همین تعداد حمام در آن سر زمین بباد فزارفت (۱) چون بملاحظه رسیده بود که لشکر چنگیزی بر علاوه قتل عام هر شهر و دیار، بمقامات متبر که اسلامی نهایت بی احترامی میکردند، اعیان ولایت بلخ، بنای سنجر شاه را از بالای مرقد مطهر حضرت شاه اولیا رض با خاک یکسان نموده، و برای آنکه چنگیزان؛ با این مقام بی ادبی ننمایند جمیع آثار و علائم را از هم پاشیدند و مختصر عماداتی که بصورت مقرون مانده بود آن هم در دوره فترت مغل، از دست برد برفت و باران خراب گردیده و آن مکان عالی بنیان چنانکه در اول بود مجدداً بصورت تپه و بشته غولد تغییر وضع نموده - بعد از قتل عام بلخ، اگر چه دوسر تا سر این شهر بزرگ کسی نمانده بود که از وی حسابی بآید گرفت اما چند نفریکه باقی هم مانده بودند و کمتر خجری از بارگاه حضرت شاه (رض) داشته اند بمقام را بنام (تل علمی) یاد میکردند و گاه هم از ترس کفار مغل (خواججه خیران) میگفتند

دومین ظهور مرقد مشهور حضرت شاه ولایت ماب رض - ۲ -

بالجملة در زمان فترت مغل و بعد از آن تا مدت ۲۶۸ سال کسی را یادای آن نشد که بدین مقام متبرک بر دازد؛ چون نفوس بلخ در فترت چنگیزی بمقارت فزارفته بود و از تضریب بلخ بدست مغل تا سال ظهور دوم که چندین سال می شود درین شهر نفوس نوی که از مزار حضرت کاملانا واقف بودند بوجود آمده بود؛ با زهم بودن روضه مبارک حضرت شاه رض در بلخ؛ صورت ناباور را اختیار کرده و اگر کسی هم مقلد کرد چنین واقعه میشد افسانه می بنداشتند - اتفاقاً در زمان سلطان حسین میرزا بن منصور بن بایقرا میرزا بن امیر تیمور کورگان در بلخ و مرات

- (۱) صفحه ۲۳۲ سطر ۱۳ جامع التواریخ و صفحه ۲۵۹ سطر ۲۲ جلد اول مرآت الجبلان ناصری و صفحه ۳۶۱ سطر حدیقه الاقالیم
- (۲) همه تواریخ که در تحت مطالعه ما است کشف روضه شریف را در دفعه دوم در سنه ۸۸۰ با ۸۸۶ میداند اما مجله تاج محل ظهور روضه مبارک را در ۸۸۹ نوشته و علاوه می نماید که در ۸۸۹ هر فر از موضع مذکور عمارت بنیاد نهادند - مطلب مجله تاج محل را بار تولد نیز در جغرافیای تاریخی ایران با بعضی تغییرات نقل می نماید صفحه ۷۸ جغرافیای تاریخی ایران طبع تهران ۱۳۵۸



دیگ تاریخی که در خانقاه اول روضه شریف گذاشته شده

تاریخی یافته شد (۱) که تفصیل آوردن تا بوث حضرت شاه (رض) را در بلخ بدست
 ابو مسلم؛ و ظهور آن در عهد سنجرشاه محتوی بود در همین حال شیخ
 شمس الدین محمد نامی از منسوبان بایزید بسطامی قدس الله تعالی سره از کتبا بشاه
 شاهی (ملتان) یک تاریخ دیگر بدست آورد که تصنیف آن در عهد سلطان سنجر
 سلجوقی شده و در آن هم تمام واقعات نسبت به نقل و حرکت جسد مبارک
 در بلخ؛ و ظهور اولیه آن در سنه (۵۳۰) مکتوب شده بود.
 شیخ موصوفی این تاریخ را در بلخ رسانید و در مجلس (با یقرا) سلطان
 برادر سلطان حسین میرزا که حاکم بلخ بود بار یافته؛ با قاریشیکه قبلا
 در بلخ (۲) و مرآت پیدا شده بود دوم چنین باصاغر توار بخ که در نزد
 اکابر و فقرا، مشایخ بلخ موجود شد مقایسه کرد.

(۱) تفصیلیکه بهدازین می نویسیم با اندک، از یاد و نقصان همه کتب
 معموله حاوی آن است که از مرور بر مطالب همه در اینجا مجموع شده؛
 مطالعمین برای اقتناع خود می توانند در کتبا بهای ذیل مراجعه نمایند:

تاریخ کنیره صفحه ۱۱۲ طبع تا شکند ۱۳۳۲
 حد یقرا لا قلا لیم « ۳۶۱ » نولکشور

مرآت البلدان ناصری صفحه ۲۵۸ طبع تهران ۱۲۹۴

حیوب السیر جزء ۳ جلد ۳ صفحه ۲۳۸ طبع بی بی ۱۲۷۲

روضه الصفای خاوند شاهی جلد ۷ صفحه ۲۷ طبع بی بی ۱۲۷۰

روضه الصفای ناصری جلد ۷ صفحه ۱۹ طبع تهران ۱۲۹۹

جلد دوم تحفة الکرا ۲ صفحه ۱۷۰

منتظم ناصری جلد ۲ صفحه ۷۸ در حوادث ۸۸۵ هجری

حجوة ایضافیه داخل الطبی صفحه ۱۸۴ طبع بی بی ۱۳۱۹

بهر الاصرار جلد ۴ نسخه قلمی

تاریخ اکابر درین صفحه ۸ «

تاریخ تذکره هفتاد مشایخ بلخ صفحه ۲۰ «

عجائب الطبقات « ۴۶ »

اما چون در واقعه مذکور تاریخ اکابر درین فصل ترومر بوط تر بنظر
 می آید درین نگارش محتویات آن اساس گرفته شده

(۲) محمد مومن بلخی تفصیلی کتبی را که در بلخ یافته شده چنین می نویسد:

در کتابخانه مولانا تاج الدین که یکی از بزرگان ولایت بلخ بود گفته

کتابی بی یافته شده که در آنجا بهمان خط کاتبها اصل، ظهور روضه شریف نوشته

شده بود.

چون تمام این تواریخ مدعای واحد داشته؛ و همه گمان موضوع دفن حضرت شاه «رض» را در قریه «خیران» تعیین و تأیید می نموده حاکم بلخ بزرگان طوائف و قبائل بلخ را با اهل الله؛ وصلتاً، و نذورات بسیار در آن مکان برده و آن مقام عالی را بار دیگر حقر نمود، بعد از کاهش موضع مذکور، تمام آن آثار، و علامتیکه در زمان سنجر شاه اذان بقعه متبرگه پیدا شده بود مجدداً هویدا گردیده و هر که در آن تعطیله پرقیض حاضر بود روی نیاز بران بیت‌المغفرت سود و جبین ارادت بران بارگاہ سعادت و کرامت مالید.

باری مهرزا با یقرا تفصیل این ماجرا را بدار السلطنه هرات نوشته و در باره عمران آن دستور خواست، سلطان عالیشان بدین شرح و تفصیل اکتفا ننموده و برای تحقیق موضوع (امیر کبیر علمی شیر) را به بلخ روانه داشت چون روزی بر روشن ضمیر یعنی امیر علمی شیر بدیدار شیر خدا دیده روشن کرد؛ و حقیقت حال را بروجه کمال مشاهده نمود با عجز و لعاح بدر بان هرات اطلاع مفصلی داده؛ و در یضه خویش را به آیه مبارک که بشرا المؤمنین بان لهم فضلاً کبیراً آغاز و بدین غزل مستحوم ساخت:

بزم می در کام درد آسما بلخ آمد بدید

این همه آغاز از انجام بلخ آمد بدید

هیچکس عتقای مغرب را شکار خود نکرد

شاد باش ای دل که اندر دام بلخ آمد بدید

کوهریخ شامب شد اندر قمر دریای نجف

دین زمان از قبه الاسلام بلخ آمد بدید

شامیان را بعد از بن قدر علمی پیدا شود

کامین فروزان شرح اندر شام بلخ آمد بدید

نه ای خله برین یعنی مراد شاه دین

در مقام لازم الا کرام بلخ آمد بدید

عین آب زندگین از کوفه می جسته اند خلق

ای سکندر بون که اندر جام بلخ آمد بدید

دو (فینائی) بزم هرفان از مراد شاه جوی

سکه شا هنشوی بر نام بلخ آمد بدید

سلطان حسین میرزا از هرات در بلخ به آستان حضرت شاه سی آید

با وصول این عرضه داشت، سلطان حسین میرزا در عین شدت گرما، یعنی در ماه سرطان عزم زیارت آستان حضرت شاه (رض) را نموده با هزاران لوس چغتایی و نه هزار عسکر جرار، و تمام شهزادگان و اکثر اشراف و خواص و بزرگان هرات بطرف قبه الاسلام بلخ عازم گردیدند. پس از وصول بقطعه بلخ همینکه بر جوار آن قبه اقبال و کعبه آمال رسید هر چند سلطان بدر قلعج سختی مبتلا بود؛ و تا اینجا بتخت روان آمده بود حداب و اخلاص را نگه داشته پیاده گردید و در موضعی که اکنون (در ب نظر گاه) میگویند کریمه شریفه (و کلیهم باسط ذراعیه بالوصید) و این اینجا نامه خویش را بصدای بلند خوانده، به پهلوی غلطید، و سلطان غلطان خود را در موضع مدفون مبارک رسانید

السلام ای بارگاه شاه مردان السلام

قبلة للناس، حصن الخلق، مامن للانام

بارگاه بادشاه، الله اکبر؛ این چه جا است؟

سجده گاه اولیا؛ سبحانک اللهم؛ چه نام

حکم؛ و ایلطو فواطوف در این بارگاه

فیه آیات؛ آیتی در شان این عالی مقام

چون غسل فیه شفا گفت للناس آن حکیم

مثل ذیتون مبارک هست بهر خاص و عام

بردت آمد کدای بیخوار (سلطان حسین)

رحم کن بر حال این مشتاق ای شاه گرام

سلطان حسین میرزا اراده دارد تا بوقت حضرت شاه را بهرات نقل

دهد، ولی اجازه نمی یابد

سلطان عالی شان که بعد از فراغ زیارت؛ و نثار تحایف بشیوخ و نقبای آن حضرت؛ به مدد اخلاص و ارادت خویش از دارالشفای آن مهبط لطف و مواهب یعنی اسد الله الغالب؛ از مرض مزمن «قولنج» صحت یاب شده شوقی بدل؛ و هوامی بر سر انداخته با بزرگان هر کتاب مثل مولانا عبدالرحمن جامی و مولانا معین؛ صاحب معارج النبوة و مولانا حسین

واعظ کاشفی و حمید مولانا سعدالدین تفتازانی رحمة الله علیهم طرح
 مشوره نهاد. که اگر سماعت شامل حال شود چند مبادک شاه ولایت مانج
 «رض» را به همراه صندوق برداشته بشهر هرات نقل دهند، و در آنجا در
 صدره علیای (شاهر خیبه) که متصل مسجد جامع هرات است، خلوت
 گزین صومعه خان سازند، تا بالای مزار مبادک سماعت عالی؛ برای
 زامران و پاسبانان؛ طرح و تعمیر گردد، و هرات که دارا لغلافه است
 باین سماعت مستفیض گردد اهل عالم بدان بلده روی نیاز بگذارند
 و بیاریت فائز آیند.

ولی سلطان به جهات چند، بدین امر موفق نشد یکی آنکه هر قدر
 استعاضه نمود و ای نکشود؛ و دیگر، علما مشاورین سلطان را ازین امر
 نامعقول مانع آمدند گفتند اگر شما بچنین اقدامی دست زینید
 پادشاهانیکه بمذازشما خواهند آمد، بدین صرافت افتاد و هر جا
 دارا لغلافه شان باشد چند مبادک را آنجا نقل خواهند داد؛ و این بی ادبی
 از شما رواج خواهد گرفت

دیگر آنکه اگر ابو مسلم مروزی میت مطهر را؛ نقل مکان نمود؛ به
 امر امام جعفر صادق (رض) بوده و باز بسیار امکان دارد که بنا بر
 اشارت خود حضرت شاه بوده باشد؛ پس اگر شما بدون امر و اجازه بدین
 کار مبادرت می ورزید؛ خدا خیر که چه نتیجه های بدی رو خواهد داد؟

قصیده منسوب به حضرت جامی و ابیات چند فنائی درین مورد

بالجمله و زیر کپی رود ستور روشن ضمیر امیر علمی شیر متخلص به
 (فنائی) چند غزلی درین مورد ایراد و چنانکه میگویند جناب مولانا
 عبد الرحمن جامی نیز قصیده که حاوی این همه اذات تواند بود انشاه
 فرمودند که ما هم اینک بر حسب موقع آنها را نقل و استنساخ می نمائیم:

قصیده منسوب به جامی صاحب

چو شد قندیل زرگردان بر اوج قلمه مینا

شعاع شمع کافوری مه گر دید تا پیدا

سپاه زنگیان شد مظهر از خطه ماچین

لوی فتح شاه چین چو عکس انداخت در دریا



سقف بالای حرم مطهر که به بسیار زناست مقرر نس و
نقاشی شده

فرود شد زورق سیمین درین سیما بکون دجله
 روان شد گشتی زین بر وی نیلگون دریا
 بگوش موش من آمدند ازها لم غیبی
 که میگفتند با هم ساکنان عالم بالا
 طلوع مطلع اول بیا باگوش جان بشنو
 نبی گفتانه من گفتم بقول روشن اصفا
 برایوان ولایت کوکبا قبال طلوع شد
 زگردن سعادت آفتاب سرج شد پیدا
 زمنسوبان سلطان بایزید آن عارف بسطام
 یگر آمد ببلخ و داشت تاریخ نکوانشا
 ز فرزندان شمس الدین یکی بوده مجده نام
 نبی جوی و علمای جود و حسن خلق و نسب آرد
 که در هندستان در خانة شیخ مسلما بی
 به دست افتاد او را این چنین تاریخ روح افزا
 با این مضمون که بعد از پانصد و سی سال از هجرت
 بمصر سنجبر ماضی که شاهی بوده با تقوا
 که در بلخ است سندوق امیر المومنین حیدر
 نهان در قریه (خیران) بگفتی این نشانیها
 ز سادات را که بر چارصد کس در میان بلخ
 بخواب خویش دیدند بودن هیئت در این مادی
 چو دیگر روز شد آن چارصد کس چهلگی رفتند
 به پیش حاکم کاخ صد قماچی نام بود او را
 چو سادات و اهالی و مولی جمع گردیدند
 میان کردند خواب خویش را آن چارصد ادا
 فقیهی بود در مجلسی امام و پیشوای خلق
 بگردان نکار و گفتا نیست قبر مرثی اینجا
 که در پای منار مسجد آدینه در کوفه
 شهادت یافت شاه و همت قبرش اندوان ما را
 بقول بعضی دیگر همت در شهر همدان قبرش
 که آنجا مشهد ایشان بنا کردند بس علما

بقولی دوسواد آمل و کرخ و نجف پا شد
 و یا اند ز عراق و شام ، یاداردمد یزید جا
 بهر تقدیر و اینجا نباشد مرقد حمید ر
 ز روی افترا و وهم میگویند هست اینجا
 چو کردا نکار این معنی فقیه بلخ در مجلس
 همه مردم بهر جا نب روان گشتند بی پروا
 چو شب شد دید آن منکر کز اولاد نبی جمعی
 گرفتند و روان بردند پیش مر ترضی او را
 علی گفتا چرا انکار قول مصطفی کردی
 زدند صلی بروی او که او بپیدا شد ز جا
 چو او بپیدا شد از خواب ناان پیش حا کم رفت
 سیه گردیده رویش بود و زخمین جمله سر تا پا
 بگفتا اعتقاد پیش باطل بود بر گشتم
 همین جا هست قبر مر ترضی و مجتبی حقا
 چو خواب خود بها کم گذت و حالش آچیزان دیدند
 همه رفتند سوی مر قدا از صفری و از کبری
 چو یکشادند آن مرقد و جود شاه سالم بود
 نگردد پده سر مو بی ز اعضا ی علی بیجا
 چو قبر شاه ظاهر شده عمارت یافت بس آنجا
 روان شد لنگه ، و بهنا گشت کورد و کزنگه شد گویا
 چو اندک مدتی بگذشت شد چنگیز خان ظاهر
 بقتل آورد جمله مردمان را اندران غوغا
 کسی کم مانده تا گوید که هست آن مرقد حمید ر
 ز ظلم ظالمان و ایران هده چندین عمارتها
 ز ترس مشرکان هر کس کزین اسرار واقف بود
 موا زخواجه خیران نام بنهادند بر عمدا
 ازین چون سه صد و پنجاه و شش سال دگر بگذشت
 با مر قدا در بیچون قدیم حی پوپه تا

طلوع مطلع نانی نمودم چون بد بیضا
 بوصف ساقی کو تر وصی سید لولا
 ببلخ آورد آن تاریخ را چون شیخ بسطامی
 بدان صورت یکی تاریخ دیگر ایتر شد چیدا
 چو سادات و اهل من آن تاریخ را بداند
 به پیش وایان ملک کرد نداین سخن افشا
 بشهر بلخ حاکم بود آنکه با یقرا سلطان
 با مرابسی از سیدود روش وهو لینا
 بسوی خواجه خیران روان گشته و غیر آن بود
 که ظاهر گشت قبر حیدر صفدر دان ماوا
 چو بکشاد ندان صندوق را مجموع شد ظاهر
 نشانها که می جستند اذهر پر و هر بر نا
 برون آمد زمر قدخت سرخ و داشت خطی هم
 نوشته بود با الفاظ صافی و روشن خوانا
 که (هدایا قبر شیخ حق وصی احمد ولی الله)
 تسیم انبار والجنه امیر افضل و اصفا
 بسال هشت صد و هشتاد و شش در بلخ شد پیدا
 مزار حیدر صفدر اما مدینی و عقبا
 بمهددوات سلطان حسین با یقرا از نو
 مزار حضرت شاه ولایت باز شد احیا
 هوای او پیر آمیز گشت و باد مشک افشان
 شد آتش گلاب و خاک او شده پیر سا را
 بطوف روضه پاک علی ابن ابی طالب
 از صدق دل اگر آبی کشاید جمله مشکلمها
 دینار قبه الا سلام بلخ امروز در معنی
 چو فر دوس برین گشته فرح ناک است و روح افزا
 دورن خلوت او دوش بودم ممتکف جامی
 بکوش جان من آمد ندا از عالم بالا

پرو برهان مجنون بگر گواهی ۱۴۹ ازین بهتر

مزاران گنگ و گود و کر که صحت یا غنچه ای بیجا

ما این قصیده را، از جهت آن نقل کردیم، که در بین ترمیمات و قاشیهای دیوار داخلی؛ گنبد دوم (گنبد حرم) بخط جلی و بسیار خوش تحریر یافته و در این قصیده، از باعت خامی، نه از حضرت جامی شده می تواند و نه لایق آن داشت که در داخل گنبد خاص ثبت گردد اما آنچه واقماً از مولا نا جامی است همان رباعی مشهوری است که داد سخن داداده و در الفاظ متین و شایان یک دنیا معانی، آبداری را گنجا نپده

رباعی

گویند که مرتضی علی در نجف است در بلخ بیجا بین چه بیت الشرف است
«جامی» نه مدن گوی نه بین الجبلین خورشید یکتی و خونا و هر طرزی است

دو غزل ذیل در آکا بردین و تذکرة المشایخ بلخ و حجة البیضا درج است

(۱)

گنجی ذخاک بلخ سپهر آ شکار کرد

آن را در سیله شرفی روزگار کرد

آن گنج مرقد است الله غالب است

ذاتر و به بندگیش جهان افتخار کرد

آن شاه دین بنامه که ماما ز عدل آید

قصر هدی چو طارم چرخ استوار کرد

چون سینه شتر شده پیشانی سپهر

از سجده که بر حرام این مزار کرد

جامی ز هر دو کوبن بطوح و با اختیار

طوف مزار قدس ترا اختیار کرد

۲۲

ذوق ترا بسینه اصفا نهاده اند

شوق ترا بقلب مجلا نهاده اند

مستغرق محیط کرم مرتضی علی «ذوق»

قدو ترا به عالم بانای نهاده اند

۵۱

داری در آستین کرامت ز بهر جود
خا صیتی که در ید بیضا نهاد. اند
هنگام طوف مرقد تو سا کزان خاک
سجاده بر رواق مملا نهاد. اند
گرها جز است مدعی از فهم آن چه عیب
کی روشنی بدیده آمد نهاد. اند
ذات ترا ندای (فنا می) بود قرین
در وی هزار مصلحت ما نهاد. اند

این غزل در اکا بردین و در هو لغت محمد مومن بلخی ثبت است
شاهی کر احترام شهان اند چاکرش
خورشید جبهه ساست بهر صبح بردش
شاهیکه طاق حاجب سیمین ماه نو
گویی که هست نومه از نعل استرش
شاهیکه (ملانی) خپری بود در حفش
شاهیکه (لافتی) صفتی بود در خورش
شاهیکه روز رزم چوشه شیر می گرفت
شیر هم نبود در صف هیچجا برا برش
شاهیکه طلبهای بشارت نوا خفتند
چون رفت در جهان خبر فتح خپرش
شاهیکه صورتش چو بدیدی معاینه
پوش آمدی به آینه داری سکنندرش
شاهیکه ذره گر برد از قاف قدر او
گردون نهد بتا رک خود همچو انفسرش
بر هر زمین که برق زدی نعل دل دلش
رفتی چو آب و خاک شدی باد صرصرش
کوسر مه واد خاک درش را بدیده کش
آنکس که بود آرزوی کحل عنبرش
«چامی» دهای دولت او گشت تا که بود
در جمله عمر صاحب اخلاص بر درش

تعمیر روضه شریف بدست سلطان حسین مرزا چنانکه تا امروز هست

این پادشاه عالی شان چون بعمل صندوق مبارک بهرات اجازه نیافت
اخلاص و اداات خود را بطریق دیگر ظاهر ساخت و مصمم شد تا از تعمیر یک
عمارت عالی ابن اخلاص را در تاریخ وطن و صفحه روزگار با برجا بگذارد.
یعنی پدر مولینا (بنامی) را که در فنون فضا مل مشتهر، و در خصوص عمارات
عالی بنی نظیر بود امر کرد که بدستیاری پسر خویش و عده معماران؛ هر فرد
مرقد مقدس حضرت شاه اولیا (رض) یک گنبد عجیب الینا مشتمل بر اطرافها
وردا قها و حبرات لازمه طرح اندازد؛ و آن را تا حد توان خویش ترمیم بکند. (۱)
چنانچه مولانای موصوف درین تعمیر طرز نوی بکارا برنده به اهتمام آن
اهتمام ورزید؛ یعنی آنچه قواعد بیکه در ا بتدای بنا؛ از برای استحکام
عمارت لازم است رعایت ناکرده، خشت بروی زمین گذاشت و این عمارت
عالی را که تا امروز با برجاست بدون تهادب و لوازم ا بتدای (۲) بار تفاع
سی ذرع و مساحت یک جریب برافراشت (۳) و از جهت اخلاص قسمت بالای جدار
های گنبد مطهر را از طرف درون با مشک اندود کرد (۴) و بعد از فراغ قبة عالی، چهار بابی به چهار حد روضه متبر که اساس نهاد شده

(۱) عجايب الطبقات، مولانا بنامی را با پسرش مامور این کار میداند
و بعد از اسرار پدر مولانا بنامی یعنی استاد مجددشان ممداد را موصوف این
تعمیر می شمارد؛ اما دیگر تواریخ نام اینها را نبرده میگویند به معماران
چا بکدست امر شاهی نفاذ یافت.

(۲) عجايب الطبقات این راهم علاوه می نماید که از زمان تاسیس این
عمارت تا حال که یک صد و هفتاد سال گذشته اصلاح ترمیم بران ظاهر نشده.

(۳) عجايب الطبقات و تاریخا کما بر دین.

(۴) میگویند یکی از شاهان بلخ که موصوفی بزبان آستان حضرت مشرف
میشد از تاثیر خوشبوئی و رائحه آنگاه اذ دست داده و بپوش گردید
نهتا امر داد که مواضع مشک اندود اسفید کنند تا هم در روشنی حرم
ببفراید و هم از شدت روائح، دلهای ذامرین را که طعمادین مقام؛ خود
می باشد بی حال نسازد.

بد بن طریق: که قبة منوره در میان این چار باغ قرار یافته باشد، هم چنین بعد دروازه جنوبی چار باغ؛ يك نقاره خانه عالی بر روی خرابه های نقاره خانه عهد سلطان سنجر مرحوم نیز بنا کردند (۱) و در همین موضع بود که حضرت خواجه بهاؤالدین قدس الله تعالی سر سه چله نشسته و از نهایت آداب و احترام و ولو برای یکده فعه هم داخل روضه شریفه نگرددند (۲) بالجمله در قریه خیران يك بازار مختصری مشتمل بر دکا کین و کوما به نیز تحت تعمیر گرفته شد (۳) این موضع صا بقا مشهور به امام چهرک بوده و اکنون داخل سرک جنوبی و سرک شمالی آمده و در بیرون درب جنوبی مراد فیض آثار؛ امیر علمی شیر رحمة الله علیه رباطی با تمام رسانیدند (۴)

(۱) تذکره المشافخ و حجة البیضا، تاریخ ایکا بردین .
 (۲) اگر چه در وقتیکه حضرت شاه نقشبند یعنی خواجه بهاؤالدین قدس روضه درین مقام چله نشسته بودند ظهور دوم روضه مقدسه نشد؛ و ظهور اول هم از خاطر ما يك قلم محو و فراموش شده بود؛ اما شاه نقشبند صاحب (رح) البته اصل مطلب را بمکاشفه و صفوت روح درک کرده و از همین موضع فراتر قدم نکند اشتند و بجواب بعضی ظاهری بینان که وی را در داخل خرابه های سنجری راه بلدی میگردند گفته بود من در روی خود لمعات نور مینگرم که تا سموات عروج دارد و از آن جهة جرات پیش رفتن را ادب و احترام از من سلب نمود.

(۳) روضه الصفاى قاصری ص ۹ جلد ۷

(۴) بحر الاسرار جلد ۴

نوت: تاریخیکه سلطان عالیشان (سلطان حسین میرزا) در مراد شریف تشریف داشتند سا پرده شاهان در (چهل گزی) نام موضعیکه بمقابل تخته پل امروزی گامین است زده شده بوده و عسکرو نفر تمام گدو و جوان آن مقام افزاده بودند یعنی از احترام بسیار اجازه نداده بودند که همه مردم در ده خیران شب باش نمایند. خودش با خواصان خود هر روز پای پیاده از (چهل گزی) بزیارت مشرف شده در طرح تعمیر و نقشه باغ و الحاقات آن اهتمام می ورزیدند.

این رباط متصل سمت جنوب در دخمه سنجر، واکنون مشهور بسرای نام
 محمد هلم خان میباشد و سلطان والا شان مقدار صد زوج آب از دریای بلخ
 جدا کرده موسوم به نهر شاهی کردند و آن را برای مصارف باغ و قریه که
 مزارش ریف در آن واقع است وقف مؤید ساختند (۱) و امر تولیه و تقاب
 و اوقاف آستان علییه را به (سید تاج الدین اندخومی علییه الرحمه) که از
 اولادان صید بر که اندخومی قدس سره میباشد (۲) تفویض فرموده و مهم شیخی
 را به (خواجه میرزا ابوالحسن انصاری ولد شیخ شمس الدین مسکین بن خواجه
 عبدا لواحد بن خواجه عبدا الهادی بن خواجه عبدا لباری بن حضرت خواجه عبدا لله
 انصاری رحمه الله علییه عنایت نمود و صد خانه از خواجه گان عظام مرات را
 کوچا نیده بمزارش ریف امر توطن داد و همچنین صد غلام دیگر را آزاد
 کرده برای خدمت گذاری این مقام فیض آثار گماشت (۳)

آثار و سائر تعمیراتی که از طرف بعضی سلاطین و امرا بروضه شریف الحاق پذیرفته

از جمله عمارات آنجا قبه دوم روضه شریف است که به جامع آستانه
 مشهور و عبدا المومن خان (بن عبدا لله خان از بک) که یازدهم شاه از امرای

(۱) تذکرة المشایخ و حجة البیضا - اما در وقفنامه سید سبحان قلر خان
 بادشاه بلخ مینویسد که سلطان حسین میرزا نهر خضر آباد را که سلطان
 سنجر حجة آبیاری مزارش ریف کند و وقف کرده بود و از باعث مرور
 و هود و حوادث مشغوم زمان متروک و بی آب مانده بود از نوکننده و آب آن
 را جاری ساخته

(۲) اکنون در اطرافیکه متصل بطرف شرقی گنبد مرقد مبارک میباشد
 قبیری بنام (میر برکت) موجود است ولی چون لوح و تعریز ندارد معلوم نمی
 شود که این شخص همان میر برکت اندخومی است یا دیگری و سید جمال الدین
 یعنی میر برکت اندخومی کسی است که امیر تیمور صاحب قران بوی ارادت داشت
 (۳) حجة البیضا؛ تاریخ اکابر دین و روضه الصفا ناصری و سایر تواریخ
 اما روضه الصفا ناصری می گوید «مهم شیخی را به شیخ زاده بسطام
 داد» ها میدر آن شیخ شمس الدین است که تاریخ را پیدا کرد و بتجویز
 وی این مقام بار دوم حفر گردیده

شیبانی است در وقتیکه ببلخ نائب السلطنه بود در معاذ گنبد آبی ساخته اند که با گنبد بالای مرقه مطهر جوره گردیده و بهین مناسبت مردم در معاودات خویش روضه شریف را بنام (چو ر ه گنبد کپود) یاد مینمایند (۱) ولی محمدخان بن جانی خان دوم پادشاه سلسله جانی که از ۱۰۱۴ الی ۱۰۹۷ سلطنت نموده نیز در عهد کامروایی خود همان روضه متبرکه و مملقات آن را نیز بین نموده و چهار باغی که يك قسمت آن اکنون بنام باغ حضور و گذر هوده چمن موجود و مشهور است ساخته و دست این چهار باغ بردوی یکصد جریب زمین در سنه ۱۰۱۴ ساخته شده و مشتمل بر ۱۸ چمن بود (۲) که هر چمن آن در وقت حیات سلطان مذکور و بعد از آن به انواع و کله در یا حین و درخت ها و جد اول آب تزئین میشد تا ریخ طرح و تعمیر این چهار باغ را میرزا کجیک جوزجانی از جمله (جنت ثانی) - ۱۰۱۳ - یافته (۳) و همچنین شهر یار مرحوم ولی محمدخان در یکی از حدود شمالی چهار باغ سنجری حوض بزرگ ساخته و اطراف آن را بدرختهای چنار ترتیب و تزئین بخشیده بود (۴) که چهار ده دانه از آن پنجه چنارها هر يك به بزرگی پنجه چنارهای باغ پادشاه واقع کابل تا هجدهمین سالها در روز حوض مذکور باقی و سایه آنها برای زائرین آستان حضرت موحب آسودگی می شد (۵) و نیز این شهر یار بزرگوار از بلخ تا آستانه حضرت شاه ولایت ماب (رض) راه را تسطیح نموده و خیابانی

(۲) بقرالاسرار

(۱) هجده چمن را امیر عبدالرحمن مرحوم در سنه ۱۳۱۱ صلاحخانه و موضع

حکومتی ساخت

(۳) جناب الطبقات : بقرالاسرار در بقرالاسرار این راهم علاوه

میکند که میرزا کجیک خان مدارس مدرسه مرتضویه بوده و این تار ریخ را با من پادشاه مذکور بدرب نظر گاه درسنگه نقر کردند

«۴» جناب الطبقات و بقرالاسرار

(۵) اکنون هم يك حوض چنار باغ در قوب در راه شمالی روضه شریف

موجود است، اما چون حوض موجود چندان بزرگ نبود و چند دانه چنارهای

متفرق و بی اهمیت دارد معلوم میشود که این حوض ساخته زلی محمدخان نیست.

طرح نموده تا برای زایرین سهولت گردد (۱) در زمان سید سبحان قلی خان این جاده وسیع برهم خورده و تقریباً از دستها ده بر آمده بود سبحان قلی خان این جاده را از سر شاهراه ساخته و بر دو طرفه آن اشجار مشمر غرس نموده و بر علاوه در کدام موضعی به صحن ریگستان حوض بز رگی هم ساخته و در جنب آن عمارات عالی برای شفاخانه بنا فرمودند طیبیان حاذق در انجام مشغول تعدادی مرضی بوده بشریت و اخذ به داد و به معا لجه می نمودند (۲) در زمانیکه محمد مقیم خان بن سبحان قلی خان در بلخ حکمرانی داشت زلزله در عمارت شریف حادث شده و از آن گنبد خائفاه از هم پاشید، چنانچه این پادشاه علی الفور به قصد بد این گنبد پرداخته و آن را بشکوه و زبانی که امروز موجود است بپایان رسانید و در پایان کار خودش با اراکین دولت توجه به رعایت کرده و بز زیارت آن روضه هنر سرشت شرف شد (۳)

کاشی کاری

کاشی کاری عمارت روضه شریف بصورت منظم از سنه ۱۲۸۵ به بعد شروع شده قبل از آن اگر چه در بلخ کارخانه های کاشی سازی موجود و عمارات و جوامع آنجا را با کاشی تزئین می کردند اما با کاشی کاری روضه شریف چندان اهتمامی نمی نمودند و بلکه همه سئاله درون و بیرون این بناها را با گل سفید، آمیخته با نواع خوشبوئی سفید می نمودند چنانچه این داب از هنگام سلطان حسین مرزما نده و با بد همچنان رعایت می شد در سنه مذکور که سلطنت افغانستان بوجود شهر یار تجدید پرور اعلی حضرت امیر شیر علی خان و لویزانیی ترکستان به نام محمد علم خان زیب داشت چون در جمله سایر امورد در مسافرت تعمیر هم تجدیدی و نوی بوجود آمده نام محمد علم خان مرحوم در ضمن دیگر انتظامات و اصلاحات خویش به حسب اجازة در بار کابل، سرشته کاشی کاری روضه شریف را بصورت عام بناه گذارد.

چنانچه برای این کار استاد سمیع نام سمرقندی که از شاگردان کاشی

(۱) تاریخ مقیم خانی

(۲) تاریخ مقیم خانی

(۳) تاریخ مقیم خانی

سازان بلخ بود نامود کردید. وی مکتب درین فن باز کرده و چند ی از
اولاد وطن را تحت تربیه گرفت، که استاد (آرتق) نام کلان ترین
شاگردان وی بود، استاد سمیع خان باشاگردان خود در ظرف چهار سال
بدین کار اهتمام ورزیده اولاً بر حصه بالای دو گنبد بزرگ دو گنبد
دیگر بنا نمود تا فرقی گنبد پایان از آسب بری رقم ایمن بنا نمود و هم
گنبدهای مذکور بتناسب رواق ها و کتاره های که ساختن آن در حواشی آن رواق
ها مدنظر بود بلند گردید، استاد سمیع خان مرحوم از طرف بیردن
این دو گنبد جدیداً بنا را بکاشی فیروزه می تزئین کرده
و بیای آن دروازه های جنوبی و شمالی را تمام کرد (۱۸۶۸) و بعد پیوازه های
مردو گنبد را مینا کاری نموده چون عازم بیت الله شریف بود باقی
را بشاگردان خود سپرده خودش به آن طرف رهسپار گردید (۲)

الحاصل در کار خانه استاد مذکور انواع کاشی که از حیث رنگ
و ساخت تقریباً به ۷۰۰ قسم متما یز میرسد، ساخته میشود و اگر امروز هم از قام
کاشی های روضه مطهره تحت شمار آورده شود کما بیش به ۷۰۰ میرسد
لوی باب موصوف برای تذکار اهتمامات خود بعضی کتیبه ها بروی سنگ و
بعضی هم در کاشی ساخته و چاپا نصب کرده بود، که تا امروز بعضی از
آنها موجود و برخی ناپدید اند، از آن جمله کتیبه تعمیر دو گنبد که
بروی گنبدهای سابقه ساخته شده بدست ماست که اینک در ذیل آن را
نقل می کنیم.

(۱) از کاشی کاریهای استاد سمیع خان تا هنوز هم فرق مردو گنبد و
پیوازه های آن و یک طرف دروازه جنوبی که رو بداخل صحن روضه دارد
باقیمانده و تنها دروازه شمالی از طرف لوی ناب شیردل خان مرحوم
سنه ۱۲۹۴ تجدید شده که تاریخ تعمیر و نام اعلی حضرت امیر شیر علیخان و
واسم لویناب مذکور در حصه بالای دروازه بخط جملی در کاشی ثبت و
درج است.

(۲) بساختن این کتاره ها در اول کسی موفق نشد تا عاقبت آن را
مرحوم سردار محمد عثمان خان بن سردار محمد عمر خان (بن سردار سلطان
احمد خان معروف بسرکار) در دوره نایب الحکومتی خود ساخت.

ز روی صدق و صفا و بخاطر خوش و شاد

بروی گنجد حضرت بنای نیک نهاد

بر روی گنجد برنود شاه از سر صدق

نمود تعبیه باغ و بهار گل بنویسد

قدیده چشم جهان این چنین گل و گلشن

چه گلشنی که ز باد خزان بود آزاد

چنان بصنع بیار است نقش او نقاش

که گوئی از بر طاوس خامه کرد ایجاد

به جستجوی شدم من ز سال تار بخش

(ضمیمه) بیاتنگ بلندماقی بود فریاد

(علم غلام علمی) هست مبدأ تا بیخ

(۱۲۸۷)

(۱۳۲۱)

ولی بکش (دل) از وزانکه دل بجانان داد

(۳۴)

چو اسم دوست محمد علم بسیط جهان

بر وز حشر بزیر لوای احمد باد

نوت: این کتیبه در کاشی کار بهای رواق نظرگاه از خود کاشی

تعبیه گردیده بود که اکنون ناپیدا است زیر اوراق از طرف سردار

عبدالله خان توغی نائب الحکومه ترکستانی تعبیه شده و عهوض این

کتیبه دیگر نصب میباید.

دروازه جنوبی که (در احرام) هم نام دارد در منتهای بازار حضرت

بهادرالدین علیپا الرحمة کامل است سه کتیبه دیده میشود

اول در بالای رواق داخلی این دروازه که در بین میناکاری آن بخط

جلی در کاشی خوانده می شود:

کرد مینا طاق در بازار علمی مرتضی

خادمی از خادمان کمترین بل نقشها

از خلوص و صحت و صدق و یقین خویشتم

شد (علم) زینسان بروی ارض تا اوج سما

توتیا آسارمه بردیده جان می کشد

خاک این درگاه قدس ایجاد در اصبح و مسا

بر امید آنکه یا بد ها قبت محمودی

روز مبعث الطفیل خواجۀ مرد در سرا

جستم از پیر خرد تاریخ این طاق جدید

در جوابم گفت «طاق نامی شیو خدا»

۱۲۸۸

دوم:

بسمت غربی این دروازه موضعی که اصطلاحاً بلیه کرد گفته می شود سقّی
نصب گردیده و در آن شرح ساختمان این دروازه و گلدسته آن درج شده است
شکر الله که ذالطاف خداوند کردیم

سرمن خایک ره مزج جودو کرم است

این بنای در عالی که بود قبله دین

شکست نپاشد که چو ابواب حرم معتبر است

چونکه این باب زیاده لولاک بود

چو فیل (ع) اذره تعظیم ذاهل خدا است

و چه در کوز شرف در قبه بود که به خلق

شد معقق بخدا مغرر باب حرم است

و چه گلدسته که چون دسته کل گشته عیان

رشک طوبای جهان سرد جهان در است

خادم این در فیاض ذاعزاز و شرف

خاکپا یش بیقین ناج سر معتشم است

بانی آن که از اخلاص نموده است بنا

خادم چاکر سلطان عرب بل عجم است

دارد اخلاص صداقت بدل خویش چنان

که بجان پیشه فرمان امام ام است

بر سر کل سران افسر افضل شده لیک

دروه حب علی مجلس و ثابیت قدم است

چون شد طالب تاریخ بنایش ز خرد

ما تفری کرد ندای که چنینش رقم است

«ظاهری» گفت سر هدیه بیفز او بگو

(۵) (بانی این در احرام محمد علم است)

۱۲۸۸

سوم :

بسمت شرقی دروازه عیناً بمقابل کتیبه (ساختمان دروازه و گلدسته)
شرح پنجاه و دو باب دکان که از طرف امام محمد علم خان مرحوم تعمیر
ووقف مؤیدروضة شریف گردیده در سنگ نقش و نصب است
این کتیبه بر نو رک که گردیده عیان
بشکر بیقین که داد از عرش نشان

این خوا بگه علمی «رض» است داماد نبی «س»
کز به روی آفریده شد کون و مکان
حق است که مظهر المعجا مپ با شد
در ظاهرو باطن است و پیدا و نهان

آن را که نبی جسمیک جسمی گفته
وصفش که تواند که دهد شرح و بیان
آنکس که محب اهل و اولاد علمی (رض) است
آن کیست؟ محمد علم خان داماد آن

چون داشت محبت علمی و آتش
بسته کمرش ز لطف شاه مردان

از صدق به بیرون مزار حضرت
با زار بنا کرد چو بازار چنان
خاکش شرف مشکک و عقیق و عنبر
چو بش همه عود و صندل و سرو چمان
پوسته بپسک دیگر بصد ز پیمان
پنجاه و دو باب گشت تعمیر دکان
از صدق و یقین وقف مزار حضرت
بنمود با خلاص تمام از دل و جان

با ی ملخ و مسو ر ضعیفی ، هها
از لطف کرم کن و قبولش گردان
از اهل دول هر که دران دخل کند
در هر دو جهان نعمت حق باد بران

تاریخ بنای او بستم ز خرد
در گوش دامها تن فیهی بنهان

گفتار (فروغ) سال تار پیش گیر

۱۲۸۶

از اسم (غفور) باب تاریخ دکان

۱۲۸۶

طرف بیرون این دروازه که بر روی بازار حضرت بهاء الدین علیه السلام
مفتوح می شود از طرف والا شان جلالت ماب گل احمد خان غونوی
نائب الحکومه مزار شریف در سنه ۱۳۱۹ هـ ش کاشی کاری شده و در آن
شرح کاشی کاری این دروازه با تمیر چهار بازار دکان های عصری و صافتر
اهتماماتی که در شهر مزبور بدوره پادشاه حقیقت خواه دیانت پناه
اعلی حضرت مهابادی محمد ظاهر شاه خلد الله ملکة شده است در سنگ مکتوب
و نصب گردیده است.

دروازه شمالی که در چهار باغ گویند از طرف لوی ناب شیر دل خان
در سنه ۱۲۹۴ هـ ق مجدداً کاشی کاری شده و تا امروز این عبارت در حصه
بالای دروازه خوانده می شود (هو الفتح) در عهد سلطنت سرکار
ابوالفتح معین الدین امیر شیر علی خان بهادر خلد الله ملکة در حکومت
لوی ناب صاحب بهادر شیر دل خان اتمام یافت سنه ۱۲۹۴ ق (۱)

دروازه شرقی که موسوم بدروازه قاسمخانی است در دروازه غربی که بنام
درب نظر گاه زبا نزد است در عهد حکومت امیر عهدا الرحمن خان
و امیر حبیب الله خان شهید با مر نائب الحکومه نامدار و شاعر شرر گفتار
سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس الدین خان غازی بن سردار امیر محمد خان
بن سردار پاننده خان کاشی کاری شده (۲) همچنین مقبره اعلی حضرت شیر علی

(۱) طرف دروازه شمالی که بطرف چهار باغ واژ میشود در عهد
اعلی حضرت شهید محمد نادر شاه غازی با مر رئیس تنظیمیه مزار و میمنه
محمد یعقوب خان، کاشی کاری شده و کتیبه مفصلی دارد.

(۲) نوشته های یکدیگر در دروازه غربی خوانده می شود به عبارت ذیل است.
اول: بمهد دولت فرمانفرمای مالک افغانستان ضیاء الملة والدین
امیر عهدا الرحمن خان اتمام پذیرفت سنه ۱۳۱۵ ق
دوم: بمهد دولت ابد مدت سلطان با تمکین حضرت سراج الملة والدین
امیر حبیب الله خان خلد الله ملکة و سلطانه اتمام یافت سنه ۱۳۲۲ ق

خان مرحوم و مقبره مجاهد اعظم و زیر محمد اکبر خان مغفور بامر
امیر عبدالرحمن تعمیر و کاشی کاری شده.

سقف و پیوزاره گنبد حرم و گنبد خانقاه خصوصاً محراب آن و جمیع رواقهای
این دو گنبد از طرف داخل، با اهتمام بسیار بصورت مقرنس و غیره مهیا کاری
و تذهیب و رنگ آمیزی گردیده که از حیث نظافت و لطافت بی نظیر است
همچنین پوش طاق جنوبی که دروازه دخول در گنبد خانقاه میباشد بسیار
زیبا کاشی کاری دارد و اگر چه در عکس یک به صفتی های مقابل انداخته شده
ذوق سلیم، مطلبی را درک خواهد نموده اما نزاکت کار و پرور از این فن
چیزی است که تصویر آن را ثابت نتوانسته و به جهت تعلق بدین دارد
استادان این کار (اسلم خان کابل) و (علم خان غزنوی) بوده اند که نام خود
را هم بتقریبی در حصة بالا می گنجد دوم (گنبد حرم) تعمیر داشته
و تا کنون بصورت واضح خواننده می شود در دوره گنبد خانقاه رواق های
آن بخط ثلث بسیار چلی و خوش، سوره مبارک انفا فتحنا و سوره (الملک) شریف
سرا با و بعضی اوراد و دعیه ما توره تعمیر است اما معلوم نمی شود در کدام سنه
و چه کسی آن را با تمام رصا نموده خواهد بود؟

ضیاء العلیة والدين امیر عبدالرحمن خان مرحوم با خود عهد کرده بود که
(اگر سلطنت بوی رسید) (آرمه) و نشان سلطنتی خود، مسجد مبارک روضه شریف
را اختیار خواهد کرد، از آن جهت و قتی که مملکت و سلطنت افغانستان
ویرا مسلم آمد دایره محراب منبر و رواق مسجد مطهر را بروی
مسکوکات و نشان های دولتی و بیرق سلطنتی و کاغذ های اداری نقش نمود
و این است که تا امروز همان نقشه مروج و معمول بوده و (آرمه) رسمی تسلیم
شده است (۱) امیر مرحوم در سنه ۱۳۰۶ که بمعد شکست سردار محمد اسحاق

(۱) در وقت امیر شیرعلیخان مرحوم آرمه سلطنتی صورت دو شیر بود که
یک باد یگر با هم دست داده بودند و این رمز هم از نام امیر مذکور رگرفته
شده بود و طوریکه دیده میشود صورت این دو شیر در آثار آنوقت آشکار و
هویدا است از آن جمله در لوحه اخبار شمس النهار و میل های توپ های ساخت
کابل و مزار و بعضی از ظروف آنوقت همین آرمه منقوش است اما مادر بیرق
سلطنتی امیر شیرعلیخان صورت یک شیر دیده می شد که در چادر سیاه اسم
و لقب شاه مذکور را با فیتنه سفید بصورت شیر دوخته و نوشته بودند و
هنگام در تکت پوسته عصر آن مرحوم نیز نقش شیر چاپ شده بود.

خان پسر عموی خود وارد شهر مزار شریف گردید (سلامنامه) مفصلی خوانده و بعد از آن در حرم شریف و داخل گنبد دوم گردید تا این سلامنامه به وجهی امر پادشاه مذکور بود و تخته مس منقوشه بدیوار یکجای گنبد مسجد و گنبد مرقد مبارک حائل است در دو طرف دروازه نصب گردیده تا هر کس که داخل روضه مرقدیوه میگردد با خلاص تمام آن را خوانده و داخل گنبد مرقد گردد عین عبادت سلام نامه که در لوحه مسی مرقوم بدیوار منصوب است:

بسم الله الرحمن الرحيم تو کلمت علی الله لاله الا الله محمد رسول الله
سلام نامه که قبل از داخل شدن در روضه شریف خوانده شده ؛ بعد از آن
قدم را به آستان مبارک شاه او یا بگذارند

السلام عليك يا اخ الرسول ؛ السلام عليك يا زوج الزمراه ؛ لبتول
السلام عليك يا مولاه كل مومن ومومنه السلام عليك يا من جعلت قرية خيران
من بلاد بلخ به طيبة آمنة ؛ السلام عليك يا من يوال الله من والاه السلام عليك
يا من يما دى الله من عاده ؛ السلام عليك يا من ينصر الله من نصره السلام عليك
يا من يغفل الله من غفله ؛ السلام عليك يا باب العلم ؛ السلام عليك يا ماب
العلم ؛ السلام عليك يا من يدور الحق معه حيث دار السلام عليك يا من تمتع
بمحبة في هذه الدار وفي تلك الدار ؛ السلام عليك يا من نزلت فيه انما
وليكم الله ؛ السلام عليك يا من ورد فيه اللهم وال من والاه السلام عليك
يا من لا يسع وصف اتعاده مع انبي لساني و في كيف و قد قال
فيه رسول الله صل عليه وسلم لعنك لحمي ودمك دمى ؛ السلام عليك
ايها الكرار غير فراد سلاماً نستحق به شفا عتك في دار القرار ؛ السلام
عليك يا من يحب الله ورسوله و يحبه الله ورسوله الذي ستحكم بجهده و
جهاده اساس الدين واصوله ؛ السلام عليك يا من طلق الدنيا ثلاثا بلا
رجعه ولم تكن منها عليه غمة ولا فجة ؛ السلام عليك ايها السلطان الفقير
السلام عليك ايها الوذير العجير البشير النذير ؛ السلام عليك ايها
الخليفة الراشد الرابع الذي صادرة به قرية خيران من احسن المواضع
السلام عليك يا هاشمي الخلفاء الراشدين ؛ السلام عليك يا تاج العرفاء
المرشدين السلام عليك يا من حبه علامة الايمان و بفضه آية الاتفاق ؛ السلام
عليك يا خير اهل البيت المشهود لهم بالطهارة والوفاء والوفاء ؛ السلام
عليك يا ابا تراب ويا ابا الحسنين ؛ السلام عليك يا من ضربته يوم الخندق

توازی عمل الثقلین ، السلام عليك ايها السابق الاسلام في الامير ؛ السلام عليك يا اخا من نصر بالصبا ، السلام عليك يا خير آل العجايب ؛ السلام عليك يا اب السادات النقباء ؛ السلام عليك يا مظهر العجايب ؛ السلام عليك يا من غزاه في سبيل الله على الافراس والنجباء ؛ السلام عليك يا مجدد الجيوش ومفرق الكتائب ، السلام عليك يا لث بنى غالب ؛ السلام عليك يا سدا لله الفجائب ، السلام عليك يا علي بن ابي طالب الذن في الدخول عليك والاحول بين يديك ؛ والد نوايك والقلوب بما لديك ولا تطردني بسوء علمي من حوايك ، فاني مصدق بان الجواد بين جنبيك والكرم والسخاء في راحتك ورؤس الانام تحت قدميك . ۱۳۰۶

حسب الامر ما يش فرمان امير ابن الامير امير عباد الرحمن خان ابن امير كبير مرحوم غفران نشان امير محمدا فضل خان ابن امير ميرور خلد آشيان امير دوست محمد خان افغان ابدالي محمد زلمي شاه افغانستان و تركستان در شهر سنه ۱۳۰۶ ثلاث مائة وست بعد الالف ؛ ثبت باب فيض انتساب شه

مسئله اوقاف روضه شريف

اوقاف روضه شريف ، که یکی از نمونه های اخلاص مردم و شاهان آن سرزمین بایدهش گفت ؛ هر روز زمان بحدی رسیده بود ؛ که بگوئیم کسی بحسابش رسیده نمی توانست بچاست ؛ و اگر گفته شود تمام شهر و باغهای آن همه ، موقوفات بودند شما باور کنید .
چون در شهر نزار شريف هیچ زمین و باغی که وقف نباشد نمانده بود ؛ شاهان اخیر ؛ بنوّه خود باغها ، وجویهای ؛ آسبابهای حواشی شهر را نیز ؛ بمقروکات روضه منجر که سپرده بودند و اگر اعلی حضرت عباد الرحمن خان بدین امر خاتمه نمیداد ، معلوم نیست ؛ عاقبت موقوفات بکجا میرسد و دامنه آن از حواشی شهر هم گذشته ؛ بکجا میکشید ما بطور نمونه اینک یکی از این وقف نامه ها را که از طرف سید سبحان قلیخان بن نذر محمد خان از دودمان (تقا تجوری) در سنه ۱۳۰۹ هـ قی تحریر شده است و بدست ما رسیده ، عکس می گیریم تا معلوم شود که ۳۰۰ سال قبل از این سرحد موقوفات بکجا رسیده بود .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم

حضرت اسد اللہ الغالب علی ابن ابی طالب کرم اللہ وجہہ

حضرت امیر تیمور صاحب قرآن جنت مکان

حضرت سلطان سنجر ماضی روحہ اللہ روحہ

حضرت فردوس آسیا نبی سید شیبا نبی جناب سلطان حسین میرزای با یقرہ
الحمد للہ الذی وقف بید احسانہ الوا فقین المواقف انہم صرفوا
اموالہم علی مصارف القنا سبۃ لذل السامات وجعل قلوب ملائک الخیرین
لوقف الاملاکات لوصول الامرا دات وحسن نیات المحسنین علی انہم
بدلوا منالہم بالاحسانات ورفب بارادۃ طابین مرضیا تہ بنقل الضیاع
والعقار لعلوا لدرجات شرح صدور اهل الاختیار لاعلمی معالم الخیرات
ورشح قلوبہم لتاسیس قواعد القربان الی طلب فیوض الامتتالیة الیاتیة
والیاتیات الصالحات وصیر الامرامہم طوبی لہم وحسن ماب وهو الذی
قال لعبادہ انفقوا اموالکم فی سبیل اللہ لنجات یومۃ لنشور وقیل
وما لدنی الامقام لویل والثبور وولیس لاحد منہا دوام المعاشرة والسرور
وقال اللہ تعالیٰ وما لعیوۃ لدنی الامتاع لفرور حمد اللہ الذی تم بانعام
نعمتہ الصالحات وشمول توفیقہ بفتح ابواب الخیرات والصلوة والسلام
علی نبیہ بدمما ذکرہ الذاکرون وکل ما سہی عن ذکرہ لغافلون
وعدد مرور المخلوقات فی عوالم الوجود وعددا فنا تمہم من عالم الغانیة
والی عالم الغانیة راجعون وآلہ واصحابہ المہدیون وبادابہ امتداد ہون
الی یوم یبعثون

فاتحہ فائزہ ننامی کہ شما یم نما یم حسن قبولش ذ روح راحت بمشام
جو امع صوامع قدس رسا ندورا تبة شکر لا تحصانی ذ کہ حا فظان بقاع افلاک
ومجا ودان روضات محاط سماک را صرف لیا لی وایام معاش ومہام تواند شد
مدیہ بارگاہ وثار پیش گاہ جلال وجاہ حضرت والی النعم ودافع النقم
بادشاہیست ذ کہ جہت مہما نر گر سنگمان موا ید نعم عالم انس بدو قرص انور

شمس و قمر و از تمداد طول و عرض بر تر؛ در سفره اخضر آسمان انداخته، سدر مق
 حیات؛ و قوت قوت حرکات و سکونات ممکنات ساخته، و نعمت خانه هفت خوان
 بقاع جهان را؛ جهت مدار معاش؛ و دارا نعمات معتکفان روضه خان، وقف
 گردانیده. میزبانان معاش ما یده فراوان؛ در مطبخ امکان؛ بدست همت
 ذوالاحسانی برای او باب استحقاق انفس و آفاق پر داخته، منجمی که
 به نهایت و اکرام تام، نمایم تمام از عطا خانه افضال عام؛ جهت مستحقان
 و بیچارگان بسیط غیرا، در بساط معاف علیا و سفلی عالم اثیر ترتیب
 و نظام داده؛ و ستایش مبراه از آرایش، کریم بی نیازی و رزاق
 کار ساز را سزا است که نه طاق مقرنس رواق سپهر را، به خاطر مدرکان
 دقایق حقایق عالم ناسوت، بمشاعل ماه و مهر، نور و ضیاء بخشیده، در
 مهمان خانه معموره امصار استوار جهان امکان؛ خوان نعیم عمیم رزاقی
 جهت روزینه داران عالم عنصری، و آفاقی، دقایق کشیده کریمی که
 حسب الخواش مواید خوانان دارالاحسانش؛ لحدوم و دسوم حمل و نور سما
 و چوب مرغوب سنبله و نریاد در طبایخ خانه مشاوق و مفارب و بع مسکون
 روان، وجدی و حوت را دوان دوان در تنور تفسان اسد و جوزا بریان
 گردانیده بر طبق (هو الرزاق ذوالقوة الممتین) بر سفره گرم، طبق هم
 لانهی نهاده و اهب النعمی که نمایم بی دریغش، بر هر نودیک و دور
 بی نقصان و قصور مبدول، و کل سکنان امصار و قصور، و قطان اقطار ظل
 و حرور عظامیم کرایمش را مشمول سپاس بی اندراس میدعی و است که
 صحار و برار مزارع دلکشای عرصه غیرا و قراه فسیح الفضای مراحل دنیا را
 به مصداق (فتحننا بواب السماء بماه منهج و فجرنا الارض عبواناً فالتقوا الماء
 علی امر قد قدر) سیر آب و ریان، و اراضی بدرا فشان مزارعان مجال هامون
 و جبال جهان افساد و اکوان را به فحوی (دانز لثامن المصبرات ماء
 نجا جاً لنخرج به حباً و نباتاً و جنات الفافا) بر شجان غمام رحمت عام، شاداب
 و خضران ساخته حکیمی که بحکمت کامله از دامن و کمر کوهسار و از
 شنب و زبر، بوادی و فیافی اقطار را باع عالم چشمه سار ماء معین، و جداول
 و بحار میا. شود و شیرین، در طول و عرض زمین، در سر بیان و جریان
 انداخته، بوادی و نفاس عموم اصناف حیوان و ناس را، کشتن حاصل وجود
 و چمنزار محصول هستی و بود پر داخته؛ ذراع و اشباع صحرای امیه، هر دانه

مطلوبی که انداخته، دها قین سالار ادات و رحمتش در رحم خاک پرورانیده
 به کشاکش فتراک ادراکش به قوت نامیه رسانیده از بطن الارض به مضمون
 (افرا یتم ما تحرثون و اتم تودعونه ۲۱ نحن الزادعون) بر آورده.

تعالی چه شان و جلال است این
 تقدس چه لطف و کمال است این
 مرا نیست یارب ترا در سزا
 نه یاری حمد و نه حد ثنا
 همه السن اهل نطق و بیان
 بودلال در حمد و صفت چسان
 بمن عا جزا لکن بی خسرد
 ثنا گفتن وصف ذات سرزد؟
 ورود و فود و درود نامحدود ثنا بارگاه مقدس منور، و نزل جنود
 مسعود صلوات و سلام نامحدود - ایشار روضه مطهر معطر مرشد کامل بقعه
 خاک؛ که گرسنگان نعم هدایت و معرفت را بر سرخوان نعمت لوان دین
 و ایمان، صلائی انبی رسول الله لیکم در داده و گوشه نشینان دیر دارفا پایه
 دارا، راتبه معرفت حق و یقین، در دستار خوان دید و شناخت حضرت
 رب العالمین نهاده.

فقیران حقیران خاک نشین دوا یرشهور، و سنین دهور دیرین را، کسوت
 اسلام و دین در بر، و کلاه فقر و قناعت با دراک حقیقت و شریعت بوسر کرده
 اعنی واقف مواقف رسالت و نبوت، عا فظ مراتب طریق درایت و هدایت؛
 شارع شاهراه سفارت؛ کشتی بیان سفینه محفوظ کرامت؛

لمؤلفه:

مر حله پیما ی جهان قدم
 ممر که آرای وجو دو عدم
 مطرح انوار تجلی ذات
 مطلع مجموعه حسن الصفات
 واعظ این میزگردون اساس
 پیشرو قافله حق شناس
 چابک سوار مضمون (دنی فتدلی) داستان سرای حدیقه (ما او حی) - دشمن
 شکار لاینا لون من عدو نیلا، گردون سوار سواد (اسری به چیده لیل) مهاجر
 افلاک؛ مسافر لولاک؛

حق تعالی نهاده در معراج
 بر سر قدش از لمرک تاج
 مشرب اهل فضل فتراکش
 لوح محفوظ ملک ادراکش
 علیه من الصلوة طیبهها، و من التحیات اکملها، و برآل عظام ذوالهمز
 و الاحترام واصحاب کرام عالی مقام او، که هر یک مصابیح انوار هدایت
 و مفاتیح خزائن حقیقت و معرفت، و ناسک مناسک علم و ایقان، و

معماران بنیان دین و ایمان، و واقفان مواقف اصحابی کما لفتحوم با یهم
اقتد یتیم اهد یتیم اند، بادالی دیوم الجمعت والمعاد

اها بعد: بردای رزین هدایت گزین واقفان مواقف ملت و دین، و پیروان
او مرو نواهی دادار جهان آفرین، و سید المرسلین، و مشیران حقایق
ایجاد و تکوین، و درهوان مساک علم و یقین، و دانایان رموز آفرینش
و بینایان کارگاه دانش و بینش، پوشیده و مستور نخواهد بود که این دنیای
دون، و روزگار بوقلمون سرای فانی و جای فقدا نی است و نعمت های او
زایل، و هستی و بودش عاقل، و بهبود و سودش باطل،

دیر یست مدارش همه زشت و پوچست ﴿﴾ تا باد فگنده مهمل کوچست
نه صغلمش مکان مقامی. و نه بقایش را دوامی و انجاسی، و بهقال فیض اشتمال
(انما لدنیا فناء لیس فی الدنیا نبوت ﴿﴾ انما لدنیا کبیت نسجته العنکبوت)
ز ما نه ایست ناپایداری، بیگانه است دشمن شعاری؛ که
ارباب الالباب به قول (عز من قنع و ذل من طسح) دست خواهش از جمیع علابی او
کو تا داشته، و اسباب و اشیا، بودش را نا بود پنداشته. نه باقی در پیش
گذاشته و نه دست امید بکما بیشش برداشته. و به قول لدنیا مزدرة الاخرة
هریک بقدر استعداد خود داد نه مرادی جهة حصول نعمایم باقیه فاخره
اخروی، به حکم کلام معجز نظام (الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل
حبة اذیعت سبع سنابل فی کل سنبلة ما ثمة حبه) در کشت دار دهر دون
کاشته، و اراضی و زمین و باغات و بساطین ملک و مال خویش را کما بیش
محض الله برای وصول حسنات و شمول عنایات حضرت کردگار، و حصول
درجات عالیات و جزات تجری من تحتها الا نهار و وقف ما حضر عما کفان بقاع
خیرات، و مجاوران روضات متبرکات ائمه دین مبین و اولیاء الله الدین
لا خوف علیهم و لا هم یحزنون ساخته اند - انتداه الا نارهم درین اوان
سعادت اقتران که اول بهار دولت، و وسط لیل و نهار تسلط، به مالک و
دیار، و آخر عمر بدانند ایشان خدا راست این نیازمند در گناه بادشاه کن
فکان؛ و مستوفی عنایات و انبیات آفریننده انسان و جان و عامل و سا مل
تلطفات و تفقدات ایزد منان سید سبحان قلبی خان بن ندر محمد خان
بن دین محمد خان بن چانی محمد خان بن یار محمد خان بن باغشلا محمد
خان بن اسکندر خان بن عید الله خان بن شیبا نی خان اولاد



سلامنامه ایکه - وپیل از دخول از یارت حر م م م م
خوانده می شود

چنگیز خان (۱) بحسب اشاره با بشارت و الد ما جدم ندر محمد خان بتوفیقات و تائیدات

سلطان صریر مملک هستی بنیاد نسه بلنده و بستسی

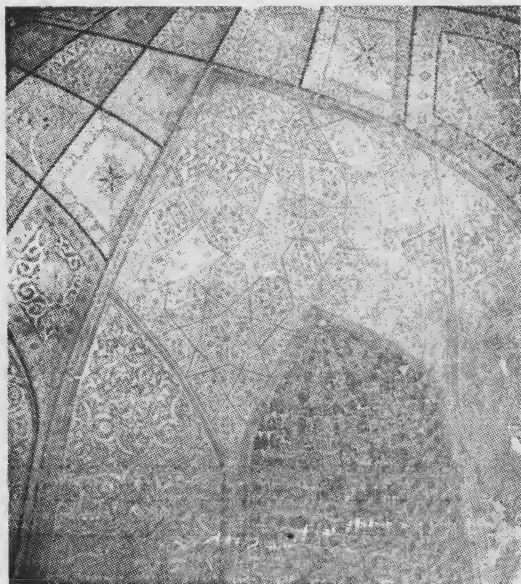
بمصداق ان الارض له یور نهامن یشاه من عباده جالس سریر سلطنت و
کشور کشامی و مالک ممالک محروسه اجدادی و آبا می کرد ید با مداد
جنود مسعود آسمانی؛ و انزال تائیدات نامعدود ربانی تنبیه سرکشان و مفسدان
و نادب متمردان و متکبران و نظام مهمام نزدیک و دور خواص و عوام و بندو
بست امور جمهوران نام و تسخیر و ضبط امصار و اقطار قبة الاسلام بخارا
و سمرقند و تاشکند و قوقان و خجند و اندجان و اورگنج و مرغیلان و میان
کال شهر سبز و یسوی و نمنگان و فرغانه و دشت قبیچاق و حصار و قبا دیان
و کولاب و دره و درواز و کاشغرو تبت تا سرحد خطای داروس و کل طول و
عرض ماوراءالنهر (۲) بر نهج مدعا و مطلوب، بوجه احسن و مرغوب از مکن
قوه به فعل آمد. عطف عنان یکران صریر توان را به همعنائی قاید توفیق
ربانی و واقف مواقف هدایت و تحقوق سبحانی، بجانب ۱۲ ابلاد بلخ و
بدخشان و غیرهما مصروفی داشتیم- در آن نزل جلال، دویند یا رو
محال بیامین توجهات حضرت خالق البریات؛ نهایی که شایسته شان
حکم را نان ممالک مداراست؛ در صد در تق و فتق کار و مدار بلدان و دیار
قصور و حصار بلخ و بدخشان و سرپل و میمنه و شرفان و آقچه و اندخومی و
بغلان و خلم و ای بیگ و قندوز و اطالقان و نهار و کهر دو با میان
وسیقان و غیرهم از جو زکندره الی بادین صیاد مشهور به چارجوی مع صهار
و براد آن برآمد؛ (۳) تا اینکه به مضمون «من طلب شئی وجد وجد من قرع
با با ولج و لوج» تمامی امور ملک و مالی سواکن و مساکن ادانی و اعمالی
ساخته و پرداخته آمد و در آن نهای آن حال بمقال صدق اشتمال (من یهد الله
فهو لم یهد) مادی شاهراه هدایت، و فایض فیضان سعادت و اقبال؛ این
نیاز مند در گاه ذوالجلال داراه نما بسوی کعبه مقصود؛ و ادی ایجن

(۱) در مهر یکه در حائیه این رقم از سبحان قلبی خان زده شده در بین
باغشلا و محمد؛ و محمد خان (خواق محمد) نام نیز میاشد-

(۲) به این شهرها (ندر محمد خان) بدر سبحان قلبی خان حکم و رومی داشت

(۳) درین یورش گوید این شهرها و دیار در قلمرو حکم و رومی ندرخان و سرش سبحان
قلبی خان افزوده شد

مسمود، اعنی روضه رضوان آمین؛ عرش تمکین ملایک طوائف، فلک مطایف
 خورشید اعتکاف، فارس مضمار دین و ملت، حارس حصار استوار شریعت
 و طریقت؛ قالیع بنیان ناهجین البدعت والطفیان، قاطع اساس الشرك
 والنفاق والکفران؛ قامع الکافرین؛ قاتل الشریکین صاحب لوائی
 مجاهدان معاریک خافقین، یکم تاز میدان مبارزان بدروحین، فانیج
 حصون سیمه خیبر، هادم ارکان اهل طغیان احدو بربر کردن زن عمر و
 ورن عنتر، دقایق سنج حقایق اسرار الهی مخزون گنج فیوضات نایمتناهی
 قبله از باب صدق و صفاء کعبه اصحاب عز و علا، الاشجع العبین انصار المعین
 الولی الدین، ساقی کوثر، خواجه قنبر؛ ضارب تیغ دو بیکر؛ حیدر صفدر
 امر خدای تابع حکم بنی رایشیج کردیده به قدم مؤکمان و بنای دیده؛
 طریق اثیق ادراک سعادت زیارت مرقد منور و روضه مطهر امام امم نوردیده
 و بر فاقت توفیق به سر منزل تحقیق رسیده، جبهه ساری این درگاه اعلی
 و بارگاه معلی، و روضه کر و روضه من ریاض الجنة علی حبه جنه قسم الزار و الجنة
 وصی المصطفی حقاً امام الانس و الجنه شد بعد از نور آگین ساختن جباه و
 شفاء، جناب سیادت نجابت و نقابت ثناء و فضیلت و افادت و افتخار دستگامه فواص
 بحار علم و عرفان صراف نقود حلم و ایقان، سلاله السادات عالی شان
 نقاد و خاندان برکات مکان و صفوت و تولیت نشان و خجسته صفات ستوده
 اسلوب حاجی الحرمین شریفین (حاجی میرزا محمد یعقوب) متولی، و عموم
 علماء و فضلاء سادات و خدای و درویشان و گوشه نشینان و مجاوران و امرای
 خوانین و عظام و فقهاء بالاتفاق اجماعاً و بالوحدت لساناً و بموجب عرض
 رسانیدند که بنیاد ظهور و بنای این روضه قدسیان ما و اوعما ذات متبرکات
 این مکان روحانیان آشیان بدستگیری معاهدت سرشار مالک رقاب
 ملوک آفاق، والی الملوک بالاستحقاق، جلال دنیا و الدین، قطب الا سلام
 و المسلمین، قهرمان الماء و الطین، ظل الله فی الارضین، مالک الامم
 و الاراضی (سلطان سنجرمای) با برکزه خاک استوار ساخته و سر بر فلک دو ار
 افراخته و سلطان مجرود الواصل الی رحمت الله للملک الغفور، خالصاً
 لوجه الله و طلباً لمرضات الله تمام نهر شاهی ۱۲۱ بلاد را طولاً و عرضاً من القراء
 و المزارع و الموطن و المزارع و الحد و المزارع و کل ما به التعلق و التواضع
 درو بست که شرقاً محدود است تماماً به کتل ابد و غرباً بعضی متصل به ده دادی
 ، و برخی به گرمیك نهر قدر، و نخته پل، شمالاً بعضی بر نچکتو، و بعضی



گوشه از مقرنس کاری سقف داخل حرم مبارک

به فولادی نهر قدرد و ما بقی بشور آستان لا مالک لها جزو با تمام متصل
است به نهر خضر آباد واقع در دشت شاهان و وقف مویده
مغلده روضه منور مقدسه کرده بود (۱) و بعد از تسلط هلاکو خان
این مکان سدره بنیان و نهر مزبور در حیطه خرابی در آمده بایرمانده
تا اینکه سلطان الاعظم زمد بر امور العالم حاکم دیوان العمالک برآ
و بحرآ و کافل مصالح الانام شرقاً و غرباً صاحب الادراک و الباصره،
خاقان الخواقین و البیاصره (سلطان حسین میرزای بایقره) که یکی
از اولاد امجاد و احفاد اسماعیل حضرت امیر تیمور کوردگان علمیه لر حقه و
الغفران بود بر سر یر سلطنت و حکمرانی متمکن گردید، مجدداً بنای
این اساس آسمان ممان را به اعانت همت و نیت حقانیت اقتباس از حیطه
تخریب و اندراس بر آورده به نحویکه حال ظهور اجلال دارد در حوضه
تمهیر و تزیین در آورده، نهر مزبور را بدستور قدیم معمور و آبادان
و بموجب فرمان واجب الاذعان بوقف این آستان ملایک پاسچان مسلم
و موقف، و به تولیت و حراست جناب ستوده مآب، منظور الطاف ربانی
خواس بهاد و صور معانی، بحقایق سنج دقایق خدا دانی، الواثق بالله
الیماری (میرزا ابوالحسن انصاری) که بحسب صلحی بمشغول اعطاف غفاری
و مورد عنایت عام کردگاری خواجه عبدالله انصاری قدس سره، و نسبت
بطنی، بحضرت قلب الاقطاب الواصل بمرضیات رب الالباب، و پیشوای
قوافل بهشتی سلطان مودود چشتی طاب الله ثراه میر سنه مفوض، و موازی
یکصد و بیست نفر از جمله سادات و فضلاء فقهایی صاحب صلاح و سداد، نامزد
این مقام و الامقام، هر یک را به امری از امور روضه علمیه مامور گردانیده و پس
از سلطنت در در بای جود و نقطه دایره وجود، محیط عالم هستی،
عروقه لوثقی خدا پرستی، مظهر او امر الهی و مصدر فیوض نامتناهی، بحر
مواج شریعت دارد؛ سلطان ظهیر الدین با برجل الله الجنة متوا
جد مجد بنندگان ما محمد شیپائی خان، بعد از ایشان اجداد گرام که ذنک
ذدای مرات اسلام و دین، و رونق افزای عالم علم و یقین، و روایت افزاز

(۱) اینک ملاحظه فرمائید که تمام مساحت ناحیه شهر مزبور و حتی ماحول

آن تماماً در وقت سلطنت سنجر و وقف روضه شریف بود.

ممالک مسلحین گردیده اند علی ترادف و توالیهم ؛ بهمان آئین هایسته
 آداب امور ؛ و مهمام این مکان مقدس بخیان را معمول و جاری و نهر مزبور
 را با کل توابع و لواحق و مرافقات مالی و ارضی و مالی ؛ و منالی و غیرهم
 در حوضه وقف ثابت اوقایم ساخته به هیچ وجه بدخول تغییری در آن نه
 پرداخته اند ؛ «۹» و حال به سبب انقلاب روزگار و دراز دستی اشرار
 شد اراز تمام اوقاف نهر مزبور چندی از مواضع آن که مشهور است
 به جنوز و جفوز ؛ و حبش ؛ و دهنه عبد الرحمن و تاش تیمور ؛ و د لنگ و غلبه مهتر
 و چه و غلبه مهتر باقی ؛ و یو بهار ؛ میدان ؛ و با به شاهو ؛ و یکه باغ و اصناف ؛
 و معمر قه آستانه مقدسه ؛ و سر کله و چریبانه باغات ؛ و فیله جات حکمی و غیر
 حکمی در تصرف عالی جناب متولی ؛ و ما بقی فراع و مزارع و متمملقات نهر شاهی
 را بولخی بعضی از سالنکلن طریق هوس و هوا ؛ و پیردان دیور جیم دغا که ؛
 ندارند از بخداوند جهان شرم ندارند از رسول و آتش آذر
 فصب کرده به ملکیت تصرف ؛ و بعضی را برخی فاحق شناسان به جهالت
 حاصل ؛ به خالصه سرکار داخل ساخته ؛ حق و وقفیت آنرا نشناخته اند
 چون تمام حضرات باین گونه عرض و اظهار و اقزاد بوقف بودن آنها
 آمده های برحالی آنها از مکادام سلطانی نمودند ؛ که کلامم قرار
 مزارع و صعداری و براری نهر مزبور که در ویست بر سهیل تحقیق و ثبوت
 و تدقیق وقف آستانه متبرکه است ؛ بهمان طور و آثار بر حال و بر قرار
 شود از آنجا که سلاطین با عز و تمکین ؛ و خوافین باج و تمکین را جز
 استرضای حضرت رب العالمین و خوشنودی جناب سید المرسلین ؛ و خلفاء
 راشدین ؛ رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ، نشاید و خاطر حقانیت گزین
 بهر یک از پیش نهاد جز رونق بقای خیر ؛ و نظام دیا رود پر ؛ و
 بندوبست اوقاف و امثال آن بنایند این بنده در گام الله و عذر خواهم معاصی
 و گناه ؛ خالصاً لوجه الله ؛ همگی و نامی مراتع و مزارع نهر مزبور را
 چه از قراه و مزارع ؛ و چه ارضی و باغات ؛ و صعداری و جوهان ؛ و متمملقات
 و کل ماجرا به القلم ؛ من لواحقه الملکی و المالیه ؛ بدستور سوائف ایام
 از تصرف ارباب بقی و طفیان ؛ و اصحاب الدخل با لقصب و المعصیان فارغ

(۱) گو یاد وقت محمد شیپانی خان و اجداد صیقلی قلی خان اوقاف مزار
 شریف تماماً بر حال بود

و خارج ، و مستداماً داخل اوقاف این روضه گردیدند . (۱) و حکم
 من کل الوجوه موفق و مسلم داشته ، بر رقبه کل اساطین سلاطین ، و حکم
 و اوقاف ایام استقبال ، چه از اولاد امجاد ما ؛ چه غیر آنها لازم و واجب
 فرمودیم ؛ که هیچ يك بهیچ وجه تغییر و تبدیلی درین اوقاف راه نداده
 دست تصرف خود و غیر زامن جمیع البهتان ، از ذیل آن گوناگون و کشیده
 داشته ، تا در یوم انشود ، که خدایات کیشان را بزم عیش و سرور ، و ظلم
 اعدویان را و زوایل و نوبت است ؛ تا امان احوال شان آلوده و بال ، و تکمال
 نباشد و جز او را مراحم ذوالجلال باشد و سواي آنچه هم اراضی ضیاع
 و عقار و غیر هم که از معالین و مواضع تا بقده ، که مطهر بن سلاطین و امرا و ارباب
 خیرات و میراث جهت اوقاف روضه بنهشت آفرین بمال خود خریدند ، یا از ادای خود گذریدند
 چنانچه تمامی موضع مزبور ؛ و تا تا در همه یکی سوم چنگک و شش قطعه زمین شالی
 کداری منقبت (۱) و همه للمی کداری و صد میش و قرانی هائی و جمیع نومی
 و بدوالدین ، و کلفت خوانی و ملقات دره جز ؛ توابع خلم که جناب جننت مکان
 ولی محمدخان بزر خریدند (۲) و بموجب وقفنا منجات وقت گردید و تمام
 سر یکد فوش رباط خلم ، که چهل آب از جمله یکصد و بیست آبت ، اطلب
 نیل برادانت و رضا الله الففود امارات و ایالات پناه محمد شکور بی منک
 او نیک ، و ولد آدینه بهادر و بیست آب هم از جمله میاه مزبوره که قرین مرحمت
 و غفران ملانورد محمد دیوان ؛ و ولد شاه محمد قرانی و کل چشمه مورد
 رحمة الله الملک المجدد ، سلطان بایزید ؛ واقع توابع آی بیگ که مشمول
 مراحم حضرت ربانی و خلق داخل جاوین بی منک ؛ اون و غنچیت اتالیق
 بمال خود ؛ بتیام نمودند ، و تمام موضع طلاکارانهر نیاه جرد که مشتمل
 بر بیسی آب ؛ و همه موضع نیک بی ؛ که حقایق آن از شهر موصوف ؛ بجاه آبتست
 یا زمین حدود هر یک که در وقفنا منجات مندرج شده ؛ لوارد بوارده مراحم
 ا لوهاب ، خواجه فرهنگ میر آب ؛ که یکی از خواجه سرایان ماجد ناست

« ۱ » اذین چنان معلوم میشود که سپهتان قلی خان تمام اوقاف نصب شده
 را مبدداً بروضه شریفه مسترد کرده

(۱) اکنون منقبت میگویند اگر چه معنی این کلامه (بیشی بودن) است اما
 بر روز زبان نام یک طایفه گردیدند .

(۲) اوقاف ولی محمدخان و دیگر امرا را نیز بروضه بقده هودن داد

و کلمه مواضع ر و ذ لک که موازی بنجاه آب از نهر فیض آثار حق الشرب
 اوست؛ که طالب مرضیات ذوالامن کلمه بش بی قطن بن تکش بی؛ و ز خرید
 کرده و تمامی چر که و درک زار نهر مزبور که مساوی با نوده آب پخته
 و واقع یلی تپه خوشحال بی ولدیا محمد اتالیق منک است که الموصل
 بالرحمة الامیز لی، محمد ندر بی پر و انجی، بن قرغز علی بی قوش بیگی
 و همگی چر که موضع پخته پل؛ تعلقات نهر قدر، که موازی یکصد و بیست
 آب، سوای موازی شش آب غلبه یار نقش بی، تچاق امیرا خود سرکار خاصه
 که مناصفه آن را موثقان موافق مکارم ملک غفور، خواجه معروف ولدخواج
 صدیق و مناصفه آن را امیر تیمور ولد میر نور بمال خالص خود خریدند. اند
 و هر یک ایشان به مضمون اینک:

برگه عیشی بگور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست
 بموجب شرح و بسط وقف نامجات مهبوده بجواهر واقفین و غیره مشاهیر
 برای ذخیره یوم لاینفح مال ولا بشون الا من اتی الله بقلب سلیم) وقف ابن
 آستان ملایک مقیم کرده اند، و متوالی مشارا لیه همه وقف نامجات را بنظر
 اشرفی مارسانیده (۱)؛ تا سادات عظام و علما و خدام و مجاورین و حفاظ
 استدعای صدور حکم محکم مجرم به برحالی، و اجرای آنها نمودند مانیز
 به فحوائ (من جماعه بالحنه فله عشر امنا لها) تمام و کمال مواضع و اراضی
 و مزارع و انهار و میاه و غیره مشروحه منو ته اوقاف ابن روضه منوره
 فر دوسیان اعتکافی را، کما کان بر وقفیت آستانه مپا رک امام
 اقام محضاً لرضاء الملک الامام موقوف و برقرار و مسته ۴۱ و بردوا، و به
 تولیت شرافت بنانه مشارا لیه مسلم داشتیم، که علی الدوام کل مدخل
 و محاصل و منافع آنها را بهرجهت از جهات که بعمل آید موافق معمول
 و دستور سوائ ایام با التزام در حیطه ضبط و در بط و تصرف در آورده
 خمس آنرا مخصوص صرف خرج خود دانسته؛ ما بقی را صرف اخراجات
 لازمی عمارات لا بدیه و روشنائی و قروش روضه رضوان آئین و خانقاه آن
 و مصارف ما یحتاج امام و مؤذن و خطبایا و مجاوران و خدام و سایر مصارف
 لا بدیه اتفاقیه لایقه و سابقه، نواب آن را به سلطنتان و ملوک و واقفین

(۱) مقولی روضه شریف اولاً تمام وقفنا مه ما را از نظر محمد صبجان قلی خان
 گذرانیده و بعدشان مذکور ابن وقفنا مه مشروحه را صادر فرموده.

مخبرین کلمه اجمعین قربت نماید و مدام این طریقه مرضیه را مرعی داشته
 بوجهی معطل ندادد و بعد از آن هم تمام متولیان این آستان ملائک با سپان
 نسلا بمد نسل که بشرف تولیت این مقام ذوی الاحترام، مشرف و معزز شوند
 بهمین شیوه ستوده تمام، و بهمین نحو اقدام انجام نموده بخلاف آن
 نکوشند و تغیر دهند و تجدیل و طمع و دخل کنند. گرفتار لذت گرد گار
 و نفرین رسول معتاد باشد و کان ذلک فی سنه ۱۰۷۹

مهرا

عبادت بعضی از مهرا که در ذیل این وقف نامه دیده می شود :
 الامتصم بعجل الله الملك ذوالمتن قاضی ابو نصر ابن مولا ناسن
 متوکل علی الله قاضی محمد عوض بن محمد یوسف فوضت امری الی الله
 سنه ۱۰۷۲

المتوکل علی الله الملك سبعان قاضی عبد اللطیف ابن خواجه عبد الرحمن
 سنه ۱۰۸۲

الامتصم بعجل الله الملك ذوالمتن قاضی میرزا خان ابن ابو نصر بن
 مولا ناسن

المتوکل علی الله زهاد، قاضی القضاة ابن بلاد محمد اهل میرزا عباد
 المتوکل علی الله الملك الزمان قاضی میرزا غلام شاه بن قاضی میرزا کلان
 سنه ۱۱۸۱

المتوکل علی الله الملك القوی قاضی القضاة محمد بن سید بن قاضی خواجه
 ابو الفتح الملوی

المتوکل علی الله قاضی حسام الدین بن خواجه محمد شاه
 الامتصم بعجل الله الملك القوی قاضی القضاة میر سید شریف ابن
 قاضی خواجه عبد الفتح الملوی سنه ۱۱۰۷

المتوکل علی الله الحسین قاضی محمد عزیز ابن قاضی محمد حسین -

المتوکل علی الله الماصم قاضی یار محمد بن ملا ملک قاسم

المرشد من الله الرشاد قاضی محمد رفیع بن مولوی فرهاد

المتوکل علی الله قاضی تراب خواجه ابن محمد امین خواجه

خوشحال دیوان بیگی بن محمد اتالیق بی

محمد شاه اتالیق بی بن محمد امان بی سنه ۱۱۹۱

الله نظردیوان بیگی ابن خدای نظر

اسمهیل ابن با سین د پوان بیگی
محمد ابراهیم بن عیاد الله بی
و باقی تصدیقاً ۱۰۱ مہر

سواہیر و عباراتیکہ در حاشیہ ابن وقف نامہ میباشد بر حسب ذیل است

مہر اول

در بین مہر (سید محمد سبحان قلی بہادر خان)

در دورش ابن نذر محمد خان ابن دین محمد خان ابن چانی محمد خان

ابن یار محمد خان ابن باغشلاو خان ابن خواق محمد خان ابن محمد خان

مہر دوم

در بین مہر سید سبحان قلی خان بن سید نذر محمد خان بہادر

در دور مہر خوانندہ نشد

عنوانیکہ در تحت این دو مہر تحریر است

ابوالمظفروا لہ منصور سید عید اللہ بہادر خان سورمنز

ابوالمظفروا لہ منصور سید محمد مقیم بہادر خان سورمنز

مہر اول

در بین مہر سید عید اللہ بن سید سبحان قلی خان

در دور مہر الہی تو آن کن کہ با بان کار تو خوش شود باشی و ما رستگار

مہر دوم

در بین مہر - سلطان سید محمد مقیم ابن سید سبحان قل خان بہادر

در دور مہر - الہی بعزت توداری نگاہ تو کہ باشم مسمی با قبال و جاہ

حکم ہما یون شد آنکہ چون حضرت فردوس مکان از قرار شروع وقف

نامہ مرقومہ بدر باب اوقاف آستانہ مقدسہ حکم فرمودہ اند ، ما نیز

بہمان نحو حکم فرمودیم کہ تمام اوقاف دایما با برقرار بودہ احدی

دران تغییر و تبدیل نماند و کماکان بقصر متولی بودہ محاصل آنرا

صرف مصارف مسطورہ نماید فی سنہ ۱۱۲۱

ابوالمظفر و المنصور سید عبدالله محمد بهادر خان سورمنز

عبارت مهر

سید عبدالله محمد بهادر خان

حکم هما یون شد آنکه: از قدیم الایام تا بن هنگام در جلوس سلطنت
آباد اجداد گرام نهر شاهی تمام و کمال وقف آستانه مقدسه منوره عرش
درجه حضرت بوده است و ما نیز از قرار فرمان سلاطین سلف، حکم فرمودیم:
تمامی نهر مذکور حاصلات سفید بری و کبود بری از واجی و بیلمکوی اصناف
و ذکوة گو سفند و گما و شماری و مال گری متوطنین و سکنه نهر مذکور
فیله جات و کل تکالیف بادشاهی حکمی و غیر حکمی نطلبند و نسبتا نند،
مرفوع القلم دانند و دار و غشاق و میر آبان هژده نهر دخل نکند،
گذارند: متولی حال؛ سیادت پناه نتیجه خاندان عظام قاضی میر محمد امین
متولی و ولد مرحوم حاجی میرزا یعقوب متولی وقف نامه بصارف لایقه
بر صافند احدی دست تعلق داند کند بن و د نیا فرو شد سنه ۱۲۳۳

ابوالمظفر و المنصور سید سنجر محمد بهادر خان سورمنز

عبارت مهر

بین مهر: سید سنجر محمد بن سید عبدالله بهادر

دور مهر - الهی الهی در این روزگار ❁ که نام نکومی به نیکی برادر
۱۱۹۱ فرمان واجب الاذعان شد آنکه: چون نهر شاهی در عصر بادشاهان خلد
آشیان، وقف بطریق درویشت بوده است: توابع هما یون ما نیز حکم فرمودیم
تعلق بروضه منوره سلطان اولیا و برهان الا تقیاء و مخصوص
کنوز هل اتی، و منصوص رموز لافتی، امامان المتقین اسد الله
القائمین امیر المؤمنین حضرت، بوده حکام و عمال دار با بان
ام البلاد بلخ حاصلات سفید بری و کبود بری و بل آب و مالیه کل طواحین
داعره و مقرری کسبه با زار و ذکوة مواشی و باد سبکی و فیله و جریبا نه
تماما کو و باغات کنوالی و مال گری و دار و غشاق و میر شیبی و بل قلمه و
خار خمدان و کاه دستوری و بل مرغ و سو قوم امامیق و کور و مانه
عملداران ایلچی و شکورچی حق الله و یودچی و میر آبان و آبان گمان و
روندگان قوش بیگیان و میر شکاران و صیادان کلنک خصوصاً آرنندگان
عمل و گل لاچورد و طلاجات و کل تکالیف سلطانی مرفوع القلم دانند

در مهمات این نهر مذکور؛ و سکنه او؛ احدی دست تعلق در از کنددین به
 دنیا فرود شد، مستحق لعن و نفرین ابدی باشد؛ و خصم او روز محشر و فزع
 اکبر؛ حضرت سید المرسلین و آل و اصحاب آنحضرت باشند و با کافه
 ملائین و سایر شیاطین در دوزخ قرین شود تقبل الله منه گذارد که متولی
 آن؛ عالی حضرت رفیع منزلات سیادت و شرافت دستگام عزت و مدار شریعت
 شمار قاضی میرزا محمد امین ولد مرحوم مفور حاجی میرزا یعقوب متولی
 وقف نامه متن؛ از قرار شرط و وقف نامه بمصارف اخراجات روضه متبر که
 خصوصاً عمارات لابدیه و خدام ذوی الاحترام رسانیده دعای خیر جهت
 پادشاهان جنت مکان و اجهد خلد آشیان نموده؛ و نیز در حق این نیاؤمند بنده
 در گاه اوله میفموده باشد فی شهر محرم سنه ۱۱۳۴

اپوال مظفر و المنصور محمد بهادر خان سورسنگز

۵۵۵

دو بین مهر: محمد بهادر خان ۱۱۳۱

دو مهر: الهی تودادی مرا عز و جاهد بد نیاودینم مسازی تباہ
 حکم جهان مطاع عالم مطیع شد آنکه خواقین نامدار و سلاطین کامکار
 از قرار وقف نامه های سابق خصوصاً از قرار این وقف نامه، نهر شاهی
 و بعضی مواضع از آنها بلخ و ولایات تابعه مثل دره جز و خلم و غیره
 که تعلق به آستان ملائک پاسبان حضرت امیرا المؤمنین امام اکتقین
 دارند ما نیز حکم فرمودیم: آقریند کاری را داخل و رجوع در وقف آستانه
 مقدسه منوره عرش درجه نیاشد، احدی اگر در هر وجه منالوجوه دخل کند
 حبه و دینار و تازی موی، بلعنت ابدی گرفتار شود حکام و عمال امالبلاد
 بلخ گذارند که متولی حال از قرار شرط و وقف و حکم اشرف بمصارف خدمه
 و مقیمان آستانه منوره خادم الفقرا و محب العلماء و ذبده الاستخیا
 سلاله انجیبا قاضی میر محمد امین متولی؛ خلف حاجی میرزا یعقوب متولی
 بر ساله فی شهر رمضان ۱۱۴۱

ابوالمظفر والمنصور عرب محمد بهادر خان

مهتر: سید محمد عرب بهادر خان

فرمان عالی صادر شد آنکه: از قرار احکام پادشاهان ماضی ما نیز امر نمودیم که از قدیم الایام تا این هنگام پورشاهی و بعضی مواضع از ایلپار و ولایات تا به مثل دره جز و خلم و غیره توابع ایلپاد بلخ از قرار همین وقت نامه تعلق بسرکار قیض آتار امیر المومنین اسدالله الغالب حضرت دارد و نیز در زمان پادشاهان جنت مکان سابق خصوصاً در درج خاقان اکرم اعظم افتخار الخواقین فی العالم، ملجاء العلماء بین الامم حامی حوزه الدین دلدینا، مظهر کلمات الله العلیا باسط اجنحة الامن والامان علمی رؤس اهل الایمان، زبده وزمره اولاد جغتای خان، زبده سلاطین بین الانام، نهال نوره عمده الخواقین (المظالم) الخاقان بن الخاقان بن الخاقان الواصل الی جوار رحمة الله الملك المنان داین وقف آستان ملائک با سببان در عصر پادشاهان سلجوقیه (۱) و چنگیزی و چغتاییه همیشه مقرر شده آتمده بوده است بعضی از امرای و حکام خدائشاناس پیروی نفس و هوا نموده ترس خدای پرخش روز جزا نموده و خیانت با این دقت نموده اند مفاصح ابواب سلطنت و جهات نیانی را اساسی امور شوکت و کیتی ستانی و با حکم توکل الملک من تشاء بقضه اقتدار و اختیار هر کس نداده و اسرا نوری سرا فرازی و گامکاری، و تاج و هاج موفود الا بهتجاج شهنشاهی را بفرمان و دیک یخلق ما یشاء و یختار بر فرق هر احدی نشهاده (این کار دو لست کتون تا کر ارسد) چون ملک باری تعالی مطالب این جهان بر وفق اراده و مراد بندگان ذوی الاحترام و خدام عالی مقام بر طبق مقصود و معصوم پیوست و مرادات دینوی و مقصودات اسباب کامرانی و تاز فتح و فیروزی به موجب دلخواه میسر گشت و بهنا بران عالی حضرت جنت مکان تضم محبت آل علیا و سرور اولیاد فضای بیضای دل بیفش خود گاشته در پاره احمیای این وقت را نموده از دست ظلمه خدائشاناس سواد مستثنی نموده مثل قدیم بتسلیم زبده دودمان معرفت، مرجع ابواب اصالت خادمان صلح و یقین قاضی میرزا محمد امین ولد مرحومی حاجی میرزا محمد بیقوب

«۱» که اینجا معلوم می شود که در زمان سلاطین سلجوقیه نیز اوقافی برای

روضه شریف تعمیر می شده بود.

متولی از قرار همین وقف نامه حضرت فردوس مکان نموده شد؛ چون در زمان حضرت صاحب قران یکی از اجداد حاجی میرزا یعقوب رئیس الاسلام و المسلمین کشف الاسرار صدق الیقین میرزا اسنجران نصاری بتولیت این روضه سرافراز بودند حالاً به از قرار حکم اشرف حکام و عمال آباد بلخ نهر مذکور و مواضع و غیر تعلق باین وقف نامه دارد احدی بعبه و دیفاری و تادموی توقع نکنند اگر بکنند به لعنت ابدی گرفتار شود فی تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۳

ابوالمظفر والمنصور چنگیز محمد بهادر خان سورمنز

عبارت مهر

چنگیز محمد بهادر خان ۱۱۴۳

حسب الامرمان پادشاهان جنت مکان و آبا و اجداد گرام؛ ما نیز حکم فرمودیم که بدستور سابق این وقف نامه درست و صحیح باشد احدی خلاف و انحراف نوردد فی تاریخ رجب المرجب سنه ۱۱۴۹

ابوالمظفر والمنصور سید ابوالحسن بهادر خان سورمنز

عبارت مهر

سید ابوالحسن بهادر خان ۱۱۴۳

بین مهر
دور مهر
حسب الامرمان واجب الاذعان آبا و اجداد گرام ما نیز حکم فرمودیم که به دستور سابق این وقف نامه درست و صحیح باشد احدی خلاف و انحراف نوردد تا بلعنت ابدی گرفتار نشود فی تاریخ شهر شوال سنه ۱۱۵۰

در سنه ۱۳۵۶ که امیر مرحوم عبدالرحمن خان وارد مزار شریف گردید در ضمن دیگر اصطلاحات این شهر، یکی هم مسئله موقوفات را خواست انتظام دهد، ولی چون معلومش گردید که اذاین همه موقوفات صد یک هم تهویل خزانه روضه شریف و صرف تعمیر آن نگشته، و همه از طرف متولیان حبیب و میل میشود؛ و تدبیری کرد که اگر چه در اول بسیار تلخ و ناگوار در نظر آمد؛ اما امروز بر همه معلوم شده که خیلی عاقلانه بوده است

اعلی حضرت موصوفی در داخل روضه شریف که وارد شد، با حضور متولی باشی

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript page. The text is dense and appears to be a historical or literary work. The script is cursive and difficult to read due to the image quality. The text is arranged in approximately 15 horizontal lines. The page shows signs of age and wear, with some discoloration and a small circular mark near the top right.

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, arranged in approximately 15 horizontal lines. The text is highly faded and difficult to decipher. The script appears to be a form of Nasta'liq or similar cursive used in historical manuscripts. The lines are closely spaced and cover most of the page's width.

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, covering the entire page. The text is arranged in approximately 15 horizontal lines. The script is dense and characteristic of historical manuscripts. The page appears to be a single leaf from a book, with some wear and discoloration visible. The text is written in dark ink on a light-colored, textured paper. The overall appearance is that of an aged, historical document.

و سایر متولیان گفت: در اول که من برای سلطنت دست و پا داشتم در دل
 خود؛ با حضرت شاه عهد کرده بودم که اگر بمطلب کامیاب گردم، افتخاراً
 خود را متولی آستانش خواهم ساخت؛ و بدین لقب کسب شرف خواهم
 ورزید اینک امروز که پادشاهم همچنان گدای آستانش بوده و بهر آن
 آنچه از من که بپند خود وفا کنم، شما بپردازید مرا متولی باشی و وضه مطهر
 دانسته اند باره تدورات، و خیزان؛ و موقوفات و تعمیرات و دستگیران؛ و
 زائرین بمن مراجعه کنید و او امر مرا کار بشد باشید.
 بدین ترتیب اولاً تمام ذوق ناطق ما را جمع؛ و وجوه اوقاف جز اولیای
 را داخل خوانده خود موار نمود؛ و بعد از آن در اصلاحات امور دستگیران؛
 و زائرین، و متولیان و تجدید رواقها، و حجرات اطراف وضه مطهره دست
 زده؛ و برای آینه این امور، و چگونگی انتظام آن؛ دست آویزی
 حاوی بر تقسیم تدورات، و وظایف ایشانها؛ و تعداد اداره دستگیران
 بر روی پوست، قلمی نموده و آن را بدست یکی از متولیان سپردند که بر
 حسب آن تعمیل نموده باشند.

اینک این رقم را ما نیز در اینجا عکس می‌نماییم تا مطالعه این سند
 تاریخی را عبارتاً مطالعه نموده باشند.



بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از داد و دهه از معامد الهی و اظهار نمونه از درود ملائک و در
 حضرت رسالت بنامی ، برضما از دیانت ذخا تر مهتممان روضه رضیه
 مرتصو به علی سا کنها [تختیه، و مستکفان عتبه علیه الملو به، که از جمله اما کن
 و مساکن شریفه الرضیه است متقی و مستحب مباد که چون مکتون ضمیر
 سلطنته تصمیر ما ؛ بحکم (ومن یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب)
 تعظیم واحترام مزار فیض آثار حضرت حیدر کرار ، که بهترین نشانه
 از قوت دین حضرت سید المرسلین ﷺ و بار است لهذا فقره چند در
 ضبط و ربط مداخل و مخارج روضه ؛ رضیه و تقسیم نذورات ما بچین خدمه
 در بار ، بقرار ذیل امر و فرمان میشود تا حسب الامر والا معمولدارند :

فقره اول : ل : نذری که از نقهه بجهت نیاز مزار فیض مدار می آورند ، مجموع
 را سنجیده سه حصه شود از جمله سه حصه : یک حصه را بجهت مرمت کاری زیارت
 و فرش داخل صندوقها نه مزار شریف نمایند و دو حصه از جمله سه حصه که
 باقی میماند ، پنج حصه شود یک حصه بجهت ادویه شفا خانه که بنا میشود
 و تکفین غربا ، نیز تسلیم صندوقها نه مزار شریف گردد ، چهار حصه که باقی
 میماند آنرا ده قسمت کنند یک قسمت را بجهت مصارف شمعها برسانند
 و باقی آنرا ده تقسیم کنند یک قسمت بجهت متولی مزار شریف داده شود و نه حصه
 آنرا شیخ های روضه مبارکه علی السویه ما بین خودها قسمت نمایند

فقره دوم : - آنچه جنسیکه نذورات می آورند از قبیل قاین ، و گلیم
 و پوشهای مرتبه سنور و اعیان طلا و نقره و غیره همه تسلیم صندوقدار مزار
 حضرت شاه شود :

فقره سوم : آنچه درجه ته جا می و کرایه دکا لها ، که تعلق بروضه مبارکه
 دارد نیز تحلیم صندوقدار حضرت شود که باشد :

فقره چهارم : - در باب دفن کردن مرده هر که مرده خود را در جوار شیر
 خدا بخواهد دفن کند بزمین بر او باشد ؛ صورت قبور را ضرر نماند ، شرح

هر چهار فقره ما فوق را در فرمان علیحده مرقوم فرموده شده، داخل
صندوق قضا نه مزار شریف میباشد، هر گاه تفصیل آن را بخواهند بخوانند؛ رجوع
به همان فرمان نمایند؛ در اینجا بطریق اختصار مرقوم فرموده شد.

فقره پنجم: - در باب تقسیم نذورات که در مزار شریف می آورند
چونکه بعد از تحقیقات بحضور معذات دستور شهر یاری محقق شد که از
قدیم الایام و زمان سلاطین سلف انا لله مرقد هم شرافت و نجابت پناهان
میرزا عزیز خان و میرزا نعمت خان انصاری متولی روضه رضیه میباشد که بودند
و این معنی بر خاطر خطیرهما یونی واضح گردید؛ لهذا تقسیم نذورات خاص
به اولاد مرحومان مذکوران تعلق دارد دیگر مردم حق ندارند، اولاد هر دو
متولی مرحوم را می نگاریم، فقط.

دو صد پنجاه هفت نفر

اولاد مرحوم میرزا عزیز خان انصاری

اولاد پسرى :-

میرزا ابوالحی امین	میرزا ابوالحی امین
آچلدی خان فراشپاشی	میرزا محی الدین
بابا خان کلیدار	محمود خان فراش
عبدالله خان	میرزا واحد فراش
حکومت خان دربان	میرزا ارجمان تعلق امین
سلیمان خان دربان	میرزا عمر تعلق امین
امیرخان دربان	میرزا سعید لکریم تعلق ناظر
خواجه خان دربان	میرزا سعید تعلق ناظر
	غلام حیدر خان
نجیب الدین خان فراش	میرزا سعید مؤذن
بابا خان و داد فراش	عباد الله خان فراش
سرفراز خان	حیرزا پادشاه تعلق ناظر
عمرخان	محمد یار خان تعلق امین
عزت خان فراش	میرزا محمد فراش
میرزا خورد ترک دربان	میرزا لقمان
میرزا سنجر دربان	ملا میرزا خان

سیفورد خان فراش

شیردل خان فراش

خدا یار خان

محمد مراد خان فراش

بهادر خان

محمد امین خان تملق امین

مرتضی خان

بها ولدین خان

محمد امین خان فراش

قلیچ خان فراش

غلام جان فراش

فضل الدین فراش

میرزا پادشاه تملق امین

نصیرالدین خان نوکر پلتن نظام

شیرعلی خان

میرزا خواجه تملق ناظر

سیدعلی تملق ناظر

معتاد خان فراش

شاه خان

اتالیق خان تملق صند و قدار

کزه خان فراش

بزرگ خان فراش

میرزا محمد رحیم تملق ناظر

دانیال خان تملق کلپدار

میرزا محمد اسلم تملق امین

میرزا محمد اکرم چندال باشی

میرزا ابوالغیر

میرزا غلام حیدر تملق امین

میرزا اوارت فراش

میرزا احمد تملق ناظر

میرزا منور تملق ناظر

میرزا معروفی

میرزا عظمت

میرزا فظالم الدین نویسنده

بزرگم خواجه

مراد خان تملق امین

میرجان ولد طوده فراش

لقمان ولد منور فراش

قاری ناصر خان بهاردار فته

میرزا اکرام الدین فراش

میرزا نسیان الدین

میرزا حمید خان فراش

مصیب خان فراش

میرزا صلاح الدین

عطا خان فراش فوت شده

محمد مراد خان

محمد عظیم خان

دانیال خان فراش

نار خان ولد نجم الدین فراش

احمد ولد میرزا محمد فراش

میرزا خلیل

میرزا اشرف

میرزا شمس الدین

میرزا عزت الله فراش

اسلم خان

حیدر خان موسی

حیدر خان ولد مراد

سید صالح فراش
 حسام خان فراش
 قمر خان ولد امیر خان درو سا له
 قندهار
 شراف خان تعلق صند و قدار
 عهالت خان - فراش
 شاه خواجه - فراش
 دوست محمد -
 مدد خان ولد سر فراز -
 طوره ولد علاو الدین مجذوب
 میرزا امیر
 میرزا بنس - درو سا له میباشد
 میرزا ابوالحسن - فراش
 میرزا صدیق
 اعظم منور خان
 اعزالدین فراش
 غلام جان تعلق کلیدار
 میرزا فضل الدین
 دولت خان
 عز یو الله خان
 محمد خان با با خان تعلق بلتن
 سلطان
 حامد ولد محمود
 ناسر نجم الدین
 نصر الله خان
 شمس الدین
 نسیم خان
 ابو نصر
 سلطان محمد

ایشان چه چندال
 مشرف ولد سنجبر
 مهرزا نور - محمد اسلم
 میرزا فخر الدین -
 میرزا نور الدین -
 سکندر خان -
 فتح الله خان -
 هاشم خان -
 فقور خان
 حامد خان -
 الله یار خان -
 طیفون -
 محمد حسین خان -
 میرزا امیر الدین -
 میرزا غلام محی الدین
 میرزا حسام الدین
 میرزا تاج الدین
 ناصر ولد معروف
 صلاح الدین
 اعظم خان
 میرزا یادگار
 طوره خان
 سید خان
 عظیم خان
 مظفر خان
 سکندر
 غلام جان
 میرزا سعید - تعلق ناصر

میرزا سیف الدین
 میرزا فضل الدین
 شمس الدین
 ضیاء الدین
 سلیمان خواجہ
 نصر الدین خواجہ
 نور الدین خواجہ
 حسین خواجہ
 فقیر محمد
 سید ایشان
 عادل خان
 فاضل فراش
 صدر الدین
 سعد الدین
 جمیل خلیل
 عبد الحکیم
 صیام الدین
 دلاور خان
 مہدی خان
 قاسم علی و لد محمد عظیم بیگ
 غلام جان
 شاہ کریم و لد امیر جان
 نادر خواجہ فراش
 معظم خواجہ تعلق صند و قدار
 خورد ترک
 میرزا کمال
 میرزا حامد
 میرزا جلال
 خواجہ ولد میرزا فراموش

نجات الدین
 میرزا رحمت
 میرزا جمال
 شہاب الدین
 میرزا عبد الرحمن
 اسلام خان
 محمد شریف
 نور محمد خان
 میرزا مختار
 شیر خان
 فیض خان
 اسماعیل خان
 محمد لطیف
 محمد شفیع
 میرزا نور مغفور
اولاد ختوری:
 الغ بیگ خان دو بان
 بار ساخواجہ فراش
 داؤد خواجہ فراش
 منصور خواجہ فراش
 جمال خان فراش
 محمد یعقوب
 بابا ایشان
 میرزا خورا الدین فراش
 سعید احمد فراش
 عدالت
 سعد الدین تعلق ناظر
 زین الدین
 خیر الدین

رحمت میرزا محمد

سیف الدین

یوسف

قادر میرزا کمالی

میرزا جان

میرزا خلیل

✽ ✽ ✽

بورگے خواجہ

شریف خواجہ

محمد یار چندال

شریف علی چندال

ہیمان خواجہ

برہان ولد شریف

اعظم خواجہ

اولاد میرزا نعمت خان متولی انصاری

اولاد دختری

میر عزیز اللہ امام

داملامیر کمال نامب امام

میر محمد نعیم

میر محمد مؤذن

حبیب اللہ خواجہ

میر سیماہ

میر محمود

میرزا فیض اللہ

محمد خواجہ

ہاشم خواجہ

عالم خواجہ

عیاد خواجہ

حیدر خواجہ

شریف خواجہ

میرزا مظفر تملق صند و قدار

میرزا منور

میرزا معظم فراش

میرزا محمد اسلم

میرزا مظہر

اولاد پسری

میرزا ابوالحسن تملق ناظر

میرزا صلاح الدین

میرزا غلام حیدر خان ناظر

میرجان ولد میرزا

میرزا عبدالرحمن

قاری مہدی

میرزا غلام

میر نعمت فراش

میرزا محمد خان صند و قدار

میرزا یونس

میرزا یوسف بخارا رفته

میرزا کچر

میرزا احمد

جمال الدین

شکریہ الدین

اصد اللہ

میرزا شمس الدین

ملا عبدالرحمن

میرزا عبدالغالی

میرزا اشرف

پسران میرزا مظفر

حیدر

صهبر

باقی اشخاصیکه از طرف قرین الشرف یادوالا، در جمع خدمت داری
فیض مدار توکر روضه شیرخدا میباشند؛ و از حضور معلی بجهت هر کدام
تمنخواه مقرر فرموده شده که حسب الرقم شهر یاری تمنخواه مقرر دی خود
از دفتر خایه پادشاهی که در رفعت ام البلاد مقر است گرفته، بخدمات
مقرری خودها سرگرم باشند و از نذورات نقد، بقرارد تفصیلی فقره اول
حصه خود را علی السویه بگیرند اما در باب حاصلات مشیت بیگمال وقف
مزار شریف این اصامیهان حصه ندارند زیرا که هم تمنخواه دارند و هم از
نذورات نقد حصه دارند این حاصلات مشیت بیگمال خاص بهمان اشخاص
تعلق دارد که در جمع خدمه، تمنخواه پادشاهی ندارد و شرح آن را در فقره
آخر مرقوم فرموده شده

اشخاصی که بدفتر تمنخواه دارند بدین موجب

میرزا ابوالحی امین	۱۵۰۰ تنگه	تعلق میرزا محمد خان صندوق دار
میرزا غلام حیدر خان ناظر	۱۰۰۰ تنگه	شرف خان
میرزا محمد خان صندوق دار	۵۰۰ تنگه	قیوم
اجلادی خان فراشپاشی	۸۰۰ تنگه	معظم خواجہ
ملا با با خان کلیدار	۳۰۰ تنگه	میرزا مظفر
ملا رحمت الله معبر	تنگه	
میرزا نظام الدین خان نویسنده		۴۰۰ تنگه
		مجموع ۱۰۰۰ تنگه

تعلق میرزا ابو لعی امین
تعلق آچلدی اخان فرایش باشی ۵۰ نفر

میرزا عمر
میرزا نظام الدین
محمد امین
میرزا بادشاہ
میرزا خان
محمد یارخان
مرادخان
محمدخان
اسلم خان
غلام حیدر خان

تعلق ناظر
غلام حیدر خان
۱۰۰۰ تنگہ

میرزا ابو الحسن
عید الکریم
صلاح الدین
سید علی
میرزا سعید
میرزا عمر
منور
محمد رحیم
میرزا غیاث
میرزا محمد
دا نبال خان
غلام جان

تعلق بابا خان
گلچیدار
نجم الدین
بار صاحبخواجہ
کتبہ خان
داؤد خواجہ
واحد
عزت اللہ
میرزا احمد
بلال
سید صالح
عزیز اللہ
مختارخان
لقمان

محمود
عزیز اللہ
بزرگ خان
عطا خان
ابو الحسن منور
عدالت
میرزا احمد
وارث شاہ
اعزالدین
میرزا خان
عبدالقہار
حسام خان
ابو الحسن لقمان ناصر

میرزا با باخان
میرزا محمد امین
نقیض الدین
یارخان
مصیب
دا نبار خان
رحیم خان
فاضل خان
محمد مراد
میرزا اعظم
میرزا مسکرم

محمد بیگ
سید علی
جلال
سید شاہ
شرف
حاجی ایشان
ابراہیم

چندال :-
محمد اکرم چندال باشی
۲۰۰ تنگہ
مجموع ۶۸۰

۸۰ تنگہ

۱۰۰۰ تنگہ

۱۲۰ تنگہ

مجموع ۵۰۰۰ تنگہ

امام و مؤذن ۴۵۰ تنگه ۲۳ من
 الی بکی میرزا حسن یز امام ۲۴۰ تنگه ۲۲ من
 ملا میر کمال نامب ۲۱۰ تنگه ۱۹ من

عبدالمجید
 عبدالحسن
 غیاث الدین
 میرزا محمد
 میرزا اسمعیل
 ملا مجید

جملاً ۶۰۰ تنگه

۴۰۰ تنگه	ملا میر علم	افغانی
۲۰۰ تنگه	میر کمال	
۱۸ من	۴۰۰ تنگه	در بان
» ۲	۴۰ تنگه	میرزا خورد ترک
» ۴	۴۰ تنگه	خواجہ جان
» ۲	» ۶۰	الغ بیگ خان
» ۴	» ۱۷۰	حکومت خان
» ۲	» ۴۰	میرزا سنجر
» ۲	» ۴۰	سلیحان خان
» ۲	» ۴۰	امیر خان

اشخاصیکه تنخواہ ندارند و دیگر استعداد هم ندارند اندازندورات نقدی
 بقرارد شرح فوق کہ در فقرہ اول مندرج است بآد بیکر و نہ علی السو یہ حق
 خود را میگیرند اما در باب حاصلات ہشت پیکال و قفی خاص بہمان اشخاص تعلق
 دارد کہ تنخواہ ندارند ما بین خود ہا علی السو یہ تقسیم نمایند .

پیکال های وقف بدین موجب:
 دھدادی ہک پیکال ہشت فرد
 شیرآباد دو » فی پیکال شش فرد
 جوی سیاہ گردد دو پیکال فی پیکال شش فرد
 چھنک دو پیکال فی پیکال شش فرد
 قلمہ قل محمد پیکال شش فرد

شش گاؤہر پیکال میباشد بدون دھدادی کہ ہشت فرد است
 از بابت احاطہ جات و قفی طناً با نہ چھنک پنج صدوسی و نہ تنگہ
 خاتمہ کتاب و تتمہ خطاب اینکہ چھتہ دوام معصوری این بقعہ رفیعہ و بقای

قاعده که در قسم مداخل و حاصلات بر حسب استصواب رای منیرجهانتاب
 نهاد. شد ملوک باندای قبایل زمان استقبال. از اولاد گرام و احفاد عظام
 این حامی دین حضرت خیرالانام؛ و باقی سلاطین دیانت آئین اسلام را
 امر و سفارش میشود که در اجرا و امضاء آن امحال و اعمال و احوال و احوال
 نامارا ثواب ساخته نهادن و آن نهاد را اجر کار بستن آن باشد.

(ان هذیه تقدیره فممن شاء اتخذ الی ربه حجیلاً)

تحریر ۱۵ ماه ذی قعدة الحرام سنه ۱۳۰۶

بخط خود امیر مرحوم

امیر عبد الرحمن افغان در ای محمد زامی پسر مرحوم مغفور امیر محمد افضل خان
 نبیره مرحوم امیر دوست محمد خان دستخط کرد و ملاحظه کردم صحیح است فقط

گنبد حرم

به یوار و چهارهای گنبد خاص که بنام های گنبد حرم و گنبد خانقاه
 دوم، نیز زبان زد است ادعیان ما نوره. و (اشعار بسیار یکی نمایند احساسات
 مخلصین؛ و نمونه ارادت اما ای این سر زمین است) یا خطوط جلی تحریر
 گردیده و اطراف این نوشته ها با انواع گلها و رنگها تزیین و زینت
 داده شده است.

اما چون تمام آن تحریرات فعلا در دسترس ما نیست دعواتاً یکی از
 قصائد (سردار احمد خان بن امیر کبیر) (۱) که بداخل گنبد مطهر دراز میزنه

(۱) سردار احمد خان پسر دهم امیر دوست محمد خان است، و در زمانیکه
 برادر بزرگش سردار محمد افضل خان (امیر محمد افضل خان) نامب الحکومتگی
 بلخ را داشت او هم در صفحات مزار شریف میزیست چنان سردار مرحوم
 یکی از شاعران لایق این وطن و سه دیوان مکمل دارند دارای انواع سخن
 یکی ازین دیوانها که نزد بنده است خیلی ضخیم و موسوم به دیوان اول
 است چون این دیوان دارای اشعار رطوب و با بس است معلوم میشود که
 اشعار ادامل ایشان بوده و خواه از جهت واردان و طایح و یا بیاعت نیافتن
 فرصت؛ آن را نتوانسته اند نظر ثانی نمایند.

قصیده مذکور هم در همین دیوان درج بود و با نوشته های روضه شریف
 در بعضی جاها مبیانیت نیز دارد.

های مینا کار و در پیشانیهای روانهای خارجی در یافت کاشی و با
خط خوش تحریر یافته اکتفا می نمایم .

قصیده جناب سردار احمد خان بن امیر کبیر

سر بسر گنجینه دل پر ز مهر حیدر است
هر کرا حب (علمی) در دل نباشد کافر است
راستگویم با توای مومن اگر داری یقین
جا نشین چار زمین حضرت بیفهمبر است
پیش برق تیغ او اعدای دین احمدی
بر زمین افتاده همچون توده خاک کسفر است
هالم اسرار غیب و واقف علم لدن
رتبه والایش از افلاک و انجم برتر است
جمله شاهان جهان بر در کفش رو بر زمین
چاوشان چاوشا نشد قیصر و اسکندر است
سر ز فرمانش نه پیچد تا قیامت جن دانش
حکم او بر مملکتی نافذ چو وحی اکبر است
لمعه نورش بچرخ هفتمین دارد تقی
کز شمعش دامها تا بنده مهر خاور است
باب جنت را کلید فتح اندو دست او است
ساقی فیاض حوض روح بهش کوثر است
حاصل کون و مکان در بارگاهش دانند
خوشه چین خرمش را تاج شاهی بر سر است
خاک دو گاهش پیش حق نگاهان کیمیا است
کی گدایی در کفش محتاج برسیم و ذرات
این سخن بشنو زمین ای دوست در گوش یقین
رو و شب این جام ملک دور کوع اندو سجود
مهر و مه شام و سحر اندو طواف این در است
میکنند چاروب این جا حور و غلمان صبح هام
آفتاب و مه بسان حلقه، بیرون در است

شمس و مریخ و زحل در پاسبانی روز و شب

مشتی و زهره در این آستان چون چاکر است

حاجت خود را مبر گفتم به پیش د بگری

پیش آن شاه بر که از قلعه کشای خبیر است

خادمان بارگامش جمله ملکی سلطان بود

هر یکی در مرتبه صاحبقران دیگر است

از نوید فیض عام آن شهنشاہ جهان

عالمی را گوش جان ما برز مشک اذفر است

از دل و جا هم غلام خاص شاه اولیا

زانکه در خیل غلامانش هزاران قیصر است

پیش ابر دست جود او خجالت کش بحور

و ز سماعش هر زمان شرمنده گمان گوهر است

پادشاهای نظر کن سویم از لطف و کرم

زانکه کارم بر هم است و روزگارم مضطر است

من کجا و وصف نام پاکتای عیسی نفس

چون پاک تو با انقاس عیسی همراست

از حریم خوبش بیرونش مکن بهر خدا

(احمد) بیچاره از کلبان کلب این در است

یک نظر کن سوی این بیچاره کم کرده راه

زانکه بر گم کرده راهان لطف عامت رهبر است

از طفیل آن دو سر روز بنت باغ چنان

کش یکی را نام شیر است و دیگر شیر است

بر من بر معصیت انداز روی کرم

یک نظرای شاه عالم بود به خاکم بر سر است

از من عاصی نباشی غافلای مقبول حق

رحمت چون دستگیر عاصیان در معشراست

قصه کوتاه ای عزیزان مدح شه بی انتهاست

زانکه او با بهتر بن خلق جسم و جوهر است

بار پاک مصطفی؛ مشکل کشای شیر خدا

صاحب تاج کرامت جانشین منبر است

تا یکی (احمد) سخن را میدهی تفصیل و طول

وصف شاه اولیا از ماه و خورشید روشن تر است

آخرترین وقف نامه که نسبت بمزار حضرت شاه، بدست مادر سیده - واصل آن در موزهیم مزار شریف موجود است ، وقفنامه ایست ؛ که لویستان ترکستان یعنی جناب نایبالحکومه محمد علم خان ، در زمان اهلحضرت امیر شیرعلی خان نموده است چون با این وقف نامه ، در حقیقت مسئله اوقاف در مزار شریف خاتمه می یزد ، و غالباً بعد از آن دیگر هیچکس از مخلصان املاک و یا عمارات و غیره را داخل اوقاف ننموده است ما هم این وقف نامه را بنام آخرین وقف نامه عبارة نقل می نماییم :-

بسم الله الرحمن الرحيم

وظایف نامحسور حمد و سپاس ؛ که علم مدرسان مدرسه افلاک حرفی از حروف عدد احصای آن ادرک نتوانند نمود ؛ نثار بارگاه حضرت پادشاهی که بنای طاق و روان ز برجد را ، بمقتضای فحوای (رفع السموات بغير عمد) طرح انداخته ؛ و صلوات ز اکیات در تحفه روضه مقدسه آن نکته دانی ، که در دبیرستان (علم الانسان ما لم يعلم) بی تردد مشاغل تحصیل ، بر موزه عرفان و دقایق اطلاع یافته ، و بر آل و اصحاب عظام و گرام ، و اتباع و احباب بالا احترام که ما در میان هر ع می بین داعیان حضرت سید المرسلین صلی الله وسلم اند باد (رحمت حق نثار یارانش باد و بر جمله دوستدارانش

اما بعد برضما مراحل اعتبار ، و بصائر و اولوالبصار ، واضح و مبین ؛ و لامح و مبرهن است ؛ که دار بعد از دنیاى خدار و فضای سریع الفزای این سرای نا پایدار ؛ مقام بقا و اقامت و مکان ثبات و استقامت ؛ نیست قلاجرم مقتضای همت بلند خداوندان دین و دولت برا بقای ذکر جمیل و احیای ثواب جزیل و اعلای اعلام شریعت نبوی «ص» در تقای ملت مصطفوی «ص» منوط و مربوط میگردد - و بتوقیر علماء دینداره و فضلالی بلند مقدار مصروفی میباشد و الصق ایشان جماعتی اند ؛ که خلعت قدر ایشان ؛ بطراز انما یعشى الله من عباده العلماء) مطرز است - و منشور منصب ایشان ؛ بطفرای (علماء امتی کاتبیاء بنی اسرائیل) معزز پس سلاطین زمان ؛ و خواقین دوران را ، واجب و لازم است ، که به تهداب اسباب فراغ پال ، و عظام احوال ایشان اشتغال نمایند چنانچه مصدق این مقال آننگه ، در بن عصر و زمان همایون ؛ و عهد آوران میمون

باعتنی که سعادت بردا ذ و تقویم بطا لسی که تفاخر کنند با و ایام) یعنی دور ان خاقان سلاطین جهان خسرو زمین و زمان

مظهر آثار صدق و ايقان، مظهر آیه (ان الله بامرها لعدل والاحسان)

آنکه ظل الله است و پاک نواد خوبی و خیر در جملت او ست
در جهان این قدر نظام و قرار همه از راستی نیت او ست
دو لکش با یکدیگر و با یند . بادگان خیرها بدولت او ست

امیر کبیر لازم التعمیم و احب التوقیر امیر شیرعلی خان سلمه الله سبحانه
جناب سعادت مان، عالی قدر عالی جاه عزت آگاه محب العلماء مریدی
الفقراء؛ نامها الحکومه (نائب محمد علم خان) بمنطوق مصدوقه کرمه احسن
کما احسن الله الیک) در خیر و احسان کشاده مطالعه آیه کرمه (ما عندکم
ینقدا عند الله بان) نموده مساعی جمیله خود را صرف بقاع خیر کرده؛
از برای سکونت علماء اعلام و مواطن طلبه گرام؛ درهای آستان خلد
آشیان مراد رشان، شیر یزدان شاه مردان، مدرسه بنا فرمودند (۱) که
ظاهر فرخنده ما نران چون باطن علماء ربانی نورانی، و باطن خجسته
مواطن آن چون ظاهر بیت الحرام ایمن از تفرقه و پریشانی؛ (مثل اللجنة
التي وعدا لمتقون) در شان آن آیتی است صریح، و قصه (مجلس العلم و روضة اللجنة)
در باب آن روا یتیمت صحیح و این مدرسه مشتمل است بر سی و
سه خانه و درسی خانه، و واقع است در زیر نقاره خانه و معلومه الحدود
است بین المسلمین؛ و اقرار نمودند جناب واقف مذکور که این مدرسه
و ازمک خالص خود وقف کردند

(طلباً لمرضاة الله تعالی و هرباً من عذاب الیمه) و تسلیم نمودند مر
طلبی را، که بتحصیل علوم موسوم بودند، و بعد ذالک خواستند جناب
واقف مذکور که این وقف را مشید و مستحکم نماید تا که متصرف و
دوام باشد (۲) وقف کردند و تصدق شرعی نمودند؛

از برای مدرسه مذکوره موقوفه خود، ازمک خالص که خالیاً عن
حق الفیرو عما ینزع جواز الوقف بود، همگی و تمامه یک حجر آسیاب
مشتمل بر آلات و ادوات حدیدیه، و حجر یمه، و خشبیه حق ملک خود را که
واقع است در حریم باغ بالای از توابع مزار شریف؛ هرباً پیوسته است
بزمین مته بلامالک، جنوباً راه عام، شرقاً بزمین صغیرهای میرزا بدل
شمالاً . . . مذکور فواصل فی الكل، معلوم است بجمع الحقوق و المرافق

(۱) وقف یکجواب مدرسه مشتمل بر ۳۳ خانه و درسی خانه.

(۲) وقف آسیاب

آن، و شرط کردند جناب واقف اینکه محصولات ابن آسیاب را هر شخص که در مدرسه مذکور منصوب بمنصب تدریس باشد، و طالبان علم های ساکنین مدرسه را درس علوم شرعیه سبق میدهد باشد؛ و بی حد و شرمی در ایام تحصیل درس طالبان را معطل نمی گذاشته باشد کلا و جمعا محصولات آسیاب مذکور را مدرس همین مدرسه صرف معاش خود نماید قرن تا بعد قرن آسیای راهین مدرسه استفاده نموده صرف معاش خود نماید؛ و آنچه شکست و ریخت که در مدرسه مذکوره حادث گردد و در آسیای موقوفه عارضی شود باید که مدرس مدرسه در ذیل سایر اوقاف مدرسه، بقدر سهم خود اعانت نماید و در معاملات آسیاب مذکوره؛ از محصولات خود آسیاب آباد نماید و نیز وقف نمودند (۱) جناب واقفان برای مدرسه موقوفه مذکوره خود بیست و پنج باب دوکان حق و ملک خود را که قبیل برین اطلاق وقفیت نموده بودند و محل طرف و شرایط آن را تعیین نمودند و تعیین نکردند و شرط نمودند جناب واقف مذکور موصوف که بیست و پنج باب دوکان واقع در رسته شاهی بوده موقوفه خود را که محصولات این بیست و پنج باب دوکان را طالب علم ها بیکه در مدرسه مذکوره استقامت نموده در نزد مدرس مدرسه درس میخوانند علی السویه و برابر قسمت نموده گرفته صرف معاش و خرج حجره خود ها نمایند باید که مدرس مدرسه در بین طلبه خود علی السویه قسمت نماید هر گاه بیهادر شرمی ترک استقامت نماید و درس خود را تعطیل کند سهم او را بطالب دیگر داده استقامت فرمایند و ایضا شرط کردند جناب واقف مذکوره که هر گاه مدرسه مذکوره ترمیم طلب شود باید که از محصولات موقوفات و وقفیات خود مدرسه مذکوره اکتفا کرده صرف مرمت نماید

و ایضا (۲) در تاریخ ۲۳ شهر شوال المعظم ختم با بغیر و انکرم سنه ۱۲۹۵ بود که جناب معلمی القاب سعادت ماب صاحب الخیرات مستجمع الحسنات جناب واقف مذکور از برای استحکام بنای مدرسه مذکوره و استخدام سکنای طلبه موفوره بمقتضای همت بلند و ین طالبان از جهند بنای سرای دلکشای فرخ فراخی در جوار مزاد فائض الانوار اختیار نمود. بساهی چینی با نیک زمانی سرای مینه را مشتمل بر پنججاه شش عدد حجرات

(۱) وقف ۲۵ باب دوکان (۲) وقف یک دانه سرای داری ۵۶ کوبه

بهجت صحابه با تمام رسا نیده وقف نمودند خدا صلواته تمام علی وطلیبه لبرضا ته همگی
 و تمامی يك در بند سرای مذكوره متضمن پنججاه و شش عدد حجره را از برای مدرسه
 موصوفه موقوفه مذكوره و این سرای محدود است بعد و دار به مغرب با پیوسته است
 بدیوار فقاره خانه و بعضی بد کاکین رسته شاهی فاصل ممر خاص
 جنوباً لزیق است بر رسته عطاری شرقاً متصل است یعنای بر عامه مسلمین
 شمالاً ملحق بمقبره خاص فواصل فی کل حدود معلومه است بجمیع الحقوق
 و المرافق آن و ایضاً (۱) وقف نمودند جناب واقف مذکور از اخلص اموال
 و رطب املاك حق و ملك خود همگی و تمامی بکباب حمام مشتمل بر گرم خانه
 و خنك خانه و ادوات حجره و ما یتعلق بهار اكه واقع در موضع بازار
 کوسفند ولایت مزار فاض الانوار، معلومه حدود است حمام مذكوره
 بین المسلمین (۲) و ایضاً وقف کردند واقف مذکور برای طالب العلمهای
 مقیمه مدرسه ده باب دکان حق و ملك خالص خود را كه واقع است در بازار
 کوسفند توابع مزار شریف غرباً پیوسته است د کاکین مذكوره بدکان
 اسد خان جنوباً بحویلی حامد سرهنك شرقاً بجوی خاص شمالاً براه رسته
 مذكوره و ایضاً (۳) وقف کردند واقف مذکور از برای طلیبه علم موصوفه
 دکان حق و ملك خود را كه واقع است در طرف شمالی رسته پنج باب مذكوره
 غرباً پیوسته است بدکان اسد لطیف جنوباً براه رسته، شرقاً نیز براه عام
 شمالاً به د کاکین موصوفه بر مصرف معین و ایضاً وقف (۴) کردند واقف مذکور
 از برای طایفه مدرسه مذكوره شش باب دکان حق و ملك خالص خود را كه
 واقع است در دهنه در آمد سرای علاه الدین خان مشهور به سرای کهنه
 مزار شریف غرباً پیوسته است د کاکین مذكوره براه سرای مذکور جنوباً
 لزیق است بسرائ مذكوره شرقاً بحویلی قدم هزاره شمالاً براه خاص و ایضاً
 (۵) وقف کردند واقف مذکور از برای طلیبه سکنه مدرسه مذكوره دو باب
 دکان حق و ملك خود را كه واقع است در دهن سرای کهنه مذکور غرباً
 پیوسته است براه سرای مذکور جنوباً براه خاص شرقاً بحویلی نصرالله
 شمالاً براه رسته عام و ایضاً (۶) وقف کردند واقف مذکور نصف از يك دکان

- (۱) وقف يك در بند حمام (۲) وقف ده باب دکان (۳) وقف پنج باب دکان
 (۴) وقف شش باب دکان (۵) وقف دو باب دکان (۶) وقف نصف دکان

مشتق که در بین خود واقف و حسین نام بوده را که غرباً پیوسته اجبت بدکان حسین مذکور و جنوباً برسته عام شرقاً بر او سرای مذکور شمالاً ملحق است بدکان وقف روضه مبارک و ایضا (۱) وقف کردند واقف مذکور از برای ختمانه ختم کلاسه شریف در ماه رمضان المبارک در مدرسه مذکوره پنج باب دکان چقملک خود را که واقع است در رسته بقا لیهای مزار شریف غرباً پیوسته است به چوتره سرکاری جنوباً بدکان وقف روضه مبارک شرقاً بدکان عربعلی نام شمالاً بصحن چوتره سرکاری و ایضا (۲) وقف کردند از برای ختمانه کلاسه شریف در ماه مبارک در مدرسه مذکوره چهار باب دکان چقملک خود را که واقع است در رسته مذکور. غرباً پیوسته است بدکان عیدالرزاق نام جنوباً بدکان وقف آخر، بر مصرف معین و بعضی بدکان شاقل چکمن جلاب و بعضی بدکان عظیم الله و عباس نام شرقاً بدکان وقف مسجد واقف مذکور شمالاً بر او عام و مشروط گردید واقف مذکور که باید متولی اوقاف و سکنه مدرسه در ماه مبارک رمضان المبارک محصول معین دکانهای ختمانه را در ختم قرآن در شهر رمضان المبارک صرف کنند با این طریق که نصف محصول دکان ها را در شب بختم تراویح نان و چای و شمع و ضروریات ختم صرف کنند و نصف بقیه محصول را به صلاح داخلین ختم بقاری و سامع بهر قرآن که صواب دیدند بدهند و واقف را در همان شب بدعا یاد کنند و بعضی از تحقق صحت اوقاف مذکوره نصیب نمودند واقف مذکور از برای تولیت اوقاف مذکوره فضیلت پناه قاری عیدالرزاق را و اخراج نمودند از ملک خود تسلیم او نمودند و شرط کردند که بعد از وفات قاری هر شخصی که اصلاح واکفی و صاحب فضل و دیانت باشد بصواب بدقت قضای الاحترام و به مصلحت مدرس مدرسه همان شخصی صاحب دیانت منصوب متولی گردد و باید که متولی این مدرسه در کار تعمیر شکست و ریختن وقف مدرسه سعی نماید فرضاً اگر کدام جای از مدرسه و یا از اوقاف تعمیر طلب شود باید که متولی مدرسه از معقولان اوقاف گرفته اولا صرف شکست و ریختن نماید و اگر

(۱) وقفه باب دکان

(۱) وقف چهار دکان

عبارت طلب باشد محصولات اوقاف داماد در ماه جمیع نموده در بین طلبه ساکنین مدرسه که آنها درس خوان و پیش قدم باشند علمی السویه قسمت نماید و هر گاه طلبه مذکور مستوی الحال نباشد باید که متولی مدرسه بر سهیل علمی و اوسط دادنی قسمت نماید و خود متولی مذکور از مجموع محصولات اوقاف این مدرسه نصف عشاخذ نموده صرف مباحش خود نماید و از نصف عشر تجاوز نماید و زیاده نگیرد هر گاه حصه طالب مازاد در نموده صرف مباحش خود نماید حرام معنی و معنی حرام باشد.

كما ورد فی کتب المعتمرة من الحرام المعنی مالاً لوقف من غیره شرط الواقف و بعد از اینکه تعیین نمودند شرایط اوقاف مذکور را خواصتند جناب واقعی که به علت عدم لزوم از وقفیت موقوفات رجوع نمایند؛ فضیلت پناهان شریعت آگاهان خاتمین فی الذیل که عالم بودند به عمل خلاف و اختلاف علما دین رضوان الله تعالی عنهم اجماعین حکم کردند اولاً نصیحت آن و ثانیاً بلزوم آن فصار هذا وقفاً صحیحاً لازماً مسجلاً فمن بدله بعد ما سمعه فانما نمة علی الذین یبدلونہ؛ و کان ذالک مجزاً للمسلمین

سیله گل سرخ

اگرچه در تمام سنین و شهر، ساحه آن حریم مکرم از هجوم زائران و طائفان و عاکفان مملوست؛ اما طوریکه در بحر الاسرار و عجایب الطبیقات، و تاریخ اکابران دین مشروحاً ذکر یافته در سابق برای اجتماع عام اوقاتی معین بوده، و در هر سال سه نوبت که عبارت از تمام ماه معرم و مجموع روزهای ماه رجب و ایام گل سرخ بهار باشد خلاق شهر و صحرا؛ بوادی و قری؛ بر علاوه تمام شبهای جمعه هر سال از بلاد و قریه و بمیدان در آن عرصه مقبره که جمع می شدند و نیازمندان هر شهر و دیار نذورات و تعارف خود را از زروسیم و جواهر قیمتی بران آستان مقدس فشار مینمود؛ و این همه تعارف و هدایا بموجب قسمت متولیان، به مشیت و مؤنت عالمان، حافظان؛ مسکینان عارفان، سالکان مصرف میگردید و در همین اوقات با برکات میبود که مضمون بلاغت مشحون (و ابری) الا که

والا بر من وقوع می یافت، و بشفاعت صاحب آن بیت الشفاء پامر شاغی حقیقی
مزدان کور و معلول شفا یابن میشدند (۱)

کسانیکه در جوار حضرت آمده اند و امروز فی الجمله آثاری از

مدفن شان باقیست - ۱ -

از پادشاهان بلخ یکی گه تنقرا سلطان است که در سنه ۹۱۵ فوت و در
(گنبد کپود) «۲» واقع جنوب مرقد حضرت شاه اولیا «رض» مد فون اند
گه تنقرا سلطان بن جانی بیگ خان بن خواجه محمد سلطان اغلان و برادر
سنگدر خان پادشاه نهم از امرای شیبا نی میشو ند و ۲۵ سال پادشاهی بلخ را
داشتند

دیگر «ترسون بیگم» دختر منگه شلاق خان پادشاه بخارا است که در
جباله نکاح گه تنقرا سلطان بوده و گنبد کپود را قبل از فوت برای مدفن
خویش ساخته بود، چنانچه بموجب وصتیش فعش او را درین گنبد دفن

(۱) درین اوقات تنها از اول حمل تا ۴ روز بنام میله گل سرخ خلایق
اطراف و اکناف در مزار شریف جمع می شوند، و اجتهادیکه در شبهای جمعه
و تمام ماه معرم و رجب مرشد الان متروک است؛ اما کرامات آنحضرت در
همه وقت شامل حال اخلاص مندان و بار یابان آن آستان بوده و ظهور این
خرق عادات از بارگاه آن سندها سمادات بتکرار دیده و شنیده می شود

(۲) در تحت این عنوان از قبور اشخاصی نام می بریم که در شهر مزار شریف
و حتی در احاطه و صحن خود روضه متبر که دفن می باشد و ایشان هم کسانی
اند که از جمله مزاران قبور نام و نشان شان را بدست آورده توانسته ایم
چه همه قبور ولایات شما لی خصوصاً ولایت بلخ از گل و خشت بوده و
کسی نمیتواند همه آنها را تشخیص نماید البته نام و تاریخ بزرگانی
را که در ماحول مزار شریف مثل بلخ و غیره می باشد در جلد دوم خواهیم
نگاشت.

«۲» در بحر الا سراد نام این گنبد «گنبد کپود» یاد شده اما در زبان
عوام آنرا بعضاً «دخمه سنجر» و بعضاً «دخمه سلاطین» میگویند.

نمودند «۱» دیگر مدفن «آیم بی بی» است که همشیره سلطان ندر محمد خان
میشد. دیگر مدفن «چا نقر سلطان» این گسسته نقر سلطان و دیگر هم مرقد
«جهان سلطان» دختر سلطان مذکور در آنجا میجا شد.

دیگر مقبره «عجب نگار خانم» عیال سلطان ندر محمد خان است که در
بین مسجد خواجه خیران روضه شریف واقع شده. دیگر مقبره «عیا دالله
سلطان» بن اولین پادشاه سلسله جانی یعنی «باقی محمد خان» است که
که در سمت شرقی روضه مطهره کاشان میجا شد «۲»

دیگر در واقع ثانی مزار شریف عارفه بالله «بی بی امه معصومه»
خواهرزاده شه صفی الله صاحب مجددی رحمه الله مد فون اند که آن عقیقه
صالحه در زمان حیات خویش طریقه حضرات نقشبندیه مجددیه را سلوک
دارشاد میفرمودند «۳» کنون این قبر در اطاق سمت شرقی روضه مقبره که
مشهور «به خوانه» است که با قبور میر برکت و استاد بنامی محاذی هم
واقع شده اند.

دیگر مدفن خواجه خیران است که اسم مبارک شان «سید عید الله» در بخشی
خوارزمی است و ما در صفحات گذشته از جاداد محترم شان نام برده ایم.

دیگر مدفن احمد بن حسین منصور بن یوسف بن جنید بن اسماعیل بن یحیی
بن نوفل بن قیدار بن عبدا لمطلب بن ماشم بن عبدا لمناف است و زیارت این
جناب را در مزار شریف بعضی «خواجه آبخوش» و بعضی «آخوش» میگویند
موضع دفن شان بقاصله يك كيلومتر بجانب قبله روضه مبارک واقع و میگویند
بقایای عمارت آن از عهد سنجر است «۴» دیگر حظیره قاسم خان بن خسر و بن
ندر محمد خان پادشاه چهارم امرای جانی است که آن را صید سبحان
قایمخان کاکا کایش شهید ساخته و دروازه قاسم خانی تا بحال نام آن شهید
حالی در جهت ایجاد میدهند.

«۱» بحر الاسرار

«۲» بحر الاسرار

«۳» عمدة المقامات صفحه ۵۰۰

«۴» اسمای اجد ادوی را تا ریخ اکا برد بن چنین نوشته بود، ولی
تذکره المشائخ بلیغ اوزا احمد بن حسین بن محمود بن زید بن سلام بن عمر لیت
بن نصر بن خارت بن عبدا لمطلب میگویند و تا ریخ فوت او را هم سنه ۲۹۷ قید میکنند

۱۵ قبرش در سمت جنوب دروازه شرقی مسمی بدرو اژه قاسم خانی است (۲) در باوی دروازه قاسم خانی بطرف داخل، تعمیرات که امیر عبدالرحمن خان در وقت شریفه کرده به عبارت ذیل و به کج نوشته شده

قصداد یکصد و هفت رواق و لنگرخانه از خشت پخته و کچ دروازه قاسم خانی دروازه نظرگاه شریف نیز از خشت پخته و کچ بنه کاشی کاری و فرش خشت سنگ مصنوعی گرداگرد روضه مرتضویه حضرت شاه اولیایا صد الله

التعالی بن ابی طالب کرم الله وجهه در عهد سلطنت و ایام دولت امیر ابن الامیر امیر با تقوی امیر عبدالرحمن خان خلد الله ملک و حشمته تعمیر یافت سنه هجری ۱۳۶۵ و از جلوس با نودم

دیگر مضجع خلیفه صاحب دارالامان است که در طرف جنوبی و متصل به

«۱» تاریخا کما بردین

۲۴ شهزاده قاسم پسر خسروخان بن ندر محمدخان است، مشارالیه از طرف برادر کلان خود عبدالعزیز خان بحکومت بلخ که در آنجا از سنه ۱۰۶۱ برادر دیگرش سبحان قلی خان بود مقرر گردید بود سبحان قلی خان بلخ را تسلیم وی نمود و مهم شان بجزنگه آنجا میداد بعد چندین کش و کول امرادر بین این کما کار و برادرزاده سر رشته مصالحه و آشتی را نموده بران قرار گرفت که مذاکره صلح بمیان آید، بدین سورت ایلچیان سبحان قلی خان قاسم سلطان را به بهانه آنکه حرف های نهانی آورده اند بخلوت دعوت نمودند و در بنین خلوتی آن بیچاره را شهید نمودند.

در تاریخ مقیم خانی می نویسد که در طبقه سلاطین اشترخانیه بفهم و ادراک و شمر و انشاء و شجاعت و مردانگی مثل قاسم خان دیگر نبوده چنانچه در ایام حکومت میهنه و اندخوی بتاخت خراسان رفته در ۲۰ روز ۳۱ قلعه از قصبان آنجا را مسخر ساخت و بان اشعاروی به ده هزار بیت میرسد و اکثریه تمجید صاحب اصفهانی واقع شده و هر بیتش بمعمانی خاص موصوف این دو بیت از نتایج طبع صحر ساهشزاده مرحوم است.

نه به بلبل هم نشین شونه به گل هم خانه باش

هر کجا شمع جمالی شعله زد بروانه باش

را دستگویی در زمان ما نمی آید بکار

چون گل رعنا دور نکند و صد زبان چون شانه باش

احاطه روضه متبرکه با چندین نفر اولاده خود مدفون اند، خلیفه صاحب دارالامان از مشایخ طریق و اولاده خواجه بدیع خرمی است و سلسله نسب شان بخواجه عیدالله حرار از تقامیاء دار تعال شان در رمضان سنه ۱۲۰۰ شده آنها ایسکه در اطراف مرقدش دفن اند از این قرد است

(۱) میرزا ابوالخیر خان

(۲) با به جان پسر پنجمین خلیفه صاحب مذکور

(۳) تباری قاسم جان و میرزا کلان ولدان میرزا اسماعیل خان که در اطراف علیحدہ مدفون و نواسه های خلیفه صاحب میشوند

(۴) شیخ شهاب الدین خان ولد میرزا محمود که با پسر خود شیخ امان الدین در یک دخمه مدفون اند

(۵) پادشاه خواجه متخلص به ندیم که صاحب دیوان اشعار اند و در سنه

۱۳۳۶ رحلت نموده و از اولاده خلیفه صاحب میشود

(۶) در اطراف متصله این قبرستان میرزا محمد ابراهیم پسر خلیفه صاحب و

میرزا اسماعیل پسر میرزا محمد ابراهیم دفن اند (۱)

دیگر در داخل احاطه روضه شریف آرامگاه وزیر کشور گیر و مجاهد اعظم وزیر اکبر خان غازی بن امیر دوست محمد خان است که در جلال آباد فوت و بموجب وصیت ایشان در جوار حضرت شاه اولیا بخاک سپاریده شده اند تاریخ رحلت شان غم اکبر است

دیگر در داخل احاطه روضه متبرکه که مضعب شهریار مدنیّت پرور و پادشاه ممانی که ترا فغانستان علیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم است ابن پادشاه از اعظام شاهان ما بوده و برادر عینی وزیر اکبر خان غازی میشوند تاریخ رحلت شان جمعه سلخ صفر ۱۲۹۶ بود

دیگر در احاطه روضه مرتضوی مرقد شافعی شیردل خان بن میرداد خان بارکزی است که در سنه ۱۲۹۴ فوت شده اند مشاور لیه در وقت علیحضرت امیر شیرعلی خان مرحوم شافعی حضور بودند که تقریباً برابر برتبه وزارت در بارحالیه است و در اخیر سلطنت امیر مذکور (لوی ناب) بلخ و ترکستان شدند

(۱) در درو دیوار لوح این قبور؛ بسیا را بیات و اشعار درج است که در

سیاحت نامه همکار محترم آقای محمد ابراهیم خان خلیل نقل می باشد

دیگر از کسانیکه در جوار حضرت آسوده اند سردار محمد سرور خان
بن امیر محمد اعظم خان است که در ۱۲۹۶ در قریه (دهدادی) شهید گردیده و
این جامه دفن شده اند .

دیگر مرقد سردار محمد اکرم خان بن امیر کبیر دوست محمد خان است که
در سنه ۱۲۶۹ فوت شده اند - این شخص از سایر برادران خود هم عالم بود
و هم علم دوست

دیگر حظیره سردار دانشور و ادیب سخن پرور سردار محمد عزیز خان
بن سردار شمس الدین خان غازی بن سردار امیر محمد خان بن سردار بابنده
خان مرحوم است که در ۱۳۲۱ هنگام نایب الحکومتگی شان در صفحات
ترکستان داعی حق را لپیک گفته اند، این سردار محترم از شمرای مقتدر
افغان اند و کلیات آن که ایفک در نزد من است دارای انواع سخن بوده
و از آن جمله قصاصد غزالی در شان حضرت شاه ولایت دارند که رو بروی
آستان حضرت انشا فرمودند، دیگر مدفن مرحوم غلا حیدر خان از کوزلی
مشهور به سپه سالار لندی است که در ۱۳۱۵ فوت شده اند این شخص از اعظام
منصبداران ضیاء الملت و الدین امیر عبد الرحمن خان است که در جنگهای
داخلی زمان امیر مذکور فتوحات شایسته ای نمود

دیگر مدفن سردار عبداللہ خان توخراست که در تحت رواق نظر گاه و
قریب پنجره حرم مقدس واقع شده - رواق نظر گاه دفعه اخیر با مرهمین
سردار و والا مقام و نایب الحکومت با عز و نام بقسم نهایت ذیبا و ممتاز کاشی
کاری شده رنگ آمیزی و بافت این کاشی کاری با سلیقه و نفاستیکه
در آن بکار رفته ، اخلاصی نایب الحکومت موصوف را نسبت بمزار حضرت شاه
ولایت با ثبات می رساند - و کتیبه که در پیشانی رواق و بالای درب پنجره
دارد ؛ از آن همه مستفاد میشود که سردار مذکور از فوت و تمین موضع
دفن خود قبل از ملهم شده - چه در کتیبه مذکور بعد از آنکه از نام و القاب
رسمی و اهتدای خود در صاختمان رواق نظر گاه ذکر مینماید ؛ بودن قبر خود
و اهم در تحت همین رواق خاطر نشان میسازد :

کتیبه

تجدید این رواق در عهد سلطنت خلیفه المسلمین امیر حبیب اللہ خان در
سنه ۱۳۲۲ از طرف حاجی الحرمین مخاطب بخطاب عمومی مقام نایب سالار

ملکی و نظامی نامب الحکومه بلخ و ترکستان اتمام یافت که نبرخودش هم در تحت این رواق خواهد بود انشاء الله و تعالی اکنون که دیده میشود واقعا قبر مذکور در تحت کمانی این رواق جا دارد و گویا مشارالیه دانسته بود که در حال نامب الحکومگی مزار شریف خواهد مرد؛ و آنرا در همچو یک مقام که؛ هیچکس را در، هیچ وقت تا آنجا رفتن اجازه نیست دفن خواهند نمود؛ خلاصه بمرقده حضرت شاه ولایت ماب، هیچکس از وی قریب تر دفن نشده

دیگر مدفن جناب سردار رحمة خان بن مرحوم سردار عبد القدوس خان صدر اعظم دوره امانی است که در سنه ۱۲۹۹ هـ کما علم اعلا میهنه مقرر و در سنه ۱۳۰۰ فوت شده و نعش مذکور بموجب وصیتش درین جا حمل و دفن شده.

دیگر مدفن سردار محمد ناصر خان برگداست

دیگر مرقده قوت الدین خان نامب سالار است

دیگر مرقده میرزا عزیز خان متولی و میرزا شجاع الدین خان پسر اوست میرزا عزیز خان اولاده شیخ شمس الدین مسکین متولی اول روضه شریف بودند و اجدادش تماما یکی بعد دیگری تولیت این دو بار را داشتند (۱) مقابر سرداران همه متصل به عمارت روضه شریف واقع و بر فراز قبور شان عمارت گنبد بگه با سلیقه بسیار عالی کاشی کاری و مینا کاری شده است برافراشته شده. در تعویذ مرقده شان هم گاشیها بصورت ذیبا تعبیه گردیده و الواح شان دارای اشعار و مرثیه بر جسته میباشد عمارت

(۱) سلسله نسب مشارالیه به شیخ شمس الدین مسکین چنین ارتقایی یا بد میرزا عزیز خان متولی بن قاضی میر محمد یعقوب انصاری متولی بن میرزا اخضر انصاری متولی، بن میرزا نجم الدین انصاری متولی بن میرزا سنجرا انصاری متولی بن میرزا ابوطالب انصاری متولی بن میرزا ابوالحسن انصاری متولی بن شیخ شمس الدین مسکین انصاری متولی است اجداد اخیرا لذکر تا حضرت شیخ عبدالله انصاری رحمه الله در سن ۳۶ و ۳۷ درج است

مقبره امیر شیرعلی خان مرحوم و تمویل قبر آن را در سنه ۱۳۰۶ قمری با امر
امیر عبدالرحمن خان بطریقه ممتاز کاشی کاری کرده اند یعنی در جد از
های عمارت آن، گلها و برگها از کاشی بصورت تهیه و تمجیه شده که اگر
از نزد يك آن را مطالعه نمايند؛ از دور چنان گمان می شود که تمام گلها؛ یا
برگ و شاخ خود؛ بر روی يك تکه کاشی با قلم رسم شده است. و حال آنکه
برای هر برگ درخت و شاخهای آن، و هر بته گل و اوراق آن علیحده قالب
تهیه، و بعد رنگ آمیزی مخصوص بداش پخته شده و در مواضع خود نصب
گردیده (۱)

قبل از آنکه مقبره امیر شیرعلی خان را بار دوم کاشی کاری بنمایند
در یکی از واقعات خود لوح سنگی داشت که در آن افراد ذیل مرقوم بود:

امیر شیرعلی آتش خسته نهاد

که بود صاحب تخت و تاج و علم

نواخت طبل حکومت بنام خود آخر

گذاشت خیل و حشم شد رحیل ملک عدم

بجز غصه ز نیرنگ عمر و تار بیخ

بلفظ (غصه) خرد کرد پای عمرش ضم

امروز این سنگ و آن نظم وجود ندارد بلکه لوح دیگر با عبارات دیگر بالای
قبرش ساخته اند

نوت: بحساب جعل لفظ غصه: ۱۰۹۵ حرف «ر» که پای عمراست ۲۰
بدینصورت سنه فوت امیر شیرعلی خان ۱۰۹۵ میشود و حال آنکه فوت آن مرحوم
در سلخ صفر ۱۲۹۶ است

اکنون که درین حد سیده ایم گویا مقاله اجمالی ما ختم میشود و
از آن جهت شکر باری را بجایم آریم که ما را در جمع آوری و ربط دادن
همین قدر مواد تاریخی توان بخشید.

حضرت خلیفه چهارم کرم الله وجهه لکریم از برگزیدگان خاصان خداست از آن
جهت تمام رموز و غوامض يك انسان کامل، در حیات و سوانح شان درج است
تطورات و حالات چنین يك وجود ممتاز را که کراماتش در هر صده سیرد صد

(۱) رواق نظر گاه و دروازه مقرر بر آن طرفش که در بعضی حرم دارد نیز
از کاشی کاری های ممتاز است.

سال بعد حلتش؛ برای بندگان خالق مشکل کشایی می نماید، نوشتن قلم
 صاحبی میخواند که بر تکوین و اسرار خلقت واقف باشد. اما که در همه
 حال پیش از یک موجود کوچک نیستیم. بار دیگر به مجرد قصور خود اعتراف
 و رزیده و عیب قدر مملو مات را که اخلاص نارسایی ما جمع داشته مخصوصاً
 بکسی نیکه در اصل موضوع (یعنی بودن حضرت شاد در بلخ) مشکل پسندی دارند
 تقدیم میداریم. و اینگونه اشخاص را دعوت مینمائیم که اگر ازین اجمال
 تاریخی و آن همه کرامات و خرق عادات، که هر سال بالای تربت شان
 ظهور مییابد، باز هم تسکین نمی شوند یکبار برای زیارت مزار شریف
 کبر اخلاص بر بندند و با حضور قلب بر آستان مبارک کش چپه اخلاص
 و ادات بمالند، تا برای شان مکشوف گردد که در آن دیار شرافت آثار
 چه بارگاه هیبت، و در آن بیت الشرف چه موجودی بود بهت سپرده شد.

با لجمه این بقعه نور برای ما از بزرگترین نعمای الهی بوده و شاهد
 عادل دینداری اهل این وطن است، بیایید که دستی از دل بر آورده و
 برای یکبار اگر در مدت عمر هم شود زیارت این حقه را جمیل را بر همت خود
 لازم بشماریم، و بر آرام گاه کسیکه تربیت شده دامان نبی الو دامت
 چپه اخلاص و عقیدت بمالیم. هر که برایش اسباب رفتن میسر است و تا حال
 عزم آستان مرتضوی را نکرده بحکم اخلاص و با مراد ادات نود جنب
 مرتضوی ملامت است و اگر آن صاحب عفو و گذشت این همه نارساییهای ما
 ناسپاسان را بجل نکند و ای بحال ما.

(پایان)



ماخذ این تالیف

- (۱) بحر الاسرار تالیف امیر محمود کتایب دار بلخی نسخه خطی
- (۲) تاریخ عمومی تالیف میرزا عباس اقبال طبع ۱۳۱۰ طهران
- (۳) تاریخ عمومی تالیف شیر محمد خان افغان طبع ۱۳۰۵ لاہور
۱۳۴۵
- (۴) تاریخ سیاسی اسلام تالیف دکتر حسن و ابراهیم حسن ترجمہ
ابوالقاسم با بندہ طبع ایران
- (۵) ترجمہ تاریخ خلفای موسوی (۹) سراج التواریخ مترجم عیدالله
مردی طبع ۱۳۳۹ لاہور
- (۶) تحفة الناصرین تالیف سید لطف علی شاہ طبع مطبعہ جمشیدہ سی
ارد شیر واقع کراچی
- (۷) تحفة الکرام تالیف علی شیر قانع طبع مطبعہ حبیبی انعام شری ۱۳۵۴
- (۸) تاریخ ایران تالیف عیدالله رازی طبع طهران ۱۳۱۷
- (۹) تاریخ مقیم خانی تالیف محمد یوسف منشی (نسخہ خطی)
- (۱۰) تاریخ کثیرہ طبع ناشکنندہ ۱۳۳۲
- (۱۱) تفسیر عزیزی تالیف شامہ عیدالله مرز دہلوی طبع ۱۳۰۶ فتح البکریم
بہائی
- (۱۲) تاریخ الکامل تالیف ابن اثیر
- (۱۳) تاریخ اکابر دین (نسخہ خطی)
- (۱۴) تاریخ طبری طبع نو لکشور ۱۳۳۴
- (۱۵) تذکرۃ المشایخ بلخ تالیف محمد صالح بدوانی و رسبی (نسخہ خطی)
- (۱۶) مرآت البلدان ناصری تالیف صنیع الدولہ طبع طهران ۱۲۹۴
- (۱۷) جامع التواریخ تالیف فقیر محمد ولد قاضی محمد رضا طبع ۱۲۹۱ نو لکشور
- (۱۸) جنات الخلود تالیف محمد رضا امامی طبع کارخانہ ملا فضل اللہ ۱۲۶۳
- (۱۹) جغرافیای تاریخ ایران بابت تولد طبع طهران ۱۳۰۸
- (۲۰) حبیب السیر تالیف غیاث الدین ابن ہمام المدعو بہ خوند میر طبع
۱۳۷۳ بہائی
- (۲۱) مفتاح التواریخ تالیف طامس ولیم بیل طبع نو لکشور ۱۲۸۴
- (۲۲) حدیقة الافا لیم طبع نو لکشور

B

2.12416

KAH

6788

مگر مانند که مر آنصی علمی در نجف است
در بلخ ایما ایون چه بیت اشرفی است
جامی نه عدن گوی نه ابن الجبلین
خورد شهید ایکی و نور او هر طرف است
«جامی رحمة الله علیه»